

خبرنامه



سال یازدهم، شماره صد و یکم، مهرماه ۱۴۰۲

رونمایی از کتاب «فروغ حکمت» اثر دکتر اعوانی

انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

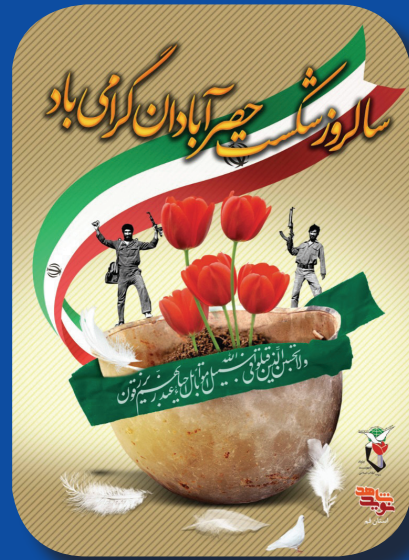


ناترازی‌های مالی و تورم ایران

تغییر نام پژوهشکده مطالعات اجتماعی به علوم اجتماعی

مواجهه مطالعات علم با تحولات نسلی در ایران

نظریه جنگ عادلانه در دین اسلام



فهرست

- * دهمین نشست از سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی..... ۳
- * تصویب تغییر نام پژوهشکده مطالعات اجتماعی به علوم اجتماعی..... ۱۸
- * گزارش هشتادوسومین نشست هیأت‌امناى بنیاد ایران‌شناسی..... ۲۰
- * جلسات شورای تحصیلات تکمیلی..... ۲۲
- * مراسم رونمایی از کتاب «فروع حکمت» دکتر اعوانی..... ۲۴
- * سومین نشست هم‌اندیشی گروه‌های گویش‌پژوهی: بررسی رهیافتی بر چگونگی مطالعه گویش‌ها..... ۳۱
- * گرامی‌داشت روز فلسفه: بازخوانی برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان ۳۵
- * چهارمین همایش زبان‌شناسی پیکره‌ای..... ۳۸
- * گزارش مراسم گرامی‌داشت مقام علمی و فرهنگی دکتر زرشناس، استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی..... ۸۴
- * گزارش مراسم یادبود دکتر قیس آل‌قیس، استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی..... ۸۸

نشست‌ها و سخنرانی‌ها:

- * ششمین نشست از سلسله نشست‌های همایش «روش‌های پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی ۴۲
- * نظریه جنگ عادلانه در دین اسلام..... ۵۰
- * مواجهه مطالعات علم با تحولات نسلی در ایران امروز..... ۵۳
- * علم جدید به‌مثابه ابزار تبلیغ دین نزد علمای دوران قاجار..... ۵۶
- * روایت‌هایی از تاریخ اجتماعی تهران..... ۵۹
- * روایت‌هایی از تاریخ اقتصادی تهران..... ۶۴
- * بررسی سازگاری بین تفسیر بووم در مکانیک کوانتوم و درک ملاصدرا از فاعلیت الهی در فلسفه اسلام..... ۶۸
- * گردشگری خوراک..... ۷۲
- * ناترازی مالی و تورم در ایران ۷۵
- * ارتقاء سواد سلامت کودکان و نوجوانان؛ ضرورت‌های ارتباطی..... ۷۸
- * فرایند هماهنگ تکاملی مولوی و مثنوی..... ۸۲



بیانات مقام معظم رهبری

تبریک عرض می‌کنم به همه آحاد ملت ایران و به همه امت بزرگ اسلامی، میلاد باسعادت حضرت نبی مکرم و رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ولادت حضرت امام جعفر صادق (علیه الصّلاة و السّلام) را که عید بزرگی است. این میلاد شریف، زمینه بعثت نبوی را فراهم آورد که بعثت نبوی بزرگ‌ترین حادثه تاریخی برای بشر از اول تا آخر است. امیدواریم که انشاءالله این عید بر مردم عزیزمان، بر ملت عزیز ایران، بر همه ملت‌های مسلمان و امت بزرگ اسلامی مبارک باشد؛ برای جامعه بشری هم انشاءالله مایه برکات زیادی باشد.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دهمین نشست از سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی برگزار شد؛

پژوهشکده «مطالعات اجتماعی» یا «جامعه‌شناسی»؟

دهمین نشست از سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی با عنوان «پژوهشکده مطالعات اجتماعی یا جامعه‌شناسی؟» (پرسشی در باب نسبت آن با پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) «چهارم مهر ماه با حضور پژوهشگران، کارشناسان، دانشجویان و جمعی از علاقه‌مندان به مسائل فرهنگی و اجتماعی به‌ویژه مسائل مختلف حوزه مطالعات اجتماعی و جامعه‌شناسی در سالن ادب پژوهشگاه برگزار شد. در این نشست دکتر سیدجواد میری، استاد جامعه‌شناسی تطبیقی و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی؛ دکتر مصطفی مهرآیین، استادیار جامعه‌شناسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی؛ دکتر عبدالرحمن حسنی‌فر، استادیار اندیشه سیاسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ ایران؛ دکتر سمیه کریمی، استادیار مردم‌شناسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی به سخنرانی و طرح دیدگاه‌های خود درباره موضوع نشست پرداخته و آن را از ابعاد مختلف آموزشی، پژوهشی و ساختاری مورد بحث و بررسی قرار دادند. در ادامه برخی از پژوهشگران، استادان و دانشجویان حاضر در نشست، دیدگاه و نظر خود را در ارتباط با مباحث سخنرانان و موضوع نشست مطرح کردند.

دکتر حسینی:

فراهم آوردن زمینه و امکان تعامل و گفت‌وگوی افراد با عقاید متفاوت درباره مسائل مختلف از اهداف برگزاری نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی بوده است



دکتر سیدرضا حسینی، معاون کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی پژوهشگاه در تشریح دلایل برگزاری این نشست گفت: هدف از برگزاری این نشست طرح شفاف و صریح دیدگاه‌ها و استدلال‌های موافقان و مخالفان تغییر نام پژوهشکده مطالعات اجتماعی است. این نشست علاوه بر اینکه فرصتی به‌منظور رعایت حقوق افراد ذی‌نفع جهت طرح مسائل و دیدگاه‌های‌شان درباره این مسئله را فراهم می‌کند، سایر علاقه‌مندان به‌ویژه دانشجویان و پژوهشگران نیز می‌توانند ضمن گفت‌وگو و امکان طرح دیدگاه خود، به‌صورت مستقیم از صورت مسئله و استدلال‌های له و علیه آگاهی‌یابند. بدون شک فراهم آوردن چنین فضا و امکانی برای تعامل و گفت‌وگوی افراد با دیدگاه‌ها و عقاید مختلف درباره یک موضوع، از مهم‌ترین برنامه‌های پژوهشگاه در دوره مدیریت جدید و رویه‌ای در خور شأن یک مرکز پژوهشی همچون پژوهشگاه بوده است.

دکتر حسینی تأکید کرد: آنچه در ارتباط با موضوع نشست مطرح می‌شود، به معنای تصمیم و راه‌حل نهایی برای مسئله حاضر نیست، بلکه پذیرش هرگونه استدلال و دلیل مطرح شده، به مخاطب بستگی دارد. مخاطبان تحت تأثیر قدرت نیستند و چنین نیست که مدعی شویم هر شخصی به دلیل بهره‌مندی از قدرت، می‌تواند مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه مخاطب، برهان و استدلال قوی‌تر را می‌پذیرد.

دکتر فرانک جهانگرد:

امید است از این گفت‌وگوها و تضارب آراء، رویکردها و چشم‌اندازهای نوینی درباره مسئله پدید آید



سپس دکتر فرانک جهانگرد، استادیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه و دبیر نشست ضمن خیرمقدم و خوشامدگویی به حاضران گفت: در سلسله نشست‌های گذشته گفت‌وگوی انتقادی، مسائل روز جامعه ایرانی همچون مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... مورد بررسی قرار گرفتند و سخنرانان علاوه بر طرح مسائل و نگرش‌های خود، در پی یافتن و ارائه راهکارهایی به‌منظور افزایش سطح آگاهی مخاطبان عام از یکسو و بهره‌گیری مدیران و مسئولان کشور از سوی دیگر بودند.

دکتر جهانگرد با اشاره به موضوع نشست با عنوان «پژوهشکده مطالعات اجتماعی یا جامعه‌شناسی؟» و هدف از آن ادامه داد: تفاوت نشست امروز با نشست‌های پیشین در این است که در این نشست یک مسئله ساختاری پژوهشگاه مرتبط با نام و گروه‌های پژوهشی پژوهشکده مطالعات اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. چنان‌که گفته شد، طرح مسئله و بحث و گفت‌وگوی آزاد در باب این موضوع، هدف اصلی این نشست است و امید است از این گفت‌وگوها و تضارب آراء، رویکردها و چشم‌اندازهای نوینی در اختیار مسئولان پژوهشگاه برای مواجهه با مسئله فراهم آید.

دبیر نشست در ادامه به تاریخچه و ساختار فعلی این پژوهشکده اشاره کرد و گفت: این پژوهشکده از سال ۱۳۶۰ در قالب مؤسسه تحقیقاتی «علوم ارتباطی و توسعه ایران» و در سال ۱۳۷۲ با توجه به گسترش مطالعات اجتماعی، به گروه علوم اجتماعی، مشتمل بر ۳ بخش «جامعه‌شناسی»، «بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی» و «مطالعات توسعه» گسترش یافت. از سال ۱۳۹۲ با تغییر و توسعه دیگری در این مجموعه، فعالیت آن در قالب ۷ گروه پژوهشی شامل: گروه «جامعه‌شناسی تاریخی ایران»، گروه «مطالعات توسعه»، گروه «بررسی مسائل اجتماعی و روان‌شناختی ایران»، گروه «تمدن و اندیشه اسلامی»، گروه «جامعه‌شناسی نظری فرهنگی»، گروه «مطالعات زنان» و گروه «جامعه و امنیت» ادامه یافت. از سال ۱۳۹۹ تاکنون، با توجه به ابلاغ ساختار جدید پژوهشگاه، تعداد گروه‌های این پژوهشکده به چهار گروه پژوهشی «مطالعات توسعه و تغییرات اجتماعی»، «مطالعات زنان»، «مطالعات مسائل اجتماعی و امنیت» و «جامعه‌شناسی تاریخی نظری و ادیان»، تغییر و فعالیت‌های آن در این قالب تاکنون ادامه یافته است. این پژوهشکده هم اکنون ۱۵ عضو هیأت علمی و سه کارشناس دارد. موضوع نشست حاضر این است که چه عنوانی برای پژوهشکده دقیق‌تر و منعکس‌کننده ابعاد تخصصی و عمومی فعالیت‌های پژوهشگران حاضر در آن است: «مطالعات اجتماعی یا جامعه‌شناسی؟»

دکتر میری:

اساس شکل‌گیری ساختار یک سازمان و سیاست‌گذاری علم جدید مبتنی بر یک نوع طبقه‌بندی علوم است



همی گویم و گفته‌ام بارها
پرستش به مستی است در کیش مهر
بود کیش من مهر دلدارها
بروندن زین جرگه هشیارها
علامه طباطبایی

دکتر سید جواد میری، استاد جامعه‌شناسی تطبیقی و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی پژوهشگاه، به‌عنوان اولین سخنران این نشست با اشاره به آیه‌ای از قرآن مجید: اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل/۱۲۵): [ترجمه: مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث [و مجادله] پرداز، یقیناً پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده‌اند و نیز به راه یافتگان داناتر است]، اساس گفت‌وگوی خود را پرهیز از نزاع و عداوت شخصی و مبتنی بر مهر و صمیمیت با همکاران خود برشمرد.

دکتر میری با اشاره به عمومی شدن دعوت از علاقه‌مندان و مخاطبان برای حضور در این نشست که شاید یک مسئله داخلی قلمداد می‌شود، به طرح دو نکته پرداخت و گفت: به‌نظر من وقتی پوستر نشست در وبگاه پژوهشگاه اطلاع‌رسانی شد، دیگر بحث از حالت خصوصی خارج شده و جنبه عمومی پیدا کرده است. مسئله بعدی نیز این است که ما در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی که یک محیط علمی است کار می‌کنیم و پژوهشگاه، بخشی از حوزه عمومی علم محسوب می‌شود. موضوعی که ما می‌خواهیم درباره آن صحبت کنیم به‌نوعی نه فقط در پژوهشگاه، بلکه در افواه عمومی آکادمیک کشور هم مطرح است که آنچه به نام مطالعات اجتماعی، جامعه‌شناسی یا علوم اجتماعی مطرح می‌شود، چیست؟ پس اگر بر این تصور باشیم که موضوع حاضر، یک مسئله فردی و شخصی است، گویا اساساً مبحث تقسیم‌بندی علوم (Classification of knowledge) در دوران معاصر را درک نکرده‌ایم و به تبع آن، این مسئله جای تأمل خواهد داشت که حضور ما در اینجا برای انجام چه فعالیتی است؟

سوژه‌گی غربی مبنای تقسیم‌بندی علوم جدید است

این استاد جامعه‌شناسی تطبیقی پژوهشگاه در ادامه به تشریح نحوه شکل‌گیری علوم مختلف و اساس قرار گرفتن نگاه سوژه‌وارگی در آن پرداخت و گفت: امانوئل موریس والرشتاین؛ جامعه‌شناس، مورخ اقتصادی و متفکر آمریکایی در کتاب *unthinking social science* (درباره علوم اجتماعی نیاندیشیدنی) بر آن است که اروپایی‌ها اوائل قرن ۱۸ به تدریج به واسطه سوژه‌وارگی، در اندیشه به خود و جهان پیرامون‌شان، به این نتیجه می‌رسند که اگر ما قائل به تکامل باشیم، یعنی باور داشته باشیم که انسان در یک سیر تکاملی قرار گرفته است، در این سیر برخی جوامع نتوانسته‌اند پیشرفت کنند. به‌طور مثال، در قرن ۱۵ و ۱۶، برخی از جزایر پلینزیایا، جامعه خیلی بسیطی دارند؛ نه لباس پیشرفته‌ای دارند، نه ارتش منظمی دارند و نه قوانین مدونی و نه از شعر و ادبیات و هنر برخوردارند.

والرشتاین می‌گوید اگر «ما»ی اروپایی یا آن سوژه اروپایی بخواهد این جوامع را مطالعه کند، چه بخشی از علوم باید این مطالعه را انجام دهد؟ و پاسخ می‌دهد که این جوامع چون در زیست‌شان، ساده‌ترین و بدوی‌ترین زیست از جهان انسانی را دارند، «آنتروپولوژی»، یعنی نوعی از علم و منطق که آنتروپو (که به معنی بسیط‌ترین فرم انسان است) است، به شناخت و بررسی آنها پردازد. از نظر آنها این شاخه از معرفت یعنی «آنتروپولوژی» باید بر شناخت این جوامع متمرکز شود، اما اروپایی‌ها بنا به موقعیت‌های مختلف با جوامع متفاوتی مواجه دیگری نیز مواجه شدند، برای مثال با جوامع شرقی مثل جامعه دوران صفوی در ایران، جامعه عثمانی و جامعه چین و دیدند که این جوامع خیلی پیچیده‌تر از فرم بدوی و بسیط اولیه هستند؛ این جوامع ارتش دارند، قوانین دارند، فلسفه دارند، شعر و ادبیات دارند و... غربیان و اروپایی‌ها در شناخت این جوامع و با توجه به هم‌آوردی و رقابتی که با جهان اسلام و دیگران در تاریخ خود داشته‌اند، به یک‌رشته‌ای از معرفت می‌رسند که بتواند سوژه‌وارگی آن جوامع را به‌نوعی به یک ابژه‌وارگی تقلیل بدهد تا براساس آن بتوانند این جوامع را ذیل خود تعریف کنند. با این نگاه رشته‌ای به نام شرق‌شناسی Orientalism شکل می‌دهند، اما غربی‌ها وقتی به مسئله شناخت خود و جوامع خودشان می‌رسند، می‌گویند ما که جامعه بسیط و بدوی نیستیم با «آنتروپولوژی» مورد شناخت قرار بگیریم یا ما که ابژه شرقی و یک «دیگری» نیستیم که با «آریتالیسم» تحت ارزیابی قرار بگیریم، بلکه ما «سوژه» هستیم؛ «ما» هستیم. از این رو باید رشته‌هایی مثل sociology, Psychology, Polytheology یا Political Science و رشته‌های دیگری برای مطالعه و شناخت خودمان ایجاد شود که البته اساس فهم سوژه مدرن را بر روی Sociology قرار می‌دهند.

طرح مسائل به صورت بین‌الذهانی و تأمل درباره آنها می‌تواند ما را به یک منطق مشترک برساند

دکتر میری پس از تشریح نحوه شکل‌گیری علوم مختلف در غرب، به بررسی وضعیت پژوهش‌کننده مطالعات اجتماعی در پژوهشگاه پرداخت و ادامه داد: در پژوهشگاه، پژوهش‌کننده‌ای به نام مطالعات اجتماعی ایجاد شده است ولی آیا هر نوع پژوهشی در مباحث مربوط به اجتماع در رده مباحث جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد؟ به‌طور مثال، کتاب «چرند و پرند» اثر دهخدا، به‌نوعی به نقد اجتماعی می‌پردازد، ولی آیا واقعاً این کتاب را در رده یک متن کلاسیک جامعه‌شناسی قرار می‌دهیم؟ جواب منفی است، هرچند دقیقاً و یقیناً هرکس به‌نوعی در باب جامعه‌بیندیشد، به‌نوعی یک کار اجتماعی انجام داده است و این اثر نیز به‌طور یقین نقد اجتماعی می‌کند و دغدغه اجتماعی دارد. طبعاً کار جامعه‌شناسی مشخص است و هرکس نمی‌تواند مدعی شود کار جامعه‌شناسی خودخوانده می‌کند. یک‌سری متون جامعه‌شناسی کلاسیک مثل نوشته‌های مارکس، وبر و دورکیم وجود دارد یا به‌عنوان مثال نظریات پسا استعماری یا نظریات استعمارزدایی و... داریم که اینها هر کدام متونی مختص به‌خود دارند. طبعاً دلخواهانه نمی‌توانیم یک چیزی را درست بکنیم و بگوییم ما داریم کار جدیدی می‌کنیم. اگر هم قصد داریم، کار جدیدی کنیم، باید چارچوب داشته باشد و چنین نباشد که چارچوبش فقط ساجکتیو و فقط در «ذهن» من باشد باشد، بلکه لازم است در فضای عمومی به صورت بین‌الذهانی intersubjective، مطرح و همگان درباره آن مفهوم‌پردازی کنند تا بتوانیم به یک منطق مشترک برسیم. اگر معتقد باشیم این مسائل شخصی (به معنی محرمانه) هستند، طبعاً از این مقصود دور خواهیم شد. ما در حوزه عمومی بحث

می‌کنیم و چنان‌که کارل هاینریش متذکر شده است، هر امر خصوصی، یک امر عمومی است. باید توجه داشت که میان امر محرمانه و شخصی تفاوت است. «سی‌رایت میلز» به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران و یکی از مهمترین افراد در حوزه نظریه‌های جامعه‌شناسی نیز در کتاب Sociological Imagination بر آن است که اساساً کار جامعه‌شناس این است که دغدغه‌ها و مسائل و چالش‌های شخصی‌اش را بتواند به‌نوعی به مسائل اجتماعی ربط دهد و آن را در یک بستر تاریخی ببیند.



مفهوم «دیسپلین» مبنای تفکیک علوم در دوران جدید است

وی یکی از دلایل طرح مسئله نشست حاضر با عنوان «مطالعات اجتماعی یا جامعه‌شناسی؟» را بی‌اعتنایی به طبقه‌بندی علوم دانست و ادامه داد: در حالی که این سازمان و سیاست‌گذاری علم جدید مبتنی بر یک نوع طبقه‌بندی علوم است؛ ما نمی‌توانیم مبنایی دلخواهانه فرض کرده و یک طبقه‌بندی علوم جدید درست کنیم که غیر از دسته‌بندی علوم سوژه غربی باشد. این امر ممتنع نیست و مانعی نیز وجود ندارد و البته می‌توانیم با «منطقی تازه» چنین کنیم، چنان‌که فارابی، هزار سال پیش، یک طبقه‌بندی دانش انجام داد و تقسیم‌بندی دانش روز را از منظر خودش در آن زمان با یک مبنای منطقی طرح کرد. در آن زمان فقه و اصول و علوم مشابه در طبقه‌بندی علوم ارسطو نبود، اما فارابی چیزهایی که در جهان اسلام بود، به مبنای ارسطو اضافه کرد و یک منطق جدید به آن داد. اگر ما هم احیاناً بخواهیم کاری مانند فارابی یا غیاث‌الدین کاشانی انجام بدهیم، باید بتوانیم یک طبقه‌بندی علوم با منطقی تازه ایجاد کنیم. اساس تفکیک علوم، در دوران جدید بر روی مفهوم «دیسپلین» است و نباید از آن تخطی کرد.

درخواست قرار گرفتن افراد در پژوهشکده مرتبط با تخصص و رشته تحصیلی خود، کاملاً درست و اخلاقی است



دکتر میری با طرح مسئله امکان انجام پژوهش‌های بینارشته‌ای در یک پژوهشکده گفت: از نظر من هیچ اشکالی نداشت که اگر «پژوهشگاه» نداشتیم و صرفاً یک پژوهشکده داشتیم، این امکان بود که همه اعضا رویکرد بینارشته‌ای داشته باشند و برای مثال اعضای با تخصص‌های فلسفه، زبان عربی، علوم سیاسی و... همه در یک پژوهشکده باشند. ما می‌توانیم «رویکرد» بینارشته‌ای داشته باشیم، چنان‌که در پژوهشگاه طرح‌هایی با این رویکرد در شورای پژوهشی مصوب می‌شود و مثلاً در پژوهشکده ادبیات، فردی که رشته‌اش ادبیات است، طرحی با رویکرد بینارشته‌ای دارد یا..، اما نمی‌توانیم مبنای دیسپلین‌مان را تغییر دهیم. نمی‌توانیم درباره دیسپلین تاریخ بگوییم که به جایش جغرافیا می‌گذاریم و بگوییم در حال انجام کار بین‌رشته‌ای هستیم. باید توجه داشته باشیم که نمی‌توان بن‌مایه اصلی را عوض کرد. هریک از رشته‌های مختلف (علوم سیاسی، زبان و ادبیات فارسی، عربی، فلسفه اسلامی، فلسفه غرب، فلسفه علم، روان‌شناسی و مدیریت) جایگاهی در پژوهشگاه دارند و جابه‌جایی افراد و قرار گرفتن در پژوهشکده مرتبط با رشته تحصیلی کاملاً درست و اخلاقی است. در حالی که متأسفانه امروز پژوهشکده مطالعات اجتماعی در پژوهشگاه دچار این مشکل شده است و اعضای خارج از رشته تخصصی در آن حضور دارند. وی در خاتمه سخنرانی خود یکی از مشکلات ایجاد شده در پژوهشکده را در ارتباط با دانشجویان رشته «جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران» این پژوهشکده و علاقه آنان به تحصیل و انجام تحصیلات عالیه زیر نظر استادان تخصصی رشته جامعه‌شناسی ذکر کرد و گفت: دانشجویان مقطع دکتری رشته «جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران» طبیعتاً انتظار دارند استاد متخصص جامعه‌شناسی عهده‌دار تدریس دروس باشد. دکتر میری در خاتمه بر این نکته تأکید کرد براساس آنچه گفته شد، این پژوهشکده مشکلاتی دارد که شخصی، خصوصی یا فردی نیست و در واقع اینجا درباره علم و سیاست‌گذاری‌های علمی و طبقه‌بندی علوم بحث و گفت‌وگو صورت می‌گیرد.

دکتر مهرآیین:

هدف پژوهشگاه باید ساختن یک ایران بهتر باشد



در ادامه نشست دکتر مصطفی مهرآیین، استادیار جامعه‌شناسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی پژوهشگاه به‌عنوان دومین سخنران و تأکید بر عدم ورود به مباحث مدیریتی و سیاست‌گذاری پژوهشگاه گفت: تعبیر «مطالعات اجتماعی» اصولاً عنوان یک کتاب درسی است و در واقع رشته‌ای به‌نام مطالعات اجتماعی در دنیا وجود ندارد. مطالعات اجتماعی ابتدا در سال ۱۹۱۶ در آمریکا مطابق قانون آن کشور به‌عنوان کتاب درسی به تصویب رسید. این کتاب، به‌عنوان درسی که حاوی نکات اجتماعی بود، در مدارس، به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شد و به‌مرور مباحث تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و تعلیمات مدنی هم به آن اضافه شد. در سال ۱۹۳۰ این رشته مبدل به یک رشته مهم در کل نظام آموزشی آمریکا و به تدریج در سایر کشورها نیز گسترش یافت. محققى به نام «یانگ» پژوهشی درباره نحوه گسترش مطالعات اجتماعی در دنیا (آسیا و اروپا) نشان داده است که چگونه گستره این مطالب از ۲۰ کشور به ۵۰ کشور رسیده است و حتی به بررسی این موضوع پرداخت که نسبت مطالب و موضوعات در این کتاب‌ها چگونه تغییر یافته‌اند. یانگ به این نتیجه رسید که «مباحث اجتماعی» در کتاب درسی میزان بالاتری دارد. در ایران هم مشابه بسیاری از کشورها کتاب درسی «تعلیمات اجتماعی» در مدارس آموزش داده می‌شود.

جامعه‌شناسی، علم مطالعه جامعه است در کلیت آن اما علوم اجتماعی دیگر به یک بعد از جامعه می‌پردازند

دکتر مهرآیین در ادامه به تعریف دو مفهوم علوم اجتماعی (Social Sciences) و جامعه‌شناسی (Sociology) پرداخت و گفت: علوم اجتماعی فراتر از جامعه‌شناسی است، اما جامعه‌شناسی (Sociology) مادر و در عین حال سنتزکننده این علوم است. تفاوتی که بین جامعه‌شناسی و علوم دیگر وجود دارد این است که جامعه‌شناسی، علم مطالعه جامعه است. در کلیت آن، اما علوم دیگر (اقتصاد، سیاست و...) علوم هستند که هر کدام به یک بعد از جامعه می‌پردازند؛ مثلاً بعد اقتصادی یا سیاسی، اما از آنجا که جامعه‌شناسی علم کلی مطالعه جامعه است و نیازمند شناخت همه ابعاد جامعه است، پس طبیعتاً به این علوم نیازمند است. بنابراین در بسیاری موارد در دانشکده‌های علوم اجتماعی یا حتی خود جامعه‌شناسی، در کنار رشته جامعه‌شناسی، افراد جامعه‌شناس، به‌طور سازمانی یا غیرسازمانی، موظف می‌شوند که در این زمینه‌ها هم تحقیق و پژوهش کنند، چون نیازمند دانش آن حوزه‌ها هستند.

این پژوهشگر حوزه جامعه‌شناسی سپس به رویکردهای مختلف در علوم اجتماعی و اصولاً علوم اجتماعی انسانی پرداخت و ادامه داد: رویکردهای مختلف علمی پوزیتیویستی یا تفسیری یا رویکردهای تحلیلی یا انتقادی اعم از عینی و ذهنی در این حوزه قابل مشاهده است. برخی به حوزه‌های خاص زندگی اجتماعی و برخی به حوزه‌های کلان فرهنگ انسان؛ فلسفه، موسیقی، هنر... می‌پردازند که در مورد این تفاوت‌ها مباحث مفصلی صورت گرفته است.

نیازمند نگرشی عمیق‌تر به مسائل جامعه هستیم

وی با تأکید بر بحث خود ناظر به سطح مفاهیم و نظری گفت: به‌طور کلی می‌توان گفت، بین سه مفهوم مطالعات اجتماعی و علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، مفهوم جامعه‌شناسی، مفهومی کلیدی است که طبعاً به علوم دیگر نیازمند است. نکته مهم این است که صدها نفر به نام پژوهشگران علوم انسانی در حال تحقیق هستند و این سؤال قابل طرح است که این علوم به چه منظوری شکل گرفته‌اند؟ آیا برای بحث و جدل بر سر این که سازمان‌بندی چگونه صورت گیرد یا چه کسی در کدام پژوهشکده یا کدام گروه باشد؟ قضیه را باید جدی‌تر و عمیق‌تر و با ابعاد پیچیده‌تری ببینیم و به آن فکر کنیم.

اگر قرار است پژوهشگاه علوم انسانی کاری بکند، آن کار ساختن یک ایران بهتر است

دکتر مهرآیین در ادامه برای ورود عمیق‌تر مخاطبان به بحث، به نکات مهم مطرح شده در چند کتاب درباره زندگی جامعه‌شناسان اشاره کرد و گفت: به‌عنوان اولین اثر، استیون سیدمن، به‌عنوان یک نظریه‌پرداز اجتماعی برجسته، در کتاب کشاکش آراء در جامعه‌شناسی می‌گوید: من در دهه ۱۹۶۰ با یک نگرش اخلاقی وارد مباحث جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی شدم و به‌نظر من هدف اصلی جامعه‌شناسی کمک به تغییر جهان است، اما وقتی متوجه شدم همکاران من، تمام تلاششان در جهت گرفتن تخصص است، ویرانه تخصص‌گرایی من را دچار بهت و حیرت کرد. آنها انسان‌هایی باهوش و خیرخواه و دارای ارزش‌های نیک بودند که فرهنگ دانشگاهی تبعیت از یک رشته تخصصی، مانع از رشد فکری آنها شده بود؛ فرهنگی که از تاریخ و فرهنگ‌های دیگر بی‌اطلاع بود و پیوند محکمی با جهان عمومی مباحثات اخلاقی و سیاسی نداشت. سیدمن می‌گوید به‌همین دلیل من به ریشه‌های اجتماعی مدرن خود بازمی‌گشتم تا از جامعه‌شناسی به‌سبب دست‌کشیدن از وعده‌های اخلاقی‌اش انتقاد کنم. من فکر می‌کردم که باید به آرمان‌های دوران روشنگری و وعده‌های اخلاقی آن بازگردم، اما من نیز همانند بقیه استادان به نگارش کتاب پرداختم و گویا فراموش کردم که هدفم چه بود. تا اینکه بیماری ایدز در دهه ۸۰ در آمریکا گسترش پیدا کرد و آن زمان من در میانه نوشتن یک کتاب در حوزه نظریه جامعه‌شناسی بودم، در حالی که تعداد زیادی انسان گرفتار این بیماری شده و از بین می‌رفتند. سیدمن ادامه می‌دهد و می‌گوید به‌همین دلیل یک بار دیگر بیماری ایدز این تلنگر را به من زد که وظیفه من این نیست که گرفتار این مناسبات دانشگاهی مقاله و رساله و پایان‌نامه و رئیس پژوهشکده و عضو هیأت علمی و این گروه و آن گروه و... باشم. یک‌بار دیگر آمید به یافتن جایی پیدا کردم که بتواند جهان بهتری بسازد... براین اساس دکتر مهرآیین نتیجه گرفت که ما نیامدیم در پژوهشگاه تا فقط گروه تشکیل داده و بر سر منافع با همدیگر دعوا کنیم. اگر قرار است پژوهشگاه علوم انسانی کاری بکند، آن کار ساختن یک ایران بهتر است و این هیچ ربطی به این اسم و رسم‌ها ندارد.

جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی بیش از هر چیز یک رویه حقیقت است

این پژوهشگر حوزه جامعه‌شناسی از کتاب در ستایش سیاست در گفت‌وگو با ادلانسلن نوشته آلن بدیو به‌عنوان دومین اثری که به مطالب آن در راستای مباحث خود استناد می‌کند، نام برد و گفت: آلن بدیو در این کتاب متذکر شده است که ماکیاولی سیاست را هنر عالی دروغ دانسته است، اما سیاست را باید چیز دیگری دانست: توان یک جامعه در به‌دست گرفتن سرنوشت خود، در ابداع نظامی عادلانه و در التزام به خیر همگانی. به‌نظر بدیو، سیاست با کلبی مسلکی و حتی با عمل‌گرایی بی‌نسبت است. سیاست، به دور از این که به تمشیت امور عمومی تقلیل یابد، جست‌وجوی همگانی عدالت و حقیقت است. از آلن بدیو سؤال می‌شود که منظور شما از سیاست چیست، وی پاسخ می‌دهد: دو تعریف از سیاست وجود دارد؛ شما همین که بگویید سیاست، فکر می‌کنید که سیاست یعنی قدرت، یعنی حکومت، یعنی دولت، یعنی دست یافتن به نظام‌های مدیریتی که نمونه بارز این تعریف‌ها، تعریف ماکیاولی است، اما یک تعریف دیگر هم از سیاست وجود دارد که سیاست یعنی «امر سیاسی»، سیاست به معنای قدرت و دولت نیست. امر سیاسی به چه معناست؟ بدین معنا که سیاست، اندیشه عدالت دارد و در واقع در پی طرح این سؤال کلیدی است که قدرت عادلانه چیست؟ قدرتی که بتواند به یک جامعه به‌نحو عادلانه پردازد. بعد از او می‌پرسند که آیا این اساساً ممکن است؟ می‌گوید بله! من سیاست را «رویه حقیقت» می‌دانم، یعنی سیاست در کنار عشق، هنر و مرگ یکی از قلمروهایی است که ما را وارد «زبان‌آوری» می‌کند، زبان ما به کار می‌افتد. ما در جهان اجتماعی انسان‌های اهل عمل و روایت هستیم، یعنی باید زبان‌آوری کنیم. از این رو وظیفه علم زبان‌آوری در خصوص جامعه است؛ نه این که هویت‌اش اصولاً به زبان است، بلکه دانشی است که درگیری‌اش با زبان است، با قصه‌ها و با روایت‌هاست، با سخنان مردم است. به‌همین جهت می‌پرسیم در درون این روایت‌ها، در درون این سخنان، در درون این قصه‌ها دنبال چه می‌گردیم؟

دنبال یک «زندگی سیاسی اجتماعی عادلانه»؛ جامعه‌ای که در آن عدالت بیشتر است، ظلم کمتر است، ستم کمتر است، آزادی بیشتر است. اینجاست که آلن بدیو منظور خودش را از رویه‌های حقیقت بیان می‌کند و بر این اساس یادمان نرود که جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی بیش از هر چیز یک رویه حقیقت است که در واقع می‌خواهد ما را وادار کند به روایت‌سازی، به قصه‌گویی از جامعه، به این معنا که جامعه را زنده کنیم. مسائل سیاسی، عقل سیاسی با شگفتی‌های زیادی در عالم، در حوزه سیاست اتفاق می‌افتد. البته ما همه اینها را سیاست نمی‌گوییم. ما امثال دکتر مصدق، انقلاب مشروطه و انقلاب ۵۷ را سیاست می‌گوییم، چون باعث شده زبان ما به قدرت بیاید و زبان‌آوری کنیم. ما در طول زندگی با انسان‌های زیادی مواجه می‌شویم ولی در حاصل عمرمان از یکی تعریف می‌کنیم. درباره او این چنین می‌گوییم عشق من بود، در زندگی من رخدادی بود و با یک حس خوب درباره آن صحبت می‌کنم. مثال دیگری که می‌توان بیان کرد این است که ما آثار ادبی زیادی می‌خوانیم ولی بر تعداد اندکی می‌گوییم این یکی از آثار ادبی بزرگ جهان بوده که بر روی من تأثیر گذاشته است. جهان اجتماعی هم همین‌گونه است. به زبان «هانا آرنست» ما که کارگر زحمتکش نیستیم، همانند حیوان که فقط زحمت بکشیم و بقای خود را تضمین کنیم، بلکه ما در جهان اجتماعی، انسان‌های اهل عمل و روایت هستیم؛ یعنی باید زبان‌آوری کنیم. زبان‌آوری در خصوص جامعه، وظیفه جامعه‌شناسی است، دانشی است که درگیری آن با زبان، قصه، روایت‌ها و سخن‌هاست و درون این روایت‌ها دنبال یک زندگی اجتماعی عادلانه می‌گردند. جامعه‌ای که در آن عدالت و آزادی بیشتر و ظلم و ستم کمتر است. منظور از اینکه اینها رویه‌های حقیقی هستند چیست؟ سؤال دیگری است که «آلن بدیو» به آن پاسخ می‌دهد. بدیو معتقد است نباید فراموش کنیم که جامعه‌شناسی بیش از هر چیز با یک رویه، ما را به روایت‌سازی و قصه‌گویی دعوت می‌کند. به این معنا که در واقع باید جامعه را زنده کنیم.

جامعه‌شناسی ما را به خلق یک «همبودگی آینده» دعوت می‌کند که این همبودگی مبتنی بر ناگفته‌های ماست

دکتر مهرآیین سومین اثر مورد استناد خود را همبودگی آینده، نوشته جورجو آگامبن معرفی کرد و گفت: آگامبن می‌گوید ما در جهان امروز به سمت جوامعی رفتیم که اردوگاه (نظم پادگانی) شدند. اردوگاه فقط تعریف نظامی ندارد، بلکه یک نوع همبودگی در آن حاکم است که از نوع همبودگی اجرایی یا همبودگی اداری است. من اسم این را گذاشته‌ام: «منطق ریاضی»؛ یعنی تقلیل همه انسان‌ها به عدد و رقم! یعنی ما اصلاً نمی‌دانیم که انسان‌های اطراف ما، قصه‌اند، خاطره‌اند، آدم‌اند، ارزش دارند، هنجار دارند، زندگی می‌کنند، یکسری آرمان دارند، یکسری آرزو دارند، اینها فقط عدد و رقم نیستند. نمی‌توانیم بگوییم ۱۰ عضو هیأت علمی در این گروه وجود دارد یا ۱۵ عضو هیأت علمی در این پژوهشکده هست که اسم‌شان خانم و آقای X یا Y است. این نگاه، نگاه همبودگی اجرایی و اداری است. به همین دلیل شما به روح آن آدم‌ها بی‌اعتنا نیستید. آگامبن از یک همبودگی انسانی در آینده می‌گوید که مبتنی بر «زبان» است. درگیر شدن با خود زبان، با ناگفتن. وی از یک همبودگی‌ای می‌گوید که ناگفتن را بیشتر ممکن می‌کند. نه به این معنا که سکوت کنیم، بلکه به این معنا که انسان امکان سخن گفتن دارد ولی در لحظه صفر می‌ایستد، چرا؟ چون لحظه صفر، لحظه آغاز تفکر است، لحظه صفر لحظه اندیشه تازه است، به زبان ساده می‌گوید تفکر یا همبودگی آینده بیش از اینکه حاصل هستی باشد، حاصل نیستی است. مثلاً این اتفاق را فرض کنید. اگر الان نگاه کنید، در و دیوار و ساختمان‌ش هستی این اتفاق است، اما فضای وسط آن خالی است، نیستی است و در این نیستی است که ما زندگی می‌کنیم، نفس می‌کشیم و کنار هم نشستیم. جامعه باید ما را به نیستی دعوت کند، به جایی که خلأ است، صفر است، چیزی هنوز گفته نشده تا حرف تازه گفته شود، افق تازه دریابد، داستان تازه، اخلاق تازه، عشق تازه، روابط انسانی تازه شکل بگیرد. در این نیستی‌ها، جایی که پر نشده، جایی که تعصب شکل نگرفته، جایی که این همه دیدگاه وجود ندارد که همدیگر را نابود کنیم؛ جایی که این همه حرف وجود ندارد که در درون آن حرف‌ها انسان‌بودگی همدیگر را گم کنیم؛ یادمان برود که این فرد کنارمان هم زنده است و زندگی می‌کند و این هم انسان است و آرزوها و قصه‌هایی دارد. یادمان نرود آدم‌ها را تبدیل به یک هستی مطلق نکنیم، آدم‌ها دائماً خلاء هستند، نیستی‌اند. جمله‌ای مشهور است که می‌گوید: یادتان باشد کنار هر آدمی که ایستاده‌اید، حواس‌تان باشد که این آدم از یک جنگ برگشته! به همین دلیل با آن آدم مهربان باشید، این آدم توی جنگ است، اینطور که در ظاهر می‌بینی، نیست؛ ساده زندگی نمی‌کند. به همین دلیل جامعه‌شناسی ما را به خلق یک «همبودگی آینده» دعوت می‌کند که این همبودگی مبتنی بر ناگفته‌های ماست، مبتنی بر آن خلاءها، نقطه آغازها، ما را دعوت می‌کند به اخلاقی زیستن، تبدیل شدن به یک جامعه اخلاقی بهتر؛ تفاوتی نمی‌کند علوم اجتماعی باشد یا جامعه‌شناسی؛ اگر در این گروه اخلاق نباشد، اگر در این پژوهشکده، در این پژوهشگاه، در تعاملات انسانی‌اش، این نوع نگاه به همدیگر حاکم نباشد، داشتن آنها هیچ فایده‌ای نخواهد داشت.

وظیفه جامعه‌شناس پرداختن به امور انضمامی جهان و زندگی مردم است

این پژوهشگر حوزه جامعه‌شناسی از کتاب مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی اثر «تئودور آدورنو» به‌عنوان آخرین اثر در اشاره به مباحث خود یاد کرد و گفت: دکتر یوسف اباذری در پیش‌گفتار خود بر این کتاب مطلب جالبی از آدورنو بیان کرده است و می‌گوید: از نظر آدورنو یکی از عناصر مهم معرفت‌شناسی جامعه‌شناس، مفهوم رنج و درد است. آدورنو ما را دعوت می‌کند که دائم به واسطه میانجی‌ها بیاندیشیم. جامعه را سر راست نباید دید. نباید مثل یقین حسی هگل، به جهان نگاه کرد. هگل درباره یک شیء می‌گفت این است و همین، مثلاً همین لیوان، هیچ واسطه‌ای بین من و این لیوان نیست. این معنای یقین حسی هگل است، اما وظیفه علم جامعه‌شناسی و وظیفه علوم اجتماعی خلق میانجی‌هاست. حالا می‌خواهد این مفهوم کار یا شرایط تولید مارکس باشد یا هر چه باشد، اما مباحث آدورنو، چون یک مارکسیست بود و به نقد سرمایه‌داری می‌پرداخت، بیشتر تأکیدش بر نکات و مفاهیمی چون کار و شرایط تولید بود و اینکه چگونه مارکس امثال این مفاهیم را مطرح کرد. آدورنو می‌گوید، وظیفه جامعه‌شناسی، ایجاد نفی است، ایجاد نفی متعین، نفی متعین به همان معنای هگلی. هگل می‌گفت، وقتی یک مفهوم و یک مقوله می‌سازیم، قابل فهم نیست مگر اینکه در درون خودش ضدی آفریده شود و البته این دو به سستز برسند و باز ضدی آفریده بشود و سستز و این روند همین‌طور ادامه یابد. از این رو شما باید میانجی بسازید؛ میانجی‌ها واسطه این هستند که ما بتوانیم یک «امر کلی» را تبدیل به یک امر انضمامی کنیم و در خصوص امور انضمامی جهان و زندگی‌مان، که درد و رنج‌های مردم است، حرف بزنیم و گرنه اینکه نام چه باشد و چه چیزی به کجا تعلق بگیرد چه اهمیتی دارد. اساساً چه فایده‌ای دارد که بر سر این موضوعات حاشیه‌ای با یکدیگر وارد درگیری و منازعه شویم تا در نهایت به انسان‌هایی تبدیل شویم که به انسان‌های غیراخلاقی فروکاست یابیم.

دکتر حسنی فر:

فرارشته‌ای بودن پژوهشگاه از وجوه متمایز و برتری آن نسبت به سایر مراکز و نهادهای آموزشی است



در ادامه نشست دکتر عبدالرحمن حسنی فر، دانشیار اندیشه سیاسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ ایران پژوهشگاه، با اشاره به اینکه در پژوهشگاه متخصصان علوم انسانی گرد هم آمده‌اند، به عدم منافات تخصص‌گرایی در علوم انسانی و تنوع در مطالعه پرداخت و گفت: یک فرد زمانی می‌تواند در حوزه‌ای صاحب‌نظر و صاحب‌فکر شود که هم کثرت و هم تنوع در مطالعه داشته باشد. این منافاتی با تخصص‌گرایی و جزئی شدن ندارد. شما هم می‌توانید متخصص باشید و هم جزئی‌نگر (که به‌نوعی از ویژگی‌های علم جدید هم به حساب می‌آید) اما این بدین معنا نیست که نباید اشراف کلی بر مباحث علوم مختلف داشته باشید. متفکران بزرگ چه غربی و چه ایرانی، نمی‌توانند «رشته‌ای» تعریف شوند. نمی‌توانیم بگوییم که اینها در این رشته صاحب‌نظر هستند. به‌عنوان مثال دکتر عبدالحسین زرین‌کوب ادبیات فارسی خوانده‌اند اما در تاریخ و عرفان هم صاحب‌نظر هستند.

متفکران بزرگ چه غربی و چه ایرانی، نمی‌توانند «رشته‌ای» تعریف شوند

دکتر حسنی فر مثال دیگری برای تبیین بهتر این مسئله استفاده کرد و گفت: من زمانی به نام دولت عشق، نوشته ایف شافاک مطالعه کردم که نویسنده آن علوم سیاسی خوانده است و مولوی‌شناس است. او «رشته‌ای» کار نکرده است. من فکر می‌کنم که مسئله رشته‌ای و فرا رشته‌ای بحث جدی در مؤسسات پژوهشی است. به نظر من پژوهشگاه چند گام جلوتر از بقیه دانشگاه‌ها پیش رفته است. در پژوهشگاه علوم انسانی خیلی رشته‌ای نیستیم، البته رشته‌ای هم داریم، گروه‌های رشته‌ای داریم، گروه‌هایی که اسم رشته بر آنها اطلاق می‌شود و این به نوعی جلوتر رفتن از حتی دانشگاه‌هاست.

وی در ادامه به فرارشته‌ای بودن برخی دپارتمان‌ها در دانشگاه‌های جهان اشاره کرد و ادامه داد: یک سخنرانی از هلند از دپارتمانی در دانشگاه‌های هلند سخن می‌گفت که این دپارتمان ترکیبی بود از فلسفه، مدیریت و تکنولوژی؛ یعنی طبعاً کسانی که این سه حوزه را خوانده‌اند، در هر سه اینها باید بیایند درس بدهند. مطمئناً هریک از فارغ‌التحصیلان آن رشته ممکن است در بخش فناوری یا در فلسفه یا در مدیریت برجسته باشند؛ اما این سه را با هم می‌خوانند. شما اگر به کتاب‌های روز جهان دقت کنید می‌بینید پژوهش‌ها در حوزه‌های ترکیبی، مثل ورزش و سیاست، کشتی و سیاست و ... باب شده است؛ ممکن است اینها رشته دانشگاهی نشده باشند اما حوزه پژوهش را به این صورت تعریف کرده‌اند و کار می‌کنند.

انحصار یک پژوهشکده به یک رشته عقب‌گرد است

دکتر حسنی فر با انتقاد از انحصار یک پژوهشکده به یک رشته تأکید کرد: به نظر من اینکه فکر کنیم باید یک پژوهشکده را به رشته‌ای خاص منحصر کنیم، عقب‌گرد است و این رویکرد شایسته پژوهشگاه نیست. هرچند بنده نیز علوم سیاسی خوانده‌ام ولی به دلیل علاقه به مباحث تاریخی و بهره‌گیری از این رشته، پژوهشی در زمینه «تاریخ سیاسی چیست» را انجام دادم. عضویت یک پژوهشگر در دپارتمان دیگری غیر از تخصص و مدرک دانشگاهی امری خارج از عرف نیست، چنان‌که در دپارتمانی در لندن که متعلق به حوزه تاریخ است، از یازده عضو هیأت علمی، شش عضو مدرک دانشگاهی در حوزه علوم سیاسی دارند، اما زیرمجموعه دپارتمان تاریخ قرار گرفته‌اند. وی در خاتمه سخنرانی خود بر اهمیت بسترسازی و سیاست‌گذاری برای گسترش هرچه بیشتر مطالعات بین‌رشته‌ای و فرارشته‌ای تأکید کرد و گفت: با توجه به سوابق پژوهشگاه در انجام مطالعات بین رشته‌ای و حتی فرارشته‌ای، شایسته است که بسترها و سیاست‌گذاری‌های بیشتری جهت تشویق پژوهشگران به چنین مطالعاتی صورت گیرد.



دکتر کریمی:

مباحث میان‌رشته‌ای در جهان در حال رشد و تقویت است



دکتر سمیه کریمی، استادیار مردم‌شناسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی پژوهشگاه با اشاره به سوابق طرح موضوع نشست و بررسی آن در جلسات متعدد گفت: به‌نظر می‌رسد این مسئله یک موضوع داخلی باشد چراکه بستگی به تصمیمات مدیریت و رویکردهای کلان مجموعه علمی و آکادمیک دارد. وی با اشاره به متداول بودن تحصیل در رشته‌ای در دانشکده‌ای متفاوت با آن تخصص در سایر کشورها ادامه داد: من در آلمان هرچند در دانشکده فلسفه تحصیل کردم، ولی فارغ‌التحصیل رشته انسان‌شناسی هستم یا یکی دیگر از دوستانم که در مالزی رشته انسان‌شناسی خوانده است، در دانشکده تکنولوژی تحصیل کرده است. این تفاوت تقسیم‌بندی‌ها به این معنی نیست که ما انسان‌شناسی نخوانده‌ایم. ما هم همان کتاب‌ها را خواندیم و همان دروس دانشگاهی را گذراندیم و کار پژوهشی انجام دادیم؛ اما در زمینه‌های مختلف پژوهشی و تعاریف متفاوتی از ساختار قرار گرفتیم.

دکتر کریمی در ادامه با اشاره به تفاوت اتنولوژی و آنترپولوژی پرداخت و گفت: هرچند در این نشست واژه انسان‌شناسی / «آنترپولوژی» برای مطالعه جوامع «ابتدایی» به کار برده شد، اما واژه درست «اتنولوژی» است. «آنترپولوژی» یا مفهوم انسان‌شناسی یک رویکرد بسیار جدید و مدرن است و شاید پا به پای بحث‌های جامعه‌شناسی از دریچه‌ای دیگر به مطالعه انسان می‌پردازد. مثلاً اگر یک موضوع مشخص در بحث استعمار را به یک انسان‌شناس و یک جامعه‌شناس داده شود و در حد ۲۰ صفحه مطلب نگاشته شود، دو رویکرد کاملاً متفاوت به دست خواهد آمد. کار انسان‌شناس مطالعه جوامع ابتدایی نیست؛ بلکه بررسی موضوع از دریچه فرهنگ و دیدگاهی انسان‌شناختی است و کار جامعه‌شناس بررسی آن موضوع از دیدگاه جامعه‌شناختی است.

تصمیم‌گیری در مورد مسائل مختلف براساس بسترهای جامعه ایرانی راه‌گشا تر خواهد بود

این پژوهشگر پژوهشکده مطالعات اجتماعی با اشاره به اهمیت فاصله گرفتن از تعاریف غربی از رشته‌ها و بررسی نشست براساس توجه به بسترهای جامعه ایرانی تأکید کرد و ادامه داد: بهتر است در این بحث‌ها از کتاب‌های ترجمه شده و نگاه‌ها و تعریف‌هایی که در واقع غربی‌ها از رشته‌ها به ما می‌دهند، فاصله گرفته و کمی فضا را بومی کنیم و به جامعه خودمان بازگردیم. ببینیم در این بستری که هستیم، کدام نسخه برای ما بهتر است. ما باید فضای پژوهشگاه، تعاملات و روابط موجود در آن و حتی شرایط و بستر جامعه را ملاحظه کرده و در نظر بگیریم تا در نهایت بهینه‌ترین تصمیم در این زمینه اتخاذ شود.

یک نکته این است که طبعاً ما نمی‌خواهیم واژه «مطالعات اجتماعی» را صرفاً به‌عنوان یک کتاب مدرسه تقلیل دهیم؛ تعبیر «مطالعات اجتماعی» واژه قدرتمندی است. چه بسا، شاید چند سال دیگر پژوهشکده تاریخ یا پژوهشکده علوم سیاسی تصمیم بگیرد که نام پژوهشکده خود را به مطالعات تاریخی یا مطالعات سیاسی تغییر دهند. در جهان کنونی مباحث میان‌رشته‌ای در حال رشد و تقویت است و شاید به همان میزان، این جریان وارد پژوهشگاه نیز شده و رویکردهای میان‌رشته‌ای در پژوهشگاه بیش از آنچه وجود دارد، تقویت شود.

ملاک عضویت در یک پژوهشکده می تواند سوابق پژوهشی و تألیفات باشد نه رشته و مدرک دانشگاهی

وی با اشاره به اینکه شاید پیشنهاد تغییر نام پژوهشکده به جامعه‌شناسی از یک جهت مورد قبول باشد، گفت: با وجود پژوهشکده‌های مرتبط، شاید حضور اعضای که در واقع متخصص و فارغ‌التحصیل رشته دیگری هستند در پژوهشکده مطالعات اجتماعی سؤال‌برانگیز باشد، ولی مسئله این است که ما می‌توانیم با دو ملاک به این موضوع نگاه کنیم؛ یک ملاک می‌تواند مدرک دانشگاهی باشد و دیگری سال‌ها پژوهش، فعالیت، تحقیق و تألیفات است که فرد انجام داده است. من فکر می‌کنم بهترین راه‌حل برای این که بخواهیم تصمیم بگیریم چه عضوی می‌تواند در این پژوهشکده به‌عنوان پژوهشگر فعالیت کند، نگاه به روزه و سوابق افراد است. این کار نیازمند یک داوری بی‌طرفانه نسبت به کارهای تحقیقی اعضا و بررسی و ارزیابی این نکته است که حتی اگر مدرک دانشگاهی عضوی مرتبط نبود و با حوزه جامعه‌شناسی فاصله داشت، آیا از رویکرد میان‌رشته‌ای در نگرش و تحلیل و در نهایت طرح‌های پژوهشی برخوردار است یا خیر؟ این مبناء شاید امکان داوری و تصمیم‌گیری بهتری را برای مسئولان پژوهشگاه فراهم سازد.

جابه‌جایی اعضای یک پژوهشکده می‌تواند منجر به کاهش کارآمدی فضای علمی پژوهشگاه شود

دکتر کریمی در بخش پایانی سخنرانی خود بر اهمیت توجه به احساسات و عواطف در روابط شکل‌گرفته میان اعضای پژوهشکده تأکید کرد و گفت: یک عضو هیأت علمی پژوهشگاه پس از ورود به پژوهشگاه و انس گرفتن با فضا و همکاری که پیدا می‌کند، با رعایت اصول و آداب یک واحد و احساس امنیتی که می‌یابد، برنامه‌های پژوهشی و اداری خود را تنظیم و در مسیر تولید علم در پژوهشگاه به‌عنوان یک مرکز تحقیقاتی که در حال تولید علم است، گام برمی‌دارد. جابه‌جایی اجباری اعضای همکار باعث ایجاد نوعی حس طردشدگی از پژوهشکده مبدأ، که سال‌ها در آن کار می‌کردند و تحمیل شدن به پژوهشکده‌ای دیگر شده و ممکن است باعث شکاف بین نیروهای انسانی و مخصوصاً بخش علمی پژوهشگاه و در ادامه منجر به کاهش کارآمدی فضای علمی آن شود.

توکلی:

در حوزه مطالعات اجتماعی پیوند موضوع پژوهش پژوهشگر با مسائل جامعه، مسئله‌ای اساسی است



فائزه توکلی، کارشناس پژوهشکده تاریخ ایران با اشاره به اهمیت ضرورت پیوند میان مطالعات و فعالیت‌های پژوهشگران علوم اجتماعی با جامعه و مسائل اجتماعی، از انجام طرح‌های پژوهشی بدون ارتباط با مسائل روز جامعه انتقاد کرد. دکتر توکلی نمونه‌ای از فعالیت‌های برجسته پژوهشکده مطالعات اجتماعی را در دوره ریاست دکتر محمود طالقانی و انجام پژوهش‌هایی درباره آسیب‌های زلزله رودبار در سال ۶۸ و پژوهش درباره جنگ ایران و عراق و ابعاد مختلف آن ذکر کرد.

عقیل عزتی:

به لحاظ ساختاری، نام‌گذاری تخصصی واحدهای پژوهشی اهمیت دارد

عزتی، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی پژوهشگاه طرح مسائلی همچون موضوع نشست به‌صورت علمی و شفاف و با حضور اعضای ذی‌نفع اعم از پژوهشگران و دانشجویان پژوهشکده را رویه‌ای مناسب و درخور شأن محیط علمی پژوهشگاه دانست. عزتی علاوه بر انضباط ساختار یک نهاد علمی، بهره‌مندی دانشجویان از مزایای مختلف درج

عنوان پژوهشکده مرتبط با رشته تحصیلی را از جمله دلایل ارجحیت انتخاب عنوان تخصصی و مرتبط با رشته برای نام‌گذاری واحدهای پژوهشی و علمی برشمرد و در عین حال امکان انجام پژوهش‌های میان‌رشته‌ای پژوهشگران آن پژوهشکده را ممتنع ندانست. وی ادامه داد: به‌عنوان مثال اعضای با تخصص‌ها و رشته‌های مختلف همچون فلسفه، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... می‌توانند عضو پژوهشکده فلسفه یا جامعه‌شناسی یا... باشند و از منظر و رویکرد تخصصی خود به پژوهش درباره موضوعی بپردازند و چه بسا موضوع به‌صورت عمیق‌تر بررسی شود.



دکتر معین زاده:

آنچه رویکرد بین‌رشته‌ای را ممکن می‌سازد، همان وحدت علوم است

دکتر مهدی معین‌زاده، عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم و مدیر پژوهشی پژوهشگاه با اشاره به نقد جدی مباحث تخصصی شدن علوم توسط ادموند هوسرل در کتاب بحران علوم اجتماعی و پدیدارشناسی استعلایی تأکید کرد: مباحث بین‌رشته‌ای ریشه در وحدت علوم دارد و اساساً آنچه رویکرد بین‌رشته‌ای را ممکن می‌سازد، همان وحدت علوم است. برای فهم عمیق مسائل مختلف در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی از جمله مسائل زنان نیازمند فهم و درک بنیاد جامعه‌شناختی و فلسفی بن و ریشه‌های آن بحث هستیم تا از این شناخت و درک در مطالعات دیگر استفاده کنیم.



دکتر دالوند:

بررسی فرایند تاریخی شکل‌گیری پژوهشکده مطالعات اجتماعی می‌تواند یکی از روش‌های راه‌گشا در فهم وضعیت کنونی این پژوهشکده باشد

دکتر حمیدرضا دالوند، عضو هیأت علمی پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه با تأکید بر لزوم توجه به تمایز میان ساحت آموزشی و پژوهشی در ساختار پژوهشگاه در پرداختن به مناقشه پژوهشکده مطالعات اجتماعی یا جامعه‌شناسی گفت: در این زمینه بررسی فرایند تاریخی شکل‌گیری پژوهشکده مطالعات اجتماعی می‌تواند یکی از روش‌های راه‌گشا در فهم وضعیت کنونی این پژوهشکده باشد. دو موضوع انسان و جامعه از جمله مسائلی هستند که بسیار درهم تنیده و مسائل آنها در ارتباط پیچیده با یکدیگر است و همین امر تفکیک دقیق میان آنها را دشوار می‌سازد اما به‌طور کلی رسالت علوم اجتماعی یا جامعه‌شناسی، فهم



انسان ایرانی و جامعه ایرانی است. این دشواری نه تنها با توجه به پیشینه شکل‌گیری پژوهشگاه و پژوهشکده‌های آن بلکه در سایر مراکز دانشگاهی و پژوهشی از جمله مؤسسه علوم اجتماعی دانشگاه تهران نیز وجود دارد که در آن اعضای از طیف‌های متفاوت همچون جمشید بهنام، جلال آل‌احمد و دیگران حضور داشتند.

دکتر شفیعی:

تخصص‌گرایی در پژوهشکده برای تحقق اهداف و مأموریت‌های محوله اهمیت دارد

دکتر سمیه‌سادات شفیعی، عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی با اشاره به عملکرد رؤسای پیشین این پژوهشکده و کم‌رنگ شدن نقش اعضای رشته جامعه‌شناسی در تصمیم‌گیری‌ها، وضعیت کنونی را حاصل عدم تعامل مدیران گذشته این پژوهشکده دانست و بر ضرورت اصلاح فرهنگ سازمانی ناشی از خانگی اندیشیدن و ضرورت حضور پژوهشگران متخصص در رشته جامعه‌شناسی در این پژوهشکده تأکید کرد.



دکتر مبلغی:

رشته مطالعاتی همیشه براساس مدرک شناخته نمی‌شود و براساس پژوهش نیز قابل شناسایی است

دکتر عبدالمجید مبلغی، عضو هیأت علمی پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی با اشاره به تمایز میان رشته ((discipline و برنامه پژوهشی گفت: رشته مطالعاتی همیشه براساس مدرک شناخته نمی‌شود و براساس پژوهش و فعالیت‌های علمی نیز قابل شناسایی است. به‌همین دلیل صرفاً نباید به مدرک اکتفا کرد؛ چه‌بسا مدرک فردی مثلاً علوم سیاسی باشد، ولی پژوهش‌های گسترده‌ای در حوزه فلسفه داشته و در عمل بتواند در فلسفه تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد. این موضوع نباید مبنایی برای ارزیابی فعالیت‌های یک پژوهشگر باشد، چراکه اساساً علوم انسانی همچون اقیانوسی است که به حوزه‌های مختلفی می‌رسد.



رضانژاد:

تولید اندیشه در حوزه علوم انسانی بسیار دشوار است



الهام رضانژاد، کارشناس پژوهشگاه علوم انسانی با اشاره به ضعف‌ها و کاستی‌های حوزه علوم انسانی در کشور در مقایسه با رشته‌های مهندسی و پزشکی، تولید اندیشه را امری دشوار دانست که در جامعه ایران نیاز به انطباق با سازوکارهای پیچیده‌ای دارد. فقدان اندیشمند برجسته در حوزه‌های مختلف علوم انسانی ازجمله جامعه‌شناسی نشان از این موضوع دارد.



دکتر افراشی:

یک مسئله اساسی این است که

آیا در این پژوهشکده با یک تعامل میان رشته‌ای مواجه هستیم یا یک وضعیت چندرشته‌ای؟



دکتر آریتا افراشی، عضو هیأت علمی و رئیس پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه با اشاره به ابعاد مدیریتی و علمی موضوع نشست گفت: علاوه بر این ابعاد، وجود مسائل عاطفی و شخصی باعث دشوارتر شدن تصمیم‌گیری درباره این مسئله شده است. یک مسئله اساسی این است که در این پژوهشکده آیا با یک تعامل میان رشته‌ای مواجه هستیم یا یک وضعیت چند رشته‌ای؟ که البته این دو کاملاً باهم متفاوتند. اینکه چقدر تعامل میان رشته‌های متفاوت میسر شده و نه صرفاً کنار هم قرار گرفتن رشته‌ها، مهم است. نکته مهم دیگر در این پژوهشکده توجه به ارتباط همکاران با یکدیگر به عنوان اعضای هیأت علمی و انجام مسئولیت‌ها و فعالیت‌های پژوهشی خود در ارتباط با یکدیگر است. این مسائل در تصمیم‌گیری برای انتخاب عنوان پژوهشکده بسیار مهم و راه‌گشاست.

دکتر کریمی:

در توجه به نام‌گذاری پژوهشکده باید بر تمایز فعالیت‌های یک مرکز پژوهشی با آموزشی توجه داشت

دکتر روح‌الله کریمی، عضو هیأت علمی پژوهشکده اخلاق و تربیت و مدیر تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه با اشاره به فقدان وجود پژوهشکده جامعه‌شناسی در دانشگاه‌ها و مراکز و مؤسسات پژوهشی کشور گفت: موافقان تغییر نام پژوهشکده به جامعه‌شناسی براساس حضور دانشجو در این پژوهشکده استدلال کرده‌اند که این پژوهشکده باید به جامعه‌شناسی تغییر نام دهد اما با توجه به تمایز و تفکیک صورت گرفته میان رشته و برنامه و تحقیقات پژوهشی و اینکه این پژوهشگاه یک مرکز پژوهشی است، به نظر می‌رسد نیاز به ارائه استدلال بهتری در این زمینه باشد.



سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی (نست دهم)

پژوهشکده مطالعات اجتماعی یا جامعه‌شناسی؟

پروسی در باب نسبت آن با پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

<p>دکتر محمد تنکابنی دانشیار مدیریت آموزشی پژوهشگاه</p>	<p>دکتر سعید جوادپوری استاد جامعه‌شناسی خلیجی پژوهشگاه</p>
<p>دکتر سعید موجتهدی استادیار جامعه‌شناسی پژوهشگاه</p>	<p>دکتر امیر موعزی استادیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه</p>
<p>دکتر امیر موعزی استادیار جامعه‌شناسی پژوهشگاه</p>	<p>دکتر امیر موعزی استادیار جامعه‌شناسی پژوهشگاه</p>

سندسپه ۴ مهرماه ۱۴۰۲ ساعت ۱۰ تا ۱۲ صبح

در سی و نهمین جلسه شورای پژوهشی صورت گرفت:

نام پژوهشکده مطالعات اجتماعی تغییر کرد

سی و نهمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه ۱۷ مهرماه در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با حضور اعضای شورا برگزار شد. در این جلسه پس از ارائه گزارش کمیته شورای پژوهشی درباره تغییر نام پژوهشکده مطالعات اجتماعی، براساس نظر اعضای شورای پژوهشی نام این پژوهشکده به علوم اجتماعی تغییر یافت. در ادامه جلسه شورا برنامه‌های پژوهشی انفرادی (نوع الف) پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشکده‌های مختلف پژوهشگاه به تفیذ و تصویب رسید.

دکتر نجفی: مدیریت پژوهشگاه در تلاش برای بهبود وضعیت بودجه و حفظ منافع است

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از درود و صلوات بر پیامبر خاتم صل... علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام و خوشامدگویی به اعضای شورا، ضمن ارائه گزارشی از وضعیت املاک و بودجه پژوهشگاه تأکید کرد: با وجود فشارهای مختلف، مدیریت پژوهشگاه در تلاش است تا با بهره‌گیری از راهکارهای قانونی از املاک و منافع پژوهشگاه حفاظت کند. همچنین در بحث بودجه نیز با پیگیری‌های مختلف، تلاش شده است تا با دریافت تخصیص بودجه ماهانه به‌صورت کامل بر مشکلات مختلف مالی پژوهشگاه فائق آمده و با بهبود شرایط، امکانات رفاهی مناسبی برای اعضای پژوهشگاه فراهم شود.

قدردانی از دست‌اندرکاران برگزاری نشست کارگاه‌های فکرپروری با کودکان کار

رئیس پژوهشگاه در ادامه از دکتر روح... شهابی به نمایندگی از پژوهشکده اخلاق و تربیت و دکتر زهرا حیاتی، سرپرست مرکز نوآوری و توسعه فناوری پژوهشگاه بابت برگزاری نشست کارگاه‌های فکرپروری با کودکان کار به‌مناسبت روز جهانی کودک در پژوهشگاه قدردانی و اظهار امیدواری کرد، پژوهشگاه بتواند هرچه بیشتر با سطوح و قشرهای مختلف جامعه ارتباط برقرار کرده و گام‌های بلندی جهت ارتباط مستمر با مردم و عموم جامعه بردارد.

تصویب تغییر نام پژوهشکده مطالعات اجتماعی به علوم اجتماعی

در ادامه جلسه و با توجه به دستور جلسه مقرر، موضوع تغییر نام پژوهشکده مطالعات اجتماعی مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت. در این بخش از جلسه ابتدا دکتر نجفی با اشاره به اهمیت اتخاذ تصمیم براساس خرد جمعی گفت: پس از طرح انتقادهایی درخصوص ساختار نامتوازن پژوهشکده مطالعات اجتماعی و گروه‌های آن، بررسی موضوع براساس یک رویه منطقی و علمی و نه سلیقه شخصی، آن‌گونه که مناسب شأن و جایگاه یک مرکز پژوهشی و علمی همچون پژوهشگاه است، در دستور کار قرار گرفت و مطابق نظر اعضای شورا در جلسه گذشته، کمیته‌ای برای بررسی موضوع تشکیل شد.



رئیس پژوهشگاه اتخاذ تصمیم براساس خرد جمعی و نه صرفاً حسب دلخواه یک فرد از جمله رئیس یک مرکز را یک سنت حسنه و تجربه‌ای گران‌بها دانست که در دوران گذشته سابقه نداشته و می‌تواند در بررسی بهتر، دقیق‌تر و عادلانه‌تر مسائل دیگر مورد استفاده قرار گیرد. وی اظهار امیدواری کرد: یکی از اهداف و نتایج مهم این مباحث، علاوه بر اینکه به روشن‌تر ساختن نسبت میان پژوهشکده‌ها با پژوهشگاه به‌عنوان یک کل منجر شود، درک و فهم عمیق‌تری را از مفهوم پژوهشگاه و ویژگی‌های متمایز آن از سایر مراکز دانشگاهی و علمی در اختیار اعضای پژوهشگاه قرار دهد. بر همین اساس بر ارزیابی برنامه‌های پژوهشی پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی پژوهشگاه متناسب با اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه در جلسات آتی شورا تأکید شد.

سپس دکتر روح‌ا... کریمی، مدیر تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، به‌عنوان سخنگوی کمیته منتخب شورای پژوهشی گزارشی از فعالیت‌های این کمیته و گفت‌وگو با اعضای پژوهشکده مطالعات اجتماعی و حضور اعضای کمیته در نشست گفت‌وگوی انتقادی با عنوان «پژوهشکده مطالعات اجتماعی یا جامعه‌شناسی؟» ارائه کرد و گفت: پس از تعیین اعضای کمیته منتخب توسط اعضای شورای پژوهشی، براساس دو معیار با همه اعضای پژوهشکده مطالعات اجتماعی به‌منظور اخذ دیدگاه‌ها و نظرات آنان گفت‌وگو صورت گرفت: معیار نخست شنیدن دلایل و استدلال‌های منطقی هر یک از اعضاء و معیار دوم جلوگیری از ایجاد تنش در این زمینه بود. پس از دریافت دیدگاه‌های اعضاء و شرکت در جلسه گفت‌وگوی انتقادی در این زمینه، اعضای کمیته جلسه‌ای تشکیل و ضمن جمع‌بندی دیدگاه‌ها، مسائل و ابعاد مختلف موضوع و دیدگاه خود را در جلساتی با رئیس پژوهشگاه مطرح کردند. دکتر کریمی تأکید کرد: رئیس پژوهشگاه در این زمینه صرفاً بر استماع دلایل منطقی موافقان و مخالفان تغییر نام پژوهشکده تأکید داشتند و هیچ نظر خاصی را بر کمیته تحمیل نکرده و اعلام کردند تصمیم کمیته در جلسه شورا مطرح و مطابق نظر اعضای شورا تصمیم‌گیری جمعی صورت گیرد. وی در ادامه گزارش خود ضمن تشریح ساختار فعلی پژوهشکده و گروه‌های آن، پیشنهادهای کمیته منتخب را مطرح کرد.

سپس اعضای شورای پژوهشی ضمن قدردانی از اتخاذ این رویه در بررسی مسائل پژوهشگاه، به طرح دیدگاه‌ها و نظرات خود درباره نام پژوهشکده و گروه‌های آن پرداختند. اهمیت و جایگاه موضوع خانواده در مسائل کشور به‌عنوان یک اولویت اساسی؛ اهمیت پژوهش‌های میدانی در علوم اجتماعی علاوه بر مباحث نظری؛ اهمیت بحث توسعه در مباحث علوم اجتماعی؛ اهمیت توجه به موضوعات در ساختار پژوهشگاه برخلاف اهمیت رشته‌ها در دانشگاه؛ برگزیدن عناوین کلی و جامع برای گروه‌های پژوهشی؛ بررسی علل شکل‌گیری ساختار کنونی و نقد رویکرد سلیقه‌ای و مبتنی بر روابط دوستانه در مدیریت‌های گذشته در طراحی ساختار پژوهشگاه و انتخاب نام پژوهشکده‌ها و گروه‌ها؛ ضرورت گذر از منطق بیرونی، کلی و مصلحتی به منطق درونی، همیشگی و ملازم با الزامات یک رشته و... از مهم‌ترین محورهای مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا بود. براساس مباحث و آراء اعضای شورا مقرر شد: نام پژوهشکده به علوم اجتماعی تغییر یافته و سه گروه پژوهشی: ۱. مطالعات مسائل اجتماعی ایران؛ ۲. مطالعات زنان و خانواده و ۳. گروه جامعه‌شناسی نظری ذیل آن قرار گیرد. همچنین گروه پژوهشی مستقل «مطالعات راهبردی سیاست و امنیت» به‌عنوان گروه مستقل تشکیل شود.

تنفیذ و تصویب برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه

در بخش پایانی جلسه دکتر معین‌زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه، عناوین و مجریان برنامه‌های پژوهشی انفرادی (نوع

الف) پیشنهادی اعضای هیأت علمی از پژوهشکده‌های مختلف پژوهشگاه از جمله پژوهشکده زبان‌شناسی؛ پژوهشکده مطالعات قرآنی؛ پژوهشکده تاریخ و فلسفه علم؛ و پژوهشکده مطالعات اجتماعی را قرائت کرد. با طرح مسائلی از سوی اعضای شورا و ارائه توضیح رئیس‌ان پژوهشکده‌ها و مراکز ذی‌ربط، برنامه‌های پژوهشی پیشنهادی، مورد تنفیذ و تصویب قرار گرفتند.



گزارش هشتاد و سومین نشست هیأت امنای بنیاد ایران‌شناسی

هشتاد و سومین نشست هیأت امنای بنیاد ایران‌شناسی، با حضور اعضای حقیقی و حقوقی بنیاد، دهم مهرماه برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به نقل از روابط عمومی بنیاد ایران‌شناسی، این جلسه با حضور دکتر محمدحسین رجبی‌دوانی؛ رئیس بنیاد ایران‌شناسی، دکتر غلامعلی حداد عادل؛ رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دکتر محمد رجبی؛ استاد دانشگاه، دکتر عبدالحسین خسروپناه؛ دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، دکتر موسی نجفی؛ رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دکتر محمدحسن نامی؛ رئیس سازمان مدیریت بحران؛ دکتر محمدعلی کاظم‌بیگی؛ استاد دانشگاه، دکتر سیدمحمد هاشمی؛ قائم‌مقام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، دکتر حقدان؛ نماینده وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فضل‌اله سرزعی؛ سرپرست معاونت اداری و مالی بنیاد ایران‌شناسی و خانم دکتر سیده راضیه یاسینی، معاون پژوهشی بنیاد برگزار شد.

در ابتدای این نشست دکتر محمدحسین رجبی‌دوانی، رئیس بنیاد ایران‌شناسی ضمن تبریک ایام میلاد باسعادت پیامبر مکرّم اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی‌الله علیه و آله و سلم و رئیس مذهب شیعه، حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام و خوش‌آمد به اعضای حاضر در جلسه، به ارائه گزارشی از عملکرد بنیاد پرداخت. وی همچنین از اعضای هیأت‌امنا درخواست پشتیبانی و حمایت از اجرای مصوبات قبلی هیأت‌امنا بنیاد ایران‌شناسی را، که با حضور ریاست محترم جمهور تشکیل شده بود، مطرح کرد.

دکتر حداد عادل نیز با اشاره به اینکه در جلسات رسمی و تشریفات و نیز آمد و شد میهمانان خارجی، اثری از هویت و فرهنگ ایرانی-اسلامی نیست، خواستار ورود بنیاد ایران‌شناسی در هدایت و راهبری و ایجاد هماهنگی با وزارت راه، تشریفات ریاست جمهوری و سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و همچنین در به‌کارگیری عناصر هویت ملی در اماکن عمومی و تشریفات شد.

بنابر گفته ایشان، حتی برای مخاطبان داخلی نیز به‌کارگیری عناصر هویت ملی دارای اهمیت است و حتی در تزیینات اتاق‌ها و سالن جلسات دستگاه‌های دولتی، شوراهای شهر و...، بنیاد ایران‌شناسی می‌تواند نقش‌آفرینی مؤثر داشته باشد.





در ادامه، دکتر نامی با اشاره به مصوبات جلسه قبلی هیأت‌امنا، تشکیل قرارگاه هویت ملی را دارای اهمیت بالایی دانسته و بر ضرورت اجرای هرچه سریع‌تر و تشکیل آن تأکید کرد. وی همچنین با تأکید بر ظرفیت فضای مجازی، خواستار ورود جدی بنیاد ایران‌شناسی به تولید محتوای رسانه‌ای در مقابل فعالیت سلبی دشمن جهت تضعیف و تحریف هویت ملی ایرانیان شد. دکتر نامی با بیان اینکه فضای مجازی می‌تواند محملی برای برنامه‌هایی همچون موزه و دوره‌های مجازی نیز باشد، چنین عنوان کرد: از این راه زمینه معرفی ایران، شخصیت‌های ملی و مذهبی و افتخارات ملی فراهم می‌شود.

دکتر نامی در پایان اظهار داشت: باید نسبت بنیاد ایران‌شناسی با دستگاه‌های متولی فرهنگ مشخص شود و شیوه‌نامه‌های تنظیمی از سوی بنیاد ایران‌شناسی از سوی دیگر سازمان‌های دخیل در امر فرهنگ و هویت ملی اجرایی شود.

دکتر نجفی نیز نمایش آثار تمدنی در کشورهای حوزه تمدنی ایران- ایران فرهنگی- و بهره‌برداری از ظرفیت سایر نهادها همچون موزه ملی، وزارت خارجه، صدا و سیما و ... را، با هدایت و راهبری بنیاد ایران‌شناسی خواستار شد. دکتر کاظم‌بیگی با بیان اینکه امور سیاسی بر امور فرهنگی و هویتی سایه افکنده، اظهار کرد: متأسفانه این امر سبب آن شده تا تلاش‌های فرهنگی و هویتی ایران از سوی کشورهای همسایه تغییر به کشورگشایی شود. همچنین خاطرنشان کرد با توجه به اینکه ایران‌شناسی ظرفیت ایجاد همگرایی و وحدت در سطوح مختلف را دارد، باید در سطح راهبردی، بین دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی فعال‌تر شود.

حجت‌الاسلام دکتر خسروپناه با بیان اینکه خلاً حوزه ایران‌شناسی، عدم شکل‌گیری نقش راهبری و جهت‌دهی به دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی است، بیان کرد: بنیاد ایران‌شناسی می‌تواند از تدوین کتاب‌های درسی تا برگزاری رویدادهای بین‌المللی راهبری کند. در واقع نقش بنیاد ایران‌شناسی تصدی‌گری نیست، بلکه هدایت و راهبری ظرفیت‌های ملی- در حوزه‌های داخلی و خارجی - است. در پایان این نشست، دستور جلسه مورد بررسی اعضا قرار گرفت و به تصویب رسید.

انتصاب

دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طی حکمی

دکتر علیرضا ملایی توانی
و دکتر محمدعلی فتح‌الهی را

به عضویت شورای تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه،
منصوب کرد.

در جلسه شورای تحصیلات تکمیلی انجام شد:

تصمیم‌گیری در خصوص بخشنامه گواهی زبان خارجی برای دانشجویان دکتری

جلسه شورای تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، ۱۸ مهرماه با حضور اعضای این شورا برگزار شد و اعضای جلسه علاوه بر بررسی و تصمیم‌گیری در خصوص بخشنامه گواهی زبان خارجی برای دانشجویان دکتری، به بررسی طرح‌نامه‌های پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری پرداختند.

تصمیم‌گیری در خصوص بخشنامه گواهی زبان خارجی برای دانشجویان دکتری

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، حضور دکتر نیره دلیر به‌عنوان عضو شورای تحصیلات تکمیلی را تبریک و به ایشان خوش‌آمد گفت.

در ادامه، شیوه‌نامه گواهی زبان خارجی دانشجویان دکتری پژوهشگاه مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت و با توجه به مباحث مطرح شده مقرر شد، همچنان بخش‌نامه تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۰۷ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و مصوبه تکمیلی آن به تاریخ ۱۴۰۲/۰۷/۰۶ در این زمینه ملاک عمل قرار گیرد. همچنین مقرر شد دوره ۱۶ جلسه‌ای توانمندسازی زبان انگلیسی توسط مرکز آموزش‌های آزاد تخصصی پژوهشگاه برای دانشجویان برگزار شود.

بررسی و تصویب طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری

در ادامه مطابق دستور جلسه مقرر شورا، طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان دوره دکتری پژوهشگاه مورد بحث و تبادل نظر اعضا قرار گرفت. در این بخش از جلسه، طرح‌نامه پیشنهادی مهدی سنجرانی، دانشجوی رشته حکمت متعالیه از پژوهشکده فلسفه مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت که به پژوهشی درباره مباحث انسان‌شناسی و جنسیت در حکمت متعالیه اختصاص داشت. پس از حضور این دانشجو در جلسه شورا و تشریح موضوع و مسائل مورد بررسی، فرضیه‌ها و اهداف پژوهش خود، اعضای شورا دیدگاه‌ها و نکات مدنظر خود را در ارتباط با موضوع رساله و ابعاد مختلف طرح‌نامه پیشنهادی مطرح کردند و دانشجو به سؤالات مطرح شده از سوی اعضای شورا پاسخ داد. براساس مباحث صورت‌گرفته و مطابق نظر اعضای شورا طرح‌نامه پیشنهادی با اعمال برخی اصلاحات به تصویب رسید.



در جلسه شورای تحصیلات تکمیلی تأکید شد؛

ضرورت بازبینی دروس مقطع دکتری پژوهشگاه

جلسه شورای تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲۵ مهر ماه با حضور اعضای این شورا برگزار شد. در این جلسه ضمن تأکید بر اهمیت بررسی و به‌روزرسانی دروس دانشجویان مقطع دکتری پژوهشگاه، طرح‌نامه‌های پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت. تأکید بر بررسی واحدهای درسی دانشجویان مقطع دکتری پژوهشگاه

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از درود و صلوات بر پیامبر خاتم صلّٰا... علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، بر اهمیت برگزاری دروسی به‌صورت مشترک میان دانشجویان رشته‌های مختلف پژوهشگاه تأکید کرد و متذکر شد: ضرورت دارد دروسی که در رشته‌های مختلف مقطع دکتری پژوهشگاه اعم از ادبیات، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، فلسفه علم، زبان‌شناسی و... تدریس می‌شوند، در جلسات شورای تحصیلات تکمیلی مورد بحث و بررسی قرار گیرند تا ضمن آگاهی از وضعیت دروس و جلوگیری از اعمال سلیقه شخصی در تعیین آنها، نسبت به به‌روزرسانی و تعریف دروس مشترک برای دانشجویان رشته‌های مختلف تصمیم‌گیری لازم صورت گیرد. برگزاری دروس مشترک علاوه بر غنا بخشیدن به مباحث و بررسی مسائل از دیدگاه‌های مختلف و به‌صورت بین‌رشته‌ای، باعث فعال‌تر و پرننگ‌تر شدن نقش دانشجویان در کلاس می‌شود.

بررسی و تصویب طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان مقطع دکتری

در ادامه، مطابق دستور جلسه مقرر شورا، طرح‌نامه پیشنهادی رساله‌های دانشجویان دوره دکتری پژوهشگاه مورد بحث و تبادل نظر اعضا قرار گرفت. در این بخش از جلسه، پس از حضور دانشجویان در جلسه شورا و تشریح موضوع و مسائل مورد بررسی، فرضیه‌ها و اهداف پژوهش خود، اعضای شورا دیدگاه‌ها و نکات مدنظر را در ارتباط با موضوع رساله و ابعاد مختلف طرح‌نامه پیشنهادی مطرح کردند و دانشجویان به سؤالات مطرح شده از سوی اعضای شورا، پاسخ دادند.

براساس مباحث مطرح شده از سوی اعضای شورا، طرح‌نامه پیشنهادی سیدحسین حسینی صدیق، دانشجوی رشته تاریخ ایران بعد از اسلام از پژوهشکده تاریخ ایران که به پژوهش و تصحیح انتقادی نسخه‌ای تاریخی مربوط به تاریخ ایران در دوران صفویه اختصاص داشت، مورد بررسی و تصویب قرار گرفت.

همچنین مقرر شد دو طرح‌نامه پیشنهادی از پژوهشکده‌های «تاریخ ایران» و «زبان و ادبیات» پس از اعمال اصلاحات لازم در طرح‌نامه‌های پیشنهادی، مجدداً در جلسه شورا مطرح شوند.



کتاب «فروغ حکمت» رونمایی شد

مراسم رونمایی از کتاب «فروغ حکمت» اثر دکتر غلامرضا اعوانی، ۲۶ مهرماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. این مراسم با حضور و سخنرانی دکتر مهدی گلشنی، دکتر محقق داماد، دکتر اعوانی برگزار و پیام استاد رضا داوری اردکانی نیز برای مخاطبین نشست قرائت شد. در ابتدای جلسه دکتر سیدمصطفی شهرآیینی (رئیس پژوهشکده فلسفه در پژوهشگاه علوم انسانی) ضمن خیر مقدم و خوش آمدگویی به مهمانان حاضر در جلسه، توضیحات اجمالی درمورد این اثر ارائه کرد.

دکتر کمالی‌زاده: کتاب ارزشمند «فروغ حکمت» اثر ماندگار دکتر اعوانی است



در ادامه دکتر کمالی‌زاده (مدیرگروه فلسفه اسلامی و حکمت معاصر) نکاتی را درباره خلق این اثر یادآور شد و گفت: ما در پژوهشگاه علوم انسانی افتخار داشتیم که در طرح جامع اعتلای علوم انسانی از برکات علمی جمع نخبگان، استادان و فرهیختگان جامعه علمی کشور در این حوزه برخوردار باشیم. از جمله استادان ارجمند، دکتر داوری و دکتر اعوانی از آغاز تا پایان اجرای طرح اعتلاء در جلسات مجمع عمومی کمیسیون‌های تخصصی و کارکرد تخصصی حضور فعال و تأثیرگذاری داشتند و ما را در پیشبرد اهداف طرح اعتلاء (در آن دوره بنده مدیریت دبیرخانه را به عهده داشتم) راهنمایی و ارشاد فرمودند. با کمال افتخار از اولین آثار انتشار یافته طرح اعتلاء در آن دوره کتاب ارزشمند دکتر داوری بود، با عنوان «اخلاق در زندگی کنونی و شرایط اخلاقی پیشرفت اعتلای علوم انسانی» و با کمال افتخار و مباحث حسن ختام این مجموعه ارزنده، کتاب ارزشمند «فروغ حکمت» اثر ماندگار دکتر اعوانی است. طرح جامع اعتلای علوم انسانی، که طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ در پژوهشگاه اجرا شد، در سه کارگروه مبانی علوم انسانی، تاریخ و کاربست علوم انسانی فعالیت داشت که در هر یک از سه کارگروه بر اساس اهداف کلی طرح ARF محورهای پژوهشی تنظیم و منتشر شد.

دکتر کمالی‌زاده ادامه داد: یکی از مسائل محوری کارگروه مبانی علوم انسانی (به مدیریت دکتر معین‌زاده) ضرورت نقد و بررسی مبانی فلسفه غرب بود. طبق ضرورت بحث و پیشنهاد کارگروه مبانی از طرف استاد اعوانی طرح پژوهشی با عنوان نقد و بررسی تفکر فلسفی غرب بر اساس مبانی حکمت الهی به دبیرخانه پیشنهاد شد. بنده توفیق داشته به‌عنوان دستیار جناب استاد در این طرح باشم. طرح‌نامه را زیر نظر استاد تنظیم کردیم و پس از مراحل مختلف داوری‌های بیرونی و نظر کمیسیون و کارگروه و اعمال اصلاحات و پیشنهادات داوران و ناظران، طرح در تابستان ۹۸ مصوب شد و دکتر مصلح و دکتر داوری به‌عنوان ناظران طرح تعیین شدند و فرایند اجرای آن تقریباً از پائیز ۹۸ به‌طور رسمی آغاز شد و جهت تنظیم کلیات و ساختار طرح، جلسات متعددی در فرهنگستان در خدمت جناب استاد بودیم. کارها خوب پیش می‌رفت تا اینکه ناگهان کرونا از راه رسید. از جمله مسائل این دوره تهیه منابع و کتب علمی به‌روز بود. استاد اعوانی با وجود کتابخانه قوی و غنی شخصی که در اختیار دارند، اصرار

داشتند به تهیه آثار جدید و روزآمد که بیش از ۱۰۰ جلد کتاب از کتاب‌های سفارشی استاد را دکتر رادفر (مدیر کتابخانه مرکزی پژوهشگاه) در آن دوره، به صورت اینترنتی دانلود کردند و فایل‌ها را در اختیار ما گذاشتند که پس از پرینت و... در اختیار استاد قرار دادیم و منابع متعددی هم خود ایشان و دوستان و خانواده تهیه کردند و استاد چنان به منابع جدید اصرار داشتند که در فهرست منابع ارجاع به آثار ۲۰۲۰ انتشار یافته نیوجرسی را مشاهده می‌فرمایید. به لطف خدا و همت استاد، طرح در سال ۱۴۰۱ به اتمام رسید و از آن زمان تقریباً در طی یک‌سال با بذل عنایت خاص ریاست محترم پژوهشگاه (دکتر نجفی)، کتاب در فرایند چاپ و انتشار قرار گرفت.

دکتر کمالی‌زاده همچنین شرح داد: ویراستاری فنی و صوری کتاب زیر نظر استاد اعوانی و با دقت و حوصله فراوان انجام شد. مهمترین بخش کار و بخش پایانی تدوین و تنظیم نمایه تخصصی بود که از ویژگی‌های منحصر به فرد این کتاب است این نمایه تخصصی ۴۰ صفحه‌ای حدوداً در طی ۶ ماه کار مستمر و دقیق علمی زیر نظر جناب استاد و با همکاری ویراستار کتاب انجام شد و کتاب در مهرماه ۱۴۰۲ در انتشارات پژوهشگاه به زیور طبع آراسته شد. خدا را شاکریم و از همه عزیزان و بزرگوارانی که در این موفقیت همراهی و مساعدت فرمودند، به‌ویژه ریاست پژوهشگاه، معاونت پژوهشی (دکتر فوزی)، رئیس و معاون دبیرخانه طرح اعتلاء دکتر سلمان‌زاده و آقای ذولفقاری، مدیر انتشارات (دکتر اعتمادی)، سپاسگزاریم. تشکر ویژه داریم از همکاری صمیمانه و مستمر استاد اعوانی و خانواده محترم ایشان و همسر گرامی‌شان، دکتر کیانی و از حضور فرخنده همه شما بزرگواران که در این مراسم خجسته همراه ما هستید، بی‌نهایت سپاسگزاریم.

در ادامه مراسم، دکتر شهرآیینی پیام استاد داوری اردکانی را قرائت کرد که متن پیام به شرح ذیل است:

پیامی کوتاه برای ادای احترام به فیلسوف گرانمایه حضرت استاد دکتر غلامرضا اعوانی

بسیار خوش‌وقتیم که فرصت یافته‌ام به مناسبت انتشار کتاب «فروغ حکمت: نقد و بررسی سیر تفکر غرب از دیدگاه حکمت الهی» به مؤلف گرامی آن ادای احترام کنم. حضرت استاد دکتر اعوانی که از آغاز جوانی همواره متعاطی حکمت و آموزگار آن بوده‌اند آثار، تألیفات و ترجمه‌های ممتاز دارند، هم‌اکنون نیز اثری تحقیقی در وصف و بیان حکمت و نیاز به آن پدید آورده و مخصوصاً از حجاب‌های آن در عصر جدید گفته‌اند. متأسفانه در این چند روز با ناتوانی‌هایم نتوانسته‌ام صفحات زیادی از کتاب را با دقت و تأملی که برای مطالعه چنین کتاب‌هایی لازم است، بخوانم اما توفیق مروری در اوراق آن داشته‌ام. حاصل این مرور با توجه به آشنایی با آراء و نظرهای حضرت استاد این است که حکمت نیاز همیشه همه مردمان است و آنان را به راه راست دعوت و هدایت می‌کند. در حکمت جدال و ستیزه‌جویی نیست. حضرت استاد که خود زندگی حکیمانه دارند، معتقدند کتاب‌های آسمانی حاوی لبّ لباب حکمت‌اند. به نظر ایشان حکمت اختصاص به قوم خاص ندارد و توضیح می‌دهند که چگونه گل حکمت در ایران دوره اسلامی شکفته شده است. به نظر استاد با پیش‌آمد تجدد خرد جزئی جای حکمت و عقل کلی را گرفته و فلسفه نیز حجاب حکمت شده است.

در بیانی که ایشان از سیر حکمت از زمان یونانیان تاکنون دارند، ظرافت‌هایی هست که باید به آن توجه کرد. یکی از آنها آغاز اصل موضوعی شدن علم مابعدالطبیعه در فلسفه ایران است. مابعدالطبیعه ارسطو با همه اهمیتی که دارد در آغاز کتاب مرتب و منظمی نبوده، بلکه مجموعه‌ای از مقالات و یادداشت‌های درس فیلسوف بوده که در دفتری گرد آمده است بی‌آنکه نامی داشته باشد. مابعدالطبیعه هم اصطلاح فلسفی نبوده بلکه از آن جهت بر کتاب ارسطو اطلاق شده است که در قفسه کتابخانه، پس از کتاب طبیعت (فیزیک) قرار گرفته بود، اما وقتی کتاب را به این نام نامیدند، مابعدالطبیعه نامی برای مباحث حکمت الهی و به‌خصوص امور عامه (الهیات به معنی الاغم) شد. نکته مهمی که استاد دکتر اعوانی در کتاب خود آورده این است که این علم در فلسفه ایرانی-اسلامی اصل موضوعی شد و نظم و ترتیب خاص پیدا کرد.



در طی هزار و چندصد سال بعد از ارسطو شارحان او در رم، مصر و انطاکیه به مطالب کتاب‌هایش نظم ندادند تا اینکه ابن سینا وجهی از نظم‌بخشی به مابعدالطبیعه را آغاز کرد و این نظم‌بخشی با تغییرهایی در آثار اخلاقی صورت تقریباً ثابت و رسمی پیدا کرد و به تعبیر استاد علم مابعدالطبیعه اصل موضوعی شد.

نکته دیگر و شاید اساسی‌تری که در کتاب به آن اشاره شده برخورد تجدد با فلسفه‌های گذشته است. از کتاب «فردریش شلینگ» فیلسوف آلمانی دوره جدید نقل شده است که دکارت فلسفه خود را با قطع رابطه کلی با فلسفه گذشته آغاز کرده است... گویی همه آنچه را که گذشتگان در این دانش کسب کرده بودند، از لوح فلسفه زدوده و همه چیز را از نو آغاز کرده است» (فروغ حکمت: ۳۵۵)

این قطع رابطه یک امر اتفاقی نیست بلکه اصل اساسی فلسفه دکارت است که می‌خواسته بنای جدید و به کلی تازه تأسیس کند. توجه به این نکات که نظیر آن کم نیست ما را در درک بهتر تاریخ و به‌خصوص فهم تجدد یاری می‌کند. در دوره جدید تنها در فلسفه نیست که اساس نو گذاشته می‌شود بلکه دگرگونی در همه شئون زندگی پدید می‌آید. گویی جهان جدید نیروی نفی گذشته را در خود دارد هرچند که این نفی نمی‌تواند به گسست قطعی برسد.

البته نقد فلسفه جدید به معنی انکار آن و بی‌اهمیت دانستنش نیست حتی اگر کسانی با این نقد موافق نباشند اگر با آن آشنا شوند، فلسفه جدید و قدیم را بهتر می‌شناسند زیرا امور و چیزها را با درک تفاوتی که با چیزهای دیگر دارند، می‌توان شناخت. من انتشار این کتاب گران‌بها را به استاد و دوست گرامی‌ام و به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تبریک می‌گویم و برای شخص عزیز دکتر اعوانی و پژوهشگاه معتبر علوم انسانی، آرزوی توفیق بیشتر دارم.

امیدوارم بتوانم تمامی فصول کتاب فروغ حکمت را بخوانم و از آن درس بیاموزم. اهل فلسفه که سوت‌دهان دیار غربت خویشند، باید آثار یکدیگر را بخوانند که اگر نخوانند نباید توقع داشته باشند که آثارشان چنانکه باید خوانده و فهمیده شود. برای حضرت استاد دوام عمر توأم با سلامت، عزت و توفیق بیشتر در پدید آوردن آثار ارجمند مسئلت دارم.

رضا داوری اردکانی_ ۲۶ مهرماه ۱۴۰۲



دکتر گلشنی: نسیم صحبت‌های دکتر اعوانی به غرب هم رسیده است

سخنران بعدی نشست دکتر مهدی گلشنی بود که سخنان خود را این‌چنین آغاز کرد: خدمت استادان و حضار



محترم عرض سلام و ادب دارم. قبل از اینکه درمورد اهمیت کارهای دکتر اعوانی صحبت کنم، مقدماتی را عرض می‌کنم تا اهمیت کار ایشان بهتر مشخص شود.

وقتی از یونان قدیم شروع می‌کنیم، فلسفه بر سایر علوم اشراف داشت. دوره تمدن اسلامی هم همین‌طور بود و فلسفه و حکمت معادل به حساب می‌آمد. دوره قرون وسطی نیز ادامه همان بود و در شروع علم جدید مانند لایب‌نیتس و... نیز همان رویه را دنبال می‌کردند ولی بعد از نیوتن کم‌کم مکاتبی از فلسفی پیدا شد که بیشتر حس‌گرا بودند، یعنی فقط برای یافته‌های مبتنی بر حواس اهمیت قائل بودند.

در نیمه اول قرن نوزدهم، زمانی که آگوست کنت آمده و پوزیتیویسم حاکم می‌شود، یعنی فقط بر یافته‌های مبتنی بر حواس ارزش قائل است، دین و فلسفه کنار می‌رود و فقط مکتب پوزیتیویسم حاکم است. متأسفانه در نیمه دوم قرن بیستم فیزیک‌دان‌ها همین مکتب را دنبال کردند. البته بعضی‌ها مانند پلانک و انیشتین اول پوزیتیویسم بودند و بعد انیشتین بزرگترین اشتباه خودش را همین پیروی از پوزیتیویسم اعلام کرد، اما در فیزیک و علوم در نیمه اول قرن بیستم اصلاً غیر از خود این مکتب، چیز دیگری حاکم نبود. حدود ۱۰ سال بعد عازم آمریکا شدم. در آنجا در علوم نه فلسفه مطرح بود و نه دین. سؤال فلسفی هم نمی‌شد پرسید و با اینکه استادان بسیار محترم بودند، اما صریحاً کاری به فلسفه نداشتند با این حال کم‌کم مشکل را فهمیدند و متوجه این قضیه شدند که علوم تجربی ناقص است و البته مکتب پوزیتیویسم هنوز هم در اکثر دانشگاه‌های آمریکا و اکثر دانشگاه‌های ایران حاکم بود. در ۳۰ سال اخیر چند تحول مهم اتفاق افتاده است که من می‌خواهم آنها را ذکر کنم تا بتوانم به کار دکتر اعوانی بپردازم. ابتدا فهمیدند که خیلی از سؤالات را با علم نمی‌توانند پاسخ دهند. یکی از اولین افراد «پوپر» بود که گفت، ما برخی سؤالات بنیادی داریم که علم نمی‌تواند به آنها پاسخ دهد و خود علم هم سؤالاتی دارد که نمی‌تواند پاسخ دهد. دکتر گلشنی ادامه داد: پس از گذشت زمان، متوجه نواقص دیگری هم شدند و فهمیدند ارزش‌های اخلاقی را توجیه نمی‌کند و مسئله‌ای دیگری که به آن توجه ندارند و هنوز هم مخصوصاً در ایران، به آن توجه ندارند این است که همه علوم مبتنی بر یک‌سری اصول هستند. اصول عامی که از خود آن علم گرفته نشده است و از فلسفه یا از دین گرفته شده است. نکته مهم دیگری را نیز متوجه شدند و آن این است که اگر مثلاً شما ۵۰ آزمایش در حوزه‌ای داشته باشید و بعد نظریه‌ای بسازید و بخواهید نظریه را تعمیم دهید از یک عده اصول مانند همان اصول فیزیکی استفاده می‌کنید و نکته مهمتر اینکه برای توضیح این ۵۰ آزمایش فقط یک تئوری نمی‌توان ساخت و تئوری‌های متعددی می‌توان ساخت که همه اینها را می‌تواند توضیح دهد. یک نمونه بارز که هنوز هم اثر آن را می‌بینید این بود که در فیزیک «نظریه کوانتوم» را بنا کردند که با ذرات اتمی و زیراتمی و... سروکار دارد و فرض کردند که در دنیای اتمی شانس حاکم است.

در نیمه اول قرن دوم نظریه دیگری در کوانتوم ساخته شد که کاملاً علیی و همه‌چیز بر مبنای علیت بود. این دو نظریه که مبتنی بر شانس بود و آن نظریه که مبتنی بر علیت بود هر دو تمام آزمایشات را تا این لحظه توضیح می‌دهند. خب شما کدامیک را انتخاب می‌کنید؟ در دهه ۵۰ مرحوم دکتر مطهری فرموده بودند، اگر علت را نیافتید، نیافتن دلیل بر نبودن نیست. در غرب نیز فایزآبنت و... صریحاً گفته بودند نیافتن دلیل بر نبودن آن نیست. کم‌کم کسانی که پیرو نظریه شانس بودند به‌مرور از نظر خود برگشته و به سمت نظریه علیت آمدند.

وقتی فهمیدند که همه جواب‌ها را از علم نمی‌توانند بگیرند، هم دین احیاء شد و هم فلسفه و بعضی از فیزیک‌دانان سطح بالای آن‌زمان به حرف انیشتین رسیدند که گفته بود فیزیک‌دان‌ها و فلاسفه باید با هم این مسائل جهانی را حل کنند و فیزیک‌دان‌ها در سال‌های بعد به بُعد فلسفی مسائل نیز نگاه می‌کنند. در سال ۱۹۱۰ چهار دانشگاه در آمریکا بیان داشتند که فیزیک‌دانان و فیلسوفان باید با همکاری هم مسائل کیهان‌شناسی را حل کنند و این تحول مهمی بود. در چند سال گذشته حدود سال ۲۰۱۲ دانشگاه آکسفورد و کمبریج به هم پیوستند و فیزیک‌دان‌ها و فلاسفه آنها با هم کار می‌کنند. دانشگاه آکسفورد حدود ۱۶ کنفرانس با همکاری فیزیک‌دانان و فلاسفه به صورت مشترک برگزار کردند که متأسفانه این نسیم‌های خیلی مثبت هنوز به ایران نرسیده است. اتفاق عجیب دیگری که در غرب افتاد، احیاء دین بود. در دهه ۱۹۶۰ «چارلز تانز» برنده جایزه نوبل اعلام کرد که علم و دین در حال نزدیک شدن به هم هستند. در سال ۱۹۸۰ انجمن علم و الهیات به راه افتاد و هر دو سالی یک بار جلسات آنها در یکی از کشورهای اروپایی برگزار می‌شد. بنده در چهارمین کنفرانس علم و الهیات آنها شرکت کردم. هم فیزیک‌دان، هم فیلسوف، هم کشیش و هم عده‌ای از علمای تراز اول و نیز برای اولین بار عده‌ای از فیزیک‌دانان روسی حضور داشتند و از یک فیزیک‌دان روسی دعوت کرده بودند که درباره خلقت عالم صحبت کند. جالب اینجاست که افکار بسیار به هم نزدیک و جلسات پر برکتی بود زیرا ثابت کرد که اختلاف بین تفاوت آراء در مورد رابطه علم و الهیات بین ادیان توحیدی بسیار کم است. در سال ۱۹۹۸ بحث علم و جست‌وجوی معنویت مطرح شد. جورج ایلس کیهان‌شناس تراز اول از سران کیهان‌شناسی معاصر معتقد است، بر علم باید یک چتر الهیات حاکم باشد.

دکتر گلشنی تأکید کرد: در چهارالی پنج سال گذشته دانشگاه‌های درجه اول آمریکا و انگلیس مانند آکسفورد و... در دانشگاه‌های خود بخش فلسفه فیزیک تشکیل داده‌اند. الان در دانشگاه ایران در کلاس فیزیک به محض اینکه دانشجوی سؤالی می‌پرسد، به او گفته می‌شود که اینها فلسفی هستند و سؤال فلسفی نپرسید درحالی‌که فیزیک‌دان تراز اول دارد بر روی آن بحث مقاله می‌نویسد اما آنها به این موضوع توجهی ندارند و دانشکده‌های فلسفی نیز هیچ ارتباطی با علوم ندارند در صورتی‌که الان این ارتباط بسیار نزدیک شده است. دکتر اعوانی نیز مانند مرحوم مطهری و استاد جعفری بر روی نکات فلسفی غرب که کار با علم داشت، تأمل کنند در این مسیر پیشرو بوده‌اند. ایشان استاد ممتاز دانشگاه شهید بهشتی بودند و در عرصه علم و فرهنگ چهره ماندگار بوده و رئیس انجمن بین‌المللی فلسفه اسلامی بودند و... به چند زبان عربی، انگلیسی، فرانسه تسلط کامل داشته و با چند زبان هم آشنایی خوبی دارند، اما مهم حضور دکتر اعوانی در تعداد زیادی از کشورهایمانند آمریکا، مصر، اندونزی، پاکستان، هند، یونان، فنلاند، آلمان، سوریه، عراق، ایتالیا، اسپانیا، ژاپن، سویس، کره جنوبی، بلغارستان بود که در همه اینها سخنرانی داشتند و نیز استاد منتخب دانشگاه بین‌المللی چین بوده که در آنجا سال‌ها درس فلسفه اسلامی، فلسفه غرب و عرفان می‌دادند. نکته مهمی که من از کنفرانس‌های علم و الهیات آموختم این بود که بخش‌های فلسفی ما باید با بخش‌های فلسفی غرب تعامل داشته باشند. زیرا الان دیگر آن جو غربی وجود ندارد و در حال حاضر مشترکات بسیار زیاد است و در بعضی جاها حکمت نیز زنده شده است که دکتر اعوانی همیشه دنبال این بحث بوده‌اند. گروه دوستان طرفدار حکمت عقیده دارند که تفحصات آکادمیک باید به انسان‌ها کمک کند تا از طرق عقلی حکمت بیاموزند. یکی از دیدگاه‌هایی که در غرب احیاء شده، نگاه کلی‌نگر است. هایزنبرگ می‌گوید، دنیا را با عینک فیزیک و تخصص خود نبینید، زیرا دنیا وسیع‌تر از تخصص شماست. شاگرد او که از بزرگترین کیهان‌شناسان آلمانی است در سخنرانی خود می‌گوید، هایزنبرگ در اواخر عمرش یک افلاطونی تمام عیار شده بود. بنابراین ما نیز باید به این جریان‌ها مهمی که به‌تازگی در غرب اتفاق افتاده است، توجه کنیم و بخش‌های فلسفی ما نیز به علوم توجه کنند و علوم ما نیز به فلسفه نگاهی داشته باشند و فلسفه یاد بگیرند تا از خشک بودن خارج شوند. «راسل» گفته است که هر فیلسوفی که کاری به علوم نداشته باشد فلسفه آن ابتر است. دکتر اعوانی نیز در دهه‌های گذشته با تبلیغ عرفان، حکمت و فلسفه به این کلی‌نگر توجه داشته‌اند که حتی نسیم صحبت‌های ایشان به غرب نیز رسیده است و آنجا نیز تأثیرگذار بوده‌اند.

دکتر محقق داماد: دکتر اعوانی بدون شعار، در حال عمل به معرفی فلسفه اسلامی است



سخنران دیگر این نشست، دکتر سیدمصطفی محقق داماد بود که سخنرانی خود را در مورد حکمت آغاز کرد و گفت: صدرالمتألهین در آغاز جلد ششم اسفار که آغاز مبحث الهیات هست از حکمت الهی تعریف جالبی دارد. ایشان حکمت الهی را نوع خاصی از حکمت و معرفت تعریف می‌کند. ملاصدرا می‌گوید، خیر کثیر همان علم الهیات است که خداوند به بندگانش عطا می‌کند. حکمت مقوله به تشکیک است یک درجه اش به پیغمبر اکرم (ص) داده می‌شود و یک درجه اش به حضرت داود (ع) داده می‌شود و یک درجه هم به من یشاء، یعنی به هر کس که خودش بخواهد داده می‌شود. به نظر ایشان حکمت الهی دو بخش دارد یکی معرفت هستی جهان و دیگری معرفت بایستی انسان، چگونه جهان هست (حکمت الهی نظری) و چگونه باید انسان باشد (حکمت الهی عملی). ایشان می‌فرمایند که وقتی کسی نگاه سطحی به جهان می‌کند، مثلاً به طور مثال آب را می‌جوشاند و می‌بیند که در ۱۰۰ درجه حرارت به جوش می‌آید یا دست را جلوی آتش می‌گیرد و می‌فهمد که می‌سوزد این نگاهی به جهان و شناخت آن است. آیا همه چیز جهان محسوس است؟ آیا علم می‌تواند به این پاسخ دهد؟ آیا وجود جهان هدف و علت غایی دارد؟ آیا ما انسان‌ها می‌توانیم پاسخ قطعی همه سؤالات را بدهیم؟ آیا ما انسان‌ها آزاد هستیم؟ آیا ارزش‌های مطلقی وجود دارد؟ پاسخ این سؤالات را هرگز با تجربه نمی‌توان داد. یعنی علوم تجربی نمی‌تواند به این سؤالات پاسخ دهد. در مقام مقایسه علوم تجربی و علوم فکری و عقلی خدا به انسان گفته است آنهایی که در علم استنباط می‌کنند، نزد من نسبت به آبادکنندگان زمین با صنایع، افضل هستند. مثلاً برخی افراد هر خبری که می‌شنوند را بدون تفکر پخش یا به آن عمل می‌کنند.

آیت‌الله محقق داماد تأکید کرد: قرآن مجید سه مطلب را کنار هم آورده است: کتاب، حکمت، تزکیه. این سه را از هم جدا کردن، خیانت به دین است و دین مجموعه‌ای از این سه عنوان است. اگر حکمت را از کتاب جدا کنیم و فهم کتاب‌الله را از فهم، اندیشه، تعقل و حکمت فاصله دهیم، نتیجه همین داعش می‌شود و همین‌طور اگر تعلیم کتاب حکمت را از تزکیه جدا کنیم. در قرن ما دو نگاه است؛ یکی نگاه مادی و دیگری نگاه فلسفی، حکمی و عقلانی است. در زمان ما دکتر گلشنی در چندین مقاله و کتاب، نگاه عقلانی و فلسفی به علم داشته است. ایشان در یکی از کتاب‌ها رابطه تعمق و تفکر با علوم تجربی را آورده که بسیار جالب است. از همه مهم‌تر رابطه مسئله جهان با علت غایی آن است.

زمانی که انجمن حکمت و فلسفه، جزئی از پژوهشگاه بود، دکتر اعوانی بدون اینکه بخواهد شعار دهد در حال عمل به معرفی فلسفه اسلامی بود. ایشان فلسفه غرب را از لحاظ حکمی نقد و ایرادات و اشکالات آن را بیان کردند. دکتر اعوانی افلاطونی بوده که به ملاصدرا هم رسیده است. برای دکتر گلشنی و دکتر اعوانی عمری به درازای خورشید از خداوند خواستاریم.

آخرین سخنران این نشست، دکتر غلامرضا اعوانی خالق اثر «فروغ حکمت» بود که پس از خوشامدگویی به میهمانان و قدردانی از سخنرانان، صحبت‌های خود را آغاز کرد و گفت: من این کتاب را در زمان کرونا نوشتم و این نشان می‌دهد که نقصی که ما در علوم انسانی داریم این است که باید به استادان و محققان، مرخصی تحقیقاتی بدهیم. این کتاب درباره حکمت است، چرا حکمت در قرآن؟ حکمت با مفاهیم زیادی سر و کار دارد. یکی از مسائلی که علمای ما نیز از آن غافل می‌شوند این است که حکمت قرآن جهانی است. ادیان جهانی دو دین هستند: مسیحیت و اسلام. مسیحیت آن را قبول ندارد اما اسلام تمام حکمت انبیاء را قبول دارد چه حکمت رسمی و چه حکمت غیر رسمی و طبق فرموده استاد محقق داماد، همه انبیاء را معلم حکمت می‌دانند.



آیه‌ای در قرآن هست که فرموده از عهد ارس از همه انبیاء پیمان بسته و به همه حکمت و کتاب داده‌ام که بدون کتاب و حکمت معنی ندارد و دید جهانی قرآن باعث حکمت شده است و اگر دید جهانی قرآن درباره حکمت نبود، مسلمانان از ایران باستان برای آموختن حکمت به کشورهای چین و هند و مخصوصاً یونان سفر نمی‌کردند. حکمت را جهانی کردند، هم حکمت دینی و هم حکمت رسمی. حکمت رسمی یعنی حکمت فلاسفه‌ای چون افلاطون. چون تنها کسی که آنها را به حکمت صریحاً یاد می‌کند یکی داود که ملک حکمت داشته و دیگری لقمان است. همه گفته‌اند که لقمان پیامبر (ص) نبوده و کتاب نداشته و مانند افلاطون و دیگران بوده یعنی حکمت را به معنای عام داشته که این دو حکمت همیشه مؤید یکدیگرند. فلاسفه اسلامی، یهودی و مسیحی را ببینید که حکمای آنها سعی کرده‌اند دین را حکمی بیان کنند که این در اسلام و یکی از مزایای ایران است که هیچ‌یک از کشورهای اسلامی ندارد و یک سرمایه بزرگ الهی است که به ما داده شده و آن میراث حکمت است. در کشورهای دیگر اسلامی به حتم می‌گویم که آنها چیزی به نام حکمت اسلامی ندارند و به جای آن اصول و عقاید دارند که بیشتر اشعریت درس می‌دهند، تنها کشوری که حکمت در آن حیات مستمر دارد، ایران فرهنگی است نه ایران جغرافیایی.

دکتر اعوانی تأکید کرد: حکمت تعاریف متعددی دارد که هر تعریفی یک وجه حکمت را بیان می‌کند از نظر حکما حکیم مطلق خداوند است. حکمت با علم جدید یک تفاوتی دارد. حکمت بنا به ذاتش الهی است. افلاطون فرموده، حکمت بدون فضیلت جز نامی بیش نیست.

علم جدید به جهان بینی مطمئنی منتهی نمی‌شود و این حکمت الهی است که بین علوم، وحدت ایجاد می‌کند.

آخرین بخش مراسم نیز رونمایی از کتاب «فروغ حکمت» با حضور دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه، استادان و محققان حاضر و گرفتن عکس یادگاری بود.

از فعالیت‌های علمی پژوهشی دکتر ایران کلباسی، استاد پیشکسوت پژوهشکده زبان‌شناسی تجلیل شد؛

سومین نشست هم‌اندیشی گروه‌های گویش پژوهی: بررسی رهیافتی بر چگونگی مطالعه گویش‌ها

سومین نشست هم‌اندیشی گروه‌های گویش پژوهی با عنوان: «سومین نشست هم‌اندیشی گروه‌های گویش پژوهی: بررسی رهیافتی بر چگونگی مطالعه گویش‌ها» با همکاری گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه‌های گویش‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، به میزبانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این نشست با حضور دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دکتر حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۵ مهرماه برگزار شد.



در آغاز مراسم، دکتر نجفی از فعالیت‌های علمی پژوهشی دکتر ایران کلباسی، استاد پیشکسوت پژوهشکده زبان‌شناسی تجلیل و قدردانی به عمل آورد که حدود چهار دهه در زمینه گویش‌های ایران تلاش و فعالیت می‌کنند. در ادامه دکتر سیروس نصراله‌زاده، رئیس پژوهشکده زبان‌شناسی پژوهشگاه، ضمن خوشامدگویی به حاضران در جلسه شرحی درباره دو نشست پیشین ارائه داد و گفت: امیدواریم نتیجه این سه نشست به تداوم فعالیت‌های گویشی و تهیه پیکره گویشی بیانجامد و این‌که متأسفانه در این ۸۰ سال نتوانستیم چنین پیکره‌ای فراهم سازیم! فعالیت‌های گروه گویش‌شناسی پژوهشکده زبان‌شناسی تداوم فعالیت‌های گویشی فرهنگستان دوم است که این فرهنگستان به حضور دکتر کیا فعالیت‌های گسترده‌ای در زمینه گردآوری و مطالعات گویش‌های ایرانی آغاز کرد و پس از انقلاب بخشی از این مجموعه، در قالب نوارهای کاست به میراث فرهنگی برده شد. دکتر نصراله‌زاده افزود: بخشی از گویش‌های ایرانی در ایران کنونی در اصل بخشی از جهان ایرانی است که وظیفه داریم به هر دو پردازیم. وی در ادامه ضمن توضیح در مورد اهمیت تهیه پایگاه داده‌ای برای گویش‌های ایرانی و اقدامات اولیه پژوهشگاه در این خصوص، به ارائه آمار از فعالیت‌های پژوهشکده زبان‌شناسی در حوزه گویش‌شناسی پرداخت به این صورت که بین ۱۰ تا ۱۵ درصد از پایان‌نامه‌ها و رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری در این پژوهشکده به بررسی گویش‌ها تعلق دارد و در کتابخانه تخصصی پژوهشکده، کتاب‌های متنوع در حوزه مطالعات گویشی موجود است.

در ادامه دکتر امید طیب‌زاده، مدیر گروه گویش‌های ایرانی پژوهشکده زبان‌شناسی، از طرح پژوهشی خود با عنوان توصیف رده‌شناختی نظام واجی زبان فارسی سخن گفت که از آن می‌توان در مقام انگاره‌ای برای توصیف رده‌شناختی نظام‌های واجی دیگر گویش‌های ایرانی استفاده کرد. وی همچنین از اهمیت کتاب «فرهنگ توصیفی گونه‌های زبان‌های ایرانی» اثر دکتر ایران کلباسی سخن گفت و نیز خبر داد، قرار است به‌زودی کار ضبط و تحلیل داده‌های این کتاب با همکاری دکتر رستم‌بیک و دکتر مقیمی صورت پذیرد.

دکتر حداد عادل: از موازی کاری جلوگیری کنیم



در ادامه دکتر حداد عادل، در این نشست با ابراز خرسندی از برداشته شدن گام‌های مؤثر در حوزه گویش پژوهشی در طول یکسال گذشته، تصریح کرد: پیش از این می‌دانستیم فعالیت‌ها در حوزه گویش‌شناسی در چند مؤسسه در حال انجام است اما متأسفانه این فعالیت‌ها به‌صورت جزیره‌ای بود و هر سه سازمان عملاً از فعالیت و روندی که در پیش گرفته بودند، بی‌اطلاع بودیم، اما خوشحالم که توانسته‌ایم گامی در جهت هم‌گرایی این فعالیت‌ها برداریم. وی در ادامه افزود: در جایی که نمی‌توانیم تغییر در ساختارها به‌وجود بیاوریم، می‌توانیم با همکاری یکدیگر کارهای خوبی انجام دهیم. با چنین هدفی برای مشارکت سه مؤسسه درباره گویش‌پژوهی تصمیم گرفته شد تا نشست‌های مشترک و تخصصی گویش‌شناسی هر سه ماه یک‌بار پیگیری شود.

دکتر حداد عادل تصریح کرد: اگر بخواهیم کتابخانه‌ای از فعالیت‌های گویشی در ایران راه‌اندازی کنیم که با همت علاقه‌مندان به گویش و نه لزوماً گویش‌شناسان نوشته شده باشد، تعداد کتاب‌های آن به بیش از یک هزار جلد خواهد رسید. رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی با تأکید بر تقسیم کار و همکاری سه مؤسسه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری گفت: اگر هر مؤسسه بر اساس فلسفه وجودی خودش عمل کند و از منظر خاصی به گویش نگاه کند و



دستاوردها را در اختیار دو نهاد دیگر قرار دهد، از موازی‌کاری نیز جلوگیری می‌شود و نگاه‌های متفاوت موجب می‌شود تا پژوهش‌های گویش‌شناسی کامل شوند. رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی در بخش دیگر از سخنانش به ضرورت تأمین بودجه گردآوری گویش‌ها از سوی دولت تأکید کرد و گفت: گردآوری گویش‌ها و تدوین اطلس زبانی بسیار اهمیت دارد و اتفاقاً با اینکه کار ارزشمند و بزرگی است، اما آن‌چنان بودجه کلانی نمی‌خواهد. در ادامه دکتر محمد دبیرمقدم، معاون پژوهشی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با بیان بخشی از نتایج صورت‌گرفته در جلسات پیش از این نشست گفت: طی جلسه مشترک با حضور نمایندگان سه نهاد، برخی از موارد برای دستور کار این نشست مشخص شد. باید تمام مواردی که در نشست‌های پیشین در دستور بوده، پیگیری شوند. وی درباره گردآوری زبان‌ها و گویش‌های محلی ایران و تدوین شیوه‌نامه‌های کامل و مورد تأیید هر سه نهاد برای گردآوری گویش‌ها، مشارکت در تدوین و تکمیل پیکره گویشی، تهیه بانک اطلاعاتی صوتی زبان‌ها و گویش‌ها و همچنین مشارکت نهادهای مرتبط در تهیه اطلس زبان ایرانی را از موارد مورد تأیید عنوان کرد. پیشنهادی که ارائه کردند حوزه‌بندی مطالعات گویشی توسط سه مؤسسه جهت تقسیم کار بود.

دکتر مژگان اسماعیلی، رئیس پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری با اشاره به تاریخچه فعالیت این مرکز درباره گویش‌پژوهشی گفت: سابقه تدوین اطلس زبانی ایران که در پژوهشگاه میراث فرهنگی در دست تدوین است به دهه ۵۰ و طرح «فرهنگ‌ساز» می‌رسد و پژوهشگاه علاوه بر آنچه از طرح «فرهنگ‌ساز» به میراث فرهنگی سپرده شده با وجود کمبودها با تلاش و پیگیری بر این گنجینه افزوده است.



او با استقبال از مشارکت در تکمیل اطلس زبانی کشور و تقسیم کار در این باره، کمبود بودجه، نیروی انسانی، تغییر مدیریت‌ها و مهاجرت را تنها برخی از مشکلات سر راه این طرح دانست و گفت: باید بتوانیم با بیان اهمیت موضوع، سازمان برنامه و بودجه را برای تأمین بودجه مجزا به‌منظور اجرای این طرح کلان و ملی متقاعد کنیم. در ادامه برنامه دکتر مسعود قیومی، عضو هیأت علمی پژوهشکده زبان‌شناسی در خصوص اهمیت کاربرد رایانه در مطالعات گویشی و تهیه پیکره‌های گویشی توضیحاتی را ارائه کرد و گفت: در مطالعات گویشی که تاکنون انجام پذیرفته است، به تهیه یک پیکره گویشی منسجم ختم نشده است. وی افزود: با توجه به اهداف سازمان‌های دیگر که به مطالعات گویشی می‌پردازند، هیچ‌کدام از سازمان‌ها پیکره تمام‌متن از یک گویش ندارد و از رایانه برای برچسب‌گذاری داده‌ها استفاده نشده است. پژوهشکده زبان‌شناسی برای اولین اقدام، ضمن تهیه یک پیکره زبانی متن پیوسته کوچک برای گیلکی و برچسب‌گذاری دستی آن در دو سطح بن‌واژه‌سازی و مقوله دستوری، به تهیه یک مدل پردازشی اقدام کرده است که می‌تواند در این دو سطح به برچسب‌گذاری داده‌های جدید دیده نشده گیلکی پردازد که این امر بر کاهش زمان در برچسب‌گذاری حجم زیاد داده‌های مربوط به این گویش و آسودگی انسان با کاهش دخالت وی در فرایند برچسب‌گذاری بسیار مؤثر است.

دکتر فریاد اخلاقی، مدیر گروه زبان و گروه رایج پژوهشکده زبان‌شناسی، متون و کتیبه‌ها در ادامه این نشست گفت: آنچه از گردآوری اطلس فرهنگستان دوم و سازمان جغرافیایی ارتش به میراث فرهنگی رسیده حدود ۱۱ هزار نمونه گویشی در قالب پنج‌هزار و پانصد نوار قابل دسترسی است که به‌صورت پرسشنامه‌ای حاوی ۱۰۵ واژه و ۳۶ جمله گردآوری شده است.

وی تصریح کرد: از سال ۱۳۸۰ تدوین اطلس زبانی در میراث فرهنگی شروع شد و در انجام این پروژه به منظور دستیابی به نمونه‌های زبانی یکدست از سراسر کشور و ایجاد امکان بهره‌برداری از نمونه‌هایی که دهه ۵۰ گردآوری شده بود با همان شیوه‌نامه و پرسش‌نامه طرح «فرهنگساز» فرهنگستان دوم در سراسر کشور فعالیت را ادامه دادیم اما علاوه بر آن در هر روستا به ویژه از سال ۱۳۹۴ به این سو گردآوری نمونه‌های صوتی و در صورت امکان تصویری گفتار پیوسته از تک‌گویی گویشور یا مکالمه گویشوران را نیز در دستور کار قرار دادیم و ۱۶ هزار نمونه دیگر را گردآوری کردیم. همچنین ۱۷ هزار نمونه گویشی آوانویسی شده است که در نرم‌افزار تهیه شده امکان جست‌وجو و ترسیم نقشه گویشی فراهم آمده است. همچنین اطلس خراسان جنوبی، سمنان و کرمان تکمیل شده و اطلس لرستان، قم و تهران در حال انجام است.

آخرین سخنران این نشست دکتر آتوسا رستم‌بیک‌نفرشی، مدیر گروه زبان‌شناسی همگانی پژوهشکده زبان‌شناسی به اهمیت تدوین اطلس زبانی و به‌کارگیری شیوه‌های نوین در تهیه پیکره‌های گویشی و مستندسازی گونه‌های زبانی ایران پرداخت. وی در بحث روش‌شناسی اطلس‌های زبانی به این نکته اشاره کرد که می‌توان با تشکیل کمیته علمی و بررسی موقعیت جغرافیایی و زبانی استان‌ها یا شهرستان‌ها پیش از گردآوری داده، در مورد این موضوع که گردآوری از چه تعداد روستا یا با چه فاصله و تراکمی صورت گیرد، تصمیم‌گیری کرد. در ادامه پژوهشگران حوزه گویش‌پژوهشی سه مؤسسه به بحث و تبادل نظر در خصوص فعالیت‌های آینده و همکاری‌های آینده پرداختند.



گرامی داشت روز جهانی کودک حضور کودکان کار در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نشست تخصصی «بازخوانی برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان» برگزار شد

به مناسبت روز جهانی کودک نشست تخصصی «بازخوانی برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان» به همت گروه مطالعات فکری و پرورشی کودکان و نوجوانان پژوهشگاه اخلاق و تربیت در دو بخش صبح و بعد از ظهر ۱۶ مهرماه، برگزار شد.

دکتر نجفی:

مواظب باشید مسیر غلط را انتخاب نکنید

برنامه صبح فبک در دو بخش انجام شد که بخش اول آن با همکاری مرکز نوآوری و توسعه فناوری پژوهشگاه و خانه خلاق و نوآوری علوم انسانی و فرهنگ و با دعوت از آتش تقی پور (بازیگر) و حضور رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در کنار کودکان کار برگزار شد که در این برنامه آقای تقی پور و دکتر نجفی به گفت و گو با کودکان حاضر در سالن (کودکان کار مدرسه مکتب الامیر) پرداختند. دکتر نجفی طی سخنانی کوتاه و در گفت و گو با کودکان کار، به این عزیزان گفت: مواظب باشید در جامعه برای پیشرفت در زندگی، راه و مسیر بد و غلط را انتخاب نکنید، هر چند پیمودن مسیر راست و درست کمی سخت تر باشد. دکتر نجفی تأکید کرد: اکثر استادان دانشگاه یا افراد موفق با تحمل سختی‌ها و درس خواندن به این جایگاه رسیده‌اند و این طور نیست که بدون تحمل سختی‌ها بتوان موفق شد یا به اهداف بزرگ آرمانی و انسانی دست یافت.



بخش دوم برنامه صبح به برگزاری کارگاه‌های عملی برای کودکان و به میزبان حاضر در جلسه در زمینه‌های مختلف مهارت‌های زندگی اختصاص داشت که با همکاری اعضای گروه روان‌شناسی و گروه مطالعات فکری و پرورشی پژوهشگاه اخلاق و تربیت برگزار شد.

ابتدا دکتر اسماعیل ناصری، عضو گروه روان‌شناسی به توضیح برخی نکات روان‌شناختی در امر تربیت برای میزبان پرداخت. سپس برنامه با کارگاه‌های عملی برای کودکان به ترتیب زیر ادامه یافت:

دکتر اسماعیل ناصری (کارگاه مهارت‌های زندگی)

دکتر نورالدین محمودی (کارگاه مهارت‌های ارتباطی و روابط اجتماعی)

دکتر مهنوش هدایتی (کارگاه خود مراقبتی)

دکتر سعید ناجی (کارگاه فلسفه برای کودکان_خودشناسی)

در جریان برگزاری برنامه صبح که با حضور تعدادی از کودکان کار مدرسه مکتب‌الامیر برگزار شد؛ استادان فیک، برای این کودکان رویکرد متفاوتی از گفت‌وگو، مواجهه با شرایط مختلف و بسیاری از موضوعات که شاید هرگز در زندگی آنها فرصتی برای آموختن‌شان نباشد ارائه کردند. همچنین هنرمند کشورمان، آتش تقی‌پور در مورد انتقال تجارب هنری به اجرای برنامه پرداخت. در واقع بخش صبحگاهی تمرکز بر تفکر نقاد، تفکر خلاق و تفکر مراقبتی داشت. در ادامه برنامه صبح و پس از ارائه محرک‌های فکری نظیر بازی و داستان، بر مهارت‌های ارتباطی، روابط اجتماعی و مهارت‌های زندگی و خودمراقبتی توسط استادان پژوهش‌کنده اخلاق و تربیت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ دکتر ناجی، دکتر محمودی، دکتر هدایتی و دکتر ناصری کار شد، هدف از این کارگاه‌ها این بود که کودکان کار بتوانند تفکر خلاق را تجربه کرده و درباره مشاغل گوناگون استدلال ارائه کنند. این کارگاه با استقبال این کودکان مواجه شد.

این برنامه در نوبت عصر نیز دنبال شد و در این بخش طی چند ارائه، مباحث مختلفی پیرامون برنامه آموزشی فلسفه برای کودکان مطرح شد که در ادامه به گزیده‌ای از سخنان هرکدام از استادان اشاره می‌شود:

سخنرانان:

- دکتر سعید ناجی (COI یا حلقه کندوکاو فراموش شده ای در کارگاه‌های فیک ایران)
- دکتر روح‌الله کریمی (فلسفه برای کودکان از روایت تا انحراف)
- دکتر نورالدین محمودی (رابطه هنر و فیک: تحلیلی بر فلسفه برای کودکان زرد در ایران)
- دکتر سودابه شکرالله‌زاده (مسئله ترجمه در فلسفه برای کودکان در ایران)

حلقه‌های کندوکاو فراموش شده



دکتر ناجی با موضوع «COI یا حلقه کندوکاو فراموش شده‌ای در کارگاه‌های فیک ایران» به آسیب‌شناسی برنامه‌ها و دوره‌هایی پرداخت که اکنون به نام فلسفه برای کودکان در سطح کشور از سوی افراد مختلف ارائه می‌شود. او مباحث خود را با این جملات آغاز کرد که آنچه در سطح فضای مجازی برای فیک در حال رخ دادن است، جالب نیست چراکه از اصل موضوع دور شده است. وی تأکید کرد: متأسفانه این عرصه نیز مانند بسیاری از موارد که وارد کشور ما می‌شود به سرعت با جنس تقلبی خود مواجه شده و کاری که اکنون در بسیاری از موارد به نام فلسفه برای کودکان ارائه می‌شود، اصل نیست.

مدیر گروه فکرپروری برای کودک و نوجوان (فیک) افزود: ما چنین رویکردهایی را به‌ویژه در علوم انسانی می‌بینیم، بسیار پیش آمده است که ۲۰ تا ۳۰ سال برای موضوعی تلاش می‌کنند تا با فرهنگ بومی خودمان مناسب‌سازی شود، اما ناگهان با رشد قارچ‌گونه مؤسساتی مواجه هستیم که از این مباحث تخصصی دم می‌زنند و حتی می‌شنویم که کارگاهی با همین عنوان نه در شهرها بلکه حتی در سطح روستاها و بخش‌های مختلف کشور برگزار شده و برایشان مدرک هم صادر می‌کنند!

دکتر ناجی افزود: قطعاً منظور من این نیست که در سایر شهرها، روستاها و حتی بخش‌ها نمی‌توان کارگاه‌های فیک را برگزار کرد، بلکه مقصود من این است که چیزی که به نام فلسفه برای کودک در بسیاری از این موارد ارائه می‌شود اصلاً قرابتی با اصل موضوع فیک ندارد و به قول معروف فیک و جعلی است.

فلسفه برای کودکان از روایت تا انحراف

در ادامه دکتر روح‌الله کریمی با موضوع «فلسفه برای کودکان از روایت تا انحراف» به ارائه مباحث خود پرداخت و گفت: در سطح بین‌المللی نیز مقالات مختلفی در این مورد وجود دارد، اما به نظر من فلسفه برای کودکان حداقل چهار بنیاد اساسی دارد که اگر برنامه‌ای این چهار بنیاد را داشته باشد، می‌توان اسم آن را فلسفه برای کودکان گذاشت. این برنامه معتقد است که معنا کشف‌شدنی است، نه عرضه کردنی؛ هرکس باید خودش معنا را بیابد، لذا تلاش این برنامه آن است که در کلاس سناریویی بچیند که بچه‌ها خودشان بتوانند طی آن سناریو با کمک یک تسهیل‌گر کشف معنا داشته باشند.

کریمی ادامه داد: فیک از فلسفه کمک می‌گیرد چراکه فلسفه همیشه جایی بوده است که مرزهای دانش یکدیگر را ملاقات کردند، مدرسه دروس را به صورت جزیره‌ای به کودک آموزش می‌دهد و زمانی که دانش‌آموز از مرزهای دروس سؤال می‌کند یا جوابش را نمی‌دهیم یا می‌گوییم ارتباطی به بحث ما ندارد، در صورتی که یادگیری دقیقاً در همین مرزها اتفاق می‌افتد یعنی جایی که دانش‌های کودک از کلاس‌های مختلف با یکدیگر تلاقی می‌کنند.

رابطه هنر و فیک: تحلیلی بر فلسفه برای کودکان

در ادامه دکتر نورالدین محمودی سخنانش را با موضوع «رابطه هنر و فیک: تحلیلی بر فلسفه برای کودکان زرد در ایران» ارائه کرد و گفت: کودکان در سنی هستند که می‌توان با به وجود آوردن موقعیت‌هایی، تفکر آنها را تقویت کرد، چون هنر و به خصوص بازی عین تفکر کودک است؛ ما نیز در برنامه فلسفه برای کودکان آنها را در موقعیتی قرار می‌دهیم تا کشف و معناسازی کنند.

دکتر محمودی گفت: ما برنامه‌ای داریم که قطعاً همیشه چتر تعلیم و تربیت را دارد، بنابراین ذیل تعلیم و تربیت برای فلسفه برای کودکان قطعاً باید به اهدافمان دست یابیم؛ در این میان اگر برنامه‌ای انحراف پیدا کند و به سمت عامه‌پسند بودن و سودگرایی پیش برود، مثل روان‌شناسی زرد، طبیعتاً افرادی به میدان می‌آیند که اسم آنها تسهیل‌گر زرد است. ما به عنوان تسهیل‌گر، تمام فرآیند را در نظر داریم و پیوند کودک با محتوا را ارزیابی می‌کنیم تا ببینیم که لحظه به لحظه مسیر چه‌طور پیش می‌رود، اینکه بی‌ثیم از محرک‌هایی استفاده کنیم که صرفاً جذابیت جمعی ایجاد می‌کنند، نمی‌تواند ما را به هدف برساند. ما می‌خواهیم یک سری مهارت را به کودک آموزش دهیم. وقتی تغییر به مرور ایجاد شود، قطعاً اتفاقی در این بین افتاده است. کودکان در این برنامه کشف هستند و از طریق گفت‌وگو این مسئله اتفاق می‌افتد. گفت‌وگویی که کاملاً دیالکتیک محور است. برای این امر تسهیل‌گر باید حساسیت فلسفی داشته باشد، یعنی بداند که چه موضوعاتی چه زمانی فلسفی هستند و چه زمانی فلسفی نیستند. در ادامه خانم دکتر شکرالله‌زاده نیز با موضوع «مسئله ترجمه در فلسفه برای کودکان در ایران» به بررسی و آسیب‌شناسی ترجمه‌های انجام شده در حوزه فلسفه برای کودکان پرداخت.



چهارمین همایش ملی زبان‌شناسی پیکره‌ای

چهارمین همایش ملی زبان‌شناسی پیکره‌ای، ۲۰ مهرماه ۱۴۰۲ به همت انجمن زبان‌شناسی ایران و با همکاری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، گروه پژوهشی محاسبات نوین دانشگاه علامه طباطبائی در تالار حکمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

به یاد استاد فقید، کورش صفوی

سخنرانی‌های این همایش در چهار نشست صبح و عصر ارائه شد. در ابتدا، دکتر آریتا افراشی، رئیس انجمن زبان‌شناسی ایران، ضمن خیرمقدم به حاضران و گرامی داشت یاد استاد فقید، مرحوم دکتر کورش صفوی، از حاضران دعوت کردند در فراخوان میراث دکتر صفوی حضور مؤثری داشته باشند. وی هم‌چنین، ضمن تشکر از استقبال دانشجویان، پژوهشگران و استادان از برگزاری این همایش، حاضران را به حمایت مادی و معنوی از انجمن زبان‌شناسی ایران از طریق ثبت‌نام و پرداخت حق عضویت و نیز شرکت در رویدادهای علمی انجمن زبان‌شناسی دعوت کرد. وی هم‌چنین از دبیر علمی، دکتر آزاده میرزائی و دبیر اجرایی همایش، آقای محمد سعید میری، قدردانی به عمل آورد. سپس، دبیر علمی همایش، دکتر آزاده میرزائی، ضمن گرامی داشت یاد و خاطره مرحوم دکتر کورش صفوی و حمایت ایشان در برگزاری نخستین همایش زبان‌شناسی پیکره‌ای و هم‌چنین، مرحوم دکتر سلیمه زمانی، یار دیرین انجمن از حمایت برگزارکنندگان این همایش، نویسندگان و شرکت‌کنندگان برای حضور پربار در این رویداد قدردانی کرد. در کنار حضور فیزیکی شرکت‌کنندگان، امکان پیوستن علاقه‌مندان از طریق پیوند مجازی (برخط) نیز فراهم شد.

بررسی نقش واژه‌های دستوری و محتوایی در سبک‌سنجی رایانشی نثر داستانی معاصر



ریاست نشست اول برعهده دکتر ویدا شقاقی، استاد بازنشسته دانشگاه علامه طباطبائی بود. محمد بحرانی، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، اولین سخنران این نشست مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقش واژه‌های دستوری و محتوایی در سبک‌سنجی رایانشی نثر داستانی معاصر» که کاری مشترک بود، ارائه داد. هدف نگارندگان در این پژوهش، بررسی و مقایسه کارایی واژه‌های دستوری و محتوایی در تعیین سبک داستانی معاصر بود. نتایج ارزیابی کارایی واژه‌های دستوری و محتوایی با استفاده از سامانه خودکار شبکه‌های عصبی، برتری واژه‌های دستوری را بر واژه‌های محتوایی نشان داد. افعال کمکی و ضمایر، به‌ویژه ضمایر شخصی بیشترین میزان کارایی را در میان انواع واژه‌های دستوری در تعیین سبک نویسنده داشتند. سخنران دوم، توسط مریم رمضانخانی، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، پژوهشی بود با عنوان «کاربرد افزوده در فارسی گفتاری معیار: پژوهشی پیکره‌بنیاد» که ارائه شد. هدف نگارنده بررسی کاربرد افزوده در بندهای بی‌نشان فارسی گفتاری با بهره‌گیری از داده‌های طبیعی بود. نتایج این پژوهش نشان داد که میزان کاربرد افزوده از دیگر سازه‌های بند نظیر فاعل و موضوع‌های درونی فعل بیشتر است و این سازه‌ها در همه جایگاه‌های بند به کار می‌روند که این رفتار با توجه به ماهیت و کاربرد افزوده‌ها منطقی بوده است.

براساس داده‌های این پژوهش، افزوده‌ها به پنج نوع توصیفی، زمان، مکان، حالت و مقدار تقسیم شدند و جایگاه آن‌ها در بند تعیین شد. افزایش حجم پیکره‌های فارسی گفتاری معیار به‌منظور تعیین جایگاه افزوده‌های مکان، زمان و حالت پیشنهاد شد.

استخراج مجموع دادگان گویش شیرازی بر مبنای مفهوم مقوله‌بندی شناختی»



نشست دوم به ریاست دکتر آریتا افراشی با چهار سخنرانی آغاز شد. نخست مریم نورنمایی، دانشجوی دکتری دانشگاه الزهرا مقاله‌ای با عنوان «استخراج مجموع دادگان گویش شیرازی بر مبنای مفهوم مقوله‌بندی شناختی» ارائه کرد. در این پژوهش بر استفاده از رویکرد مقوله‌بندی شناختی در مرحله آغازین فرهنگ‌نویسی به منظور دستیابی به نظم شناختی بین مفاهیم پایه تأکید شد. منابع پیکره این پژوهش از طریق نقد یک فرهنگ گویش شیرازی به‌منظور دستیابی به نظم شناختی بین مدخل‌های آن و بررسی روابط معنایی بین آن‌ها و در مرحله دوم از طریق بسط فهرست واژه‌ها از طریق مصاحبه با چند گویشور شیرازی به‌دست آمد. مقوله‌بندی شناختی در دو سطح اولیه و میانی صورت گرفت. همچنین، مقوله‌های شناختی اصلی فیزیکی و انتزاعی به تفکیک مقوله‌های واژگانی تعیین شدند. در نهایت ۱۳۲۰ واژه پایه برای گویش شیرازی به‌دست آمد. در ادامه دکتر افراشی نیز بهره‌مندی از این رویکرد را برای انجام پژوهش‌های مشابه در گویش‌های دیگر کارآمد دانست.

سخنران دوم این نشست، محمدسعید میری، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، بود که مقاله‌ای با عنوان «Reliability in Filmic Metaphor Identification: Building a Metaphor Corpus for Films (FILMet) Using Filmic Metaphor Identification Procedure (FILMIP)» ارائه کرد. روال تشخیص استعاره فیلمی یکی از روش‌های تشخیص استعاره در فیلم‌هاست. پژوهش ارائه‌شده به ارزیابی این روش در تشخیص استعاره‌های فیلمی به‌منظور تدوین پیکره‌ای از این استعاره‌ها پرداخته است. ۲۰ فیلم تبلیغات تلویزیونی فارسی در بازه زمانی ۱۳۹۴-۱۴۰۱ برچسب‌گذاری شدند. عملکرد این روش با انجام سه آزمون ارزیابی شد و نتایج نشان داد که روال تشخیص استعاره فیلمی ابزاری کارآمد برای تشخیص و تحلیل استعاره‌های فیلمی است. استفاده از این روش معتبر در تدوین پیکره فیلمی به درک بهتر استعاره‌ها در حالت‌های بصری کمک می‌کند.

ملاحظات در باب ارتقاء کیفیت فرهنگ‌های یک‌زبانۀ زبان‌آموز انگلیسی

در ادامه دکتر مهران برزوفرد ریاست نشست سوم را برعهده گرفت. عنوان سومین سخنرانی «ملاحظات در باب ارتقاء کیفیت فرهنگ‌های یک‌زبانۀ زبان‌آموز انگلیسی: رویکردی پیکره‌بنیاد» بود که توسط ابوالفضل علمدار، دانشجوی دکتری علامه طباطبائی ارائه شد. در این پژوهش، چهار فرهنگ معتبر یک‌زبانۀ زبان‌آموز انگلیسی (فرهنگ انگلیسی معاصر لانگمن، فرهنگ پیشرفته زبان‌آموز آکسفورد، فرهنگ پیشرفته زبان‌آموز کمبریج و فرهنگ همایندهای آکسفورد) از نظر شیوه عرضه اطلاعات براساس معیار سوم مالکیل بررسی شدند. مدخل‌های موجود در این فرهنگ‌ها با داده‌های موجود در پیکره انگلیسی آمریکایی معاصر مقایسه شد. ایرادات مشاهده‌شده به هفت دسته تقسیم و به‌علت بروز آن‌ها نیز اشاره شد. در نهایت، نقش زبان‌شناسی پیکره‌ای در ارتقای فرهنگ‌ها و کاهش خطاهای فرهنگ‌نویسی مورد تأکید قرار گرفت.

معرفی و برجسب‌گذاری پیکره زبانی حاصل از محتوای کتاب‌های درسی



در ادامه دکتر مسعود قیومی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی مقاله‌ای با عنوان «معرفی و برجسب‌گذاری پیکره زبانی حاصل از محتوای کتاب‌های درسی» که پژوهشی مشترک بود، ارائه کرد. وی در ابتدا یادآور شد، توصیف و ویژگی‌های محتوای زبانی کتاب‌های درسی دانش‌آموزان می‌تواند در بحث سیاست‌گذاری‌های مربوط به زبان فارسی در راستای ارتقاء زبان فارسی در مقام زبان علم موردتوجه قرار گیرد. تمام جمله‌های متون درسی (فارسی، علوم، مطالعات اجتماعی و هدیه‌های آسمانی) کلاس‌های اول تا ششم ابتدایی حدوداً حاوی ۲۰۸ هزار واژه به تفکیک پایه و درس تهیه شدند و پس از هنجارسازی در فرایند پیش پردازش، در دو سطح بن‌واژه‌سازی و مقوله‌های دستوری برجسب‌گذاری شدند. نتایج این پژوهش به شناخت بیشتر محتوای کتاب‌های درسی انجامید.

شناسایی و استخراج همایندهای زبان فارسی با استفاده از روش‌های رایانشی

نشست سوم به ریاست دکتر مسعود قیومی آغاز شد. اولین سخنرانی نشست توسط محمدسعید میری به نمایندگی از گروه نویسندگان ارائه شد. عنوان پژوهش «شناسایی و استخراج همایندهای زبان فارسی با استفاده از روش‌های رایانشی» بود. پیکره این پژوهش پایگاه داده زبان فارسی بوده است. هم‌چنین، مجموعه داده‌ای از همایندهای زبان فارسی براساس کتاب فرهنگ زبان‌آموز پیشرفته فارسی ساخته شد. آموزش بردارهای تعبیه fasttext مدل زبانی با شبکه حافظه کوتاه‌مدت ماندگار صورت گرفت و بررسی همایندها با چند روش انجام شد. فراخوانی این مدل زبانی از طریق تنظیم دقیق پارس‌برت با استفاده از فهرست‌های هزارتایی همایندها و غیرهمایندها محاسبه شد و بررسی مقابله‌ای همایند هزار ترجمه جمله فارسی به انگلیسی در موتور جستجوی گوگل صورت گرفت. نتایج نشان دادند که هر دو مدل زبانی و پارس‌برت می‌توانند همایندها را پیش‌بینی کنند و پارس‌برت به عنوان مدل قوی‌تر برای بررسی همایند در زبان فارسی معرفی شد. موتور جستجوی گوگل در ترجمه همایندها به سه طریق عمل کرد: ۱. ترجمه درست؛ ۲. ترجمه واژه به واژه و ۳. نادیده‌گیری ترجمه همایندها.

طراحی و تهیه دادگان برجسب‌خورده فارسی از اخبار مرتبط با همه‌گیری کوید-۱۹

سخنرانی بعدی با حضور خانم فروغ زاهد، دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم رایانه دانشگاه علامه طباطبائی ادامه یافت. ایشان به ارائه پژوهشی مشترک با عنوان «طراحی و تهیه دادگان برجسب‌خورده فارسی از اخبار مرتبط با همه‌گیری کوید-۱۹ به منظور تشخیص اخبار جعلی» پرداخت که با همکاری دکتر محمد بحرانی، استادیار گروه رایانه دانشگاه علامه طباطبائی و دکتر علیرضا منصوری، استادیار پژوهشگاه ارتباطات و فناوری اطلاعات تهران صورت گرفت. پیکره این پژوهش را ۵۰۰۰ پست مربوط به اخبار همه‌گیری کوید-۱۹ از پیام‌رسان تلگرام استخراج و برجسب‌گذاری شد. این اخبار از لحاظ هفت وظیفه: ۱. صحیح یا جعلی بودن؛ ۲. سیاسی بودن؛ ۳. افزایش سطح آگاهی عمومی، توصیه و روحیه‌دهی به خواننده؛ ۴. مطالب مربوط به دارو، درمان یا مراقبت‌های بهداشتی؛ ۵. آمار مرگ و میر؛ ۶. محتوای خبر حاوی یا فاقد مطالب تنفرآمیز، سرزنش، عیب‌جویی، منفی‌بافی و غیره و ۷. ارزش خبر در بررسی واقعیت بررسی شدند و برجسب درست، نادرست یا خنثی گرفتند.

دست‌آورد این پژوهش ایجاد شیوه‌نامه مناسب برچسب‌گذاری بود که در نهایت در اختیار دو برچسب‌زن خبره برای بررسی وضعیت جعلی بودن، صحیح یا خنثی بودن خبر قرار گرفت و در صورت عدم توافق، نظرخواهی از برچسب‌زن سوم پیشنهاد شد. در نهایت، دسته‌های متوازی در وظیفه جعلی یا صحیح بودن اخبار به‌دست آمد.

بررسی نحوه تأثیرگذاری بیماری کوید-۱۹ بر نگرش افراد و بر زبان مطبوعات

آخرین نشست همایش به ریاست دکتر علی رضاقلی فامیان برگزار شد. عبدالنور خالقی مقاله خود را با عنوان «A Corpus-Based Study of Attitudes toward COVID-19» ارائه کرد.

در این پژوهش، نگارندگان به بررسی نحوه تأثیرگذاری بیماری کوید-۱۹ بر نگرش افراد و بر زبان مطبوعات در رسانه‌های برخط و چاپی پرداختند. داده‌های این پیکره از پیکره ویروس کرونا استخراج شد که شامل بیش از یک میلیارد واژه از متون در باره زمانی مارس تا نوامبر ۲۰۲۰ بود. از نرم‌افزار تحلیل داده Sketch Engine برای تشخیص و ارزیابی همایندگی کوید-۱۹ و بسامد آن‌ها در دو بازه زمانی استفاده شد. نتایج این بررسی نشان داد که همایندگی کوید-۱۹ را می‌توان در چند قلاب معنایی مانند علمی، اجتماعی، کنشی، اقتصادی و سیاسی طبقه‌بندی کرد. این همایندگی‌ها با گذر زمان تغییر می‌کنند و بازتاب نگرش‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی درباره این همه‌گیری هستند. بدین ترتیب، کوید-۱۹ به شدت بر نگرش مردم و بر زبان مطبوعات در رسانه‌های برخط و چاپی تأثیرگذار بوده است. نگرش مردم به کوید-۱۹ بیشتر نشان‌دهنده مسئولیت‌پذیری اجتماعی آن‌ها بوده است تا اینکه بازتاب تمایلات سیاسی و اقتصادی آن‌ها در هنگام رعایت شیوه‌نامه‌ها و واکسیناسیون باشد.

بررسی پیکره‌بنیاد واژه «مرگ» در اشعار فارسی با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی

ارائه آخرین سخنرانی همایش توسط مریم رمضان‌خانی به نمایندگی از سوی جلال تباشیر، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی انجام شد. این پژوهش به «بررسی پیکره‌بنیاد واژه «مرگ» در اشعار فارسی با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی» اختصاص داشت. نگارنده در دو اثر مثنوی مولانا و شاهنامه فردوسی به بررسی نحوه عینی‌سازی مفهوم انتزاعی مرگ در حوزه‌های مبدأ و دستیابی به شباهت‌ها و تفاوت‌ها در نگرش این دو شاعر به پدیده مرگ پرداخته بود. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار واژه‌نمای AntConc صورت گرفت. نتایج نشان داد که مولانا از ۲۴ مبدأ و فردوسی از ۱۹ مبدأ برای عینی‌سازی مفهوم مرگ استفاده کرده‌اند. نه حوزه در آثار ذکرشده مشترک بوده است و تحلیل‌ها نشان دادند که در نگاه فردوسی، مرگ موجودی ترسناک و ویران‌گر است و فضایی از نیستی و نابودی و ویرانی را به تصویر می‌کشد. آمار مرگ در اشعار مولانا، گاه خوشایند و گاهی ناخوشایند است و از یک‌سو، فضایی پر درد و رنج و از سوی دیگر، فضای رهایی، حکمت و رشد را تداعی می‌کند. در نتیجه، موضوع و محتوای اشعار بررسی‌شده در تصویرسازی مفاهیم و نوع نگرش شاعر به آن‌ها تأثیرگذار بوده است. نویسنده که به‌صورت برخط در جلسه حضور داشت، به پرسش‌های شرکت‌کنندگان پاسخ داد.

در اختتامیه همایش، دکتر آزاده میرزائی ضمن قدردانی از نویسندگان و مخاطبان نشست به بازخوردهای حاضران در همایش پرداخت و به کیفیت و نحوه ارائه سخنرانی‌ها و رضایت خاطر حاضران اشاره کرد. دبیر علمی همایش در ادامه اعلام کرد که در آینده نزدیک شاهد برگزاری کارگاه‌ها و برنامه‌هایی با محوریت زبان‌شناسی پیکره‌ای خواهیم بود. در نهایت، همایش با قدردانی دبیر علمی از دست‌اندرکاران برگزاری این همایش، به‌علاوه از دبیر اجرایی و مجری برنامه، محمدسعید میری و کمیته اجرایی همایش، زهرا ابراهیم بانکی، دکتر محمدحسن ترابی، مریم رمضان‌خانی، مریم نورنمائی و گرفتن عکس یادگاری دسته‌جمعی خاتمه یافت.



انجمن زبان‌شناسی ایران با همکاری گروه پژوهشی علوم محاسباتی نوین دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

چهارمین همایش ملی زبان‌شناسی پیکره‌ای

دبیر علمی
دبیر اجرایی

دکتر آزاده میرزائی
محمد سعید میری

تاریخ برگزاری و ثبت نام

۲۰ مهر ۱۴۰۲، ساعت ۸:۳۰ تا ۱۵:۱۵
تهران، بزرگراه کردستان، خیابان دکتر صادق آینه‌وند (۶۴ غربی)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن حکمت، طبقه ۵ مقفی یک (۱-۱).

آخرین مهلت ثبت نام تا ۱۸ مهر ۱۴۰۲
برای ثبت نام و کسب اطلاعات بیشتر تریه ویس‌اسایت انجمن زبان‌شناسی ایران به نشانی lsi.ir مراجعه کنید.

زمان
مکان

ثبت نام

سلسله نشست همایش «روش‌های پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی» برگزار شد

ششمین نشست از سلسله نشست‌های همایش «روش‌های پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی: رویکردهای نوپدید و چالش‌های پیش‌رو» با سخنرانی دکتر عبدالرحمن حسنی فر و دکتر محمدمیر احمدزاده سوم مهرماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، برگزار شد. مدیریت جلسه نیز بر عهده دکتر فرزانه میرشاه‌ولایتی بود.

حضور روش در پژوهش به مثابه بستری برای تهیه یک متن علمی و آکادمیک



در ابتدای جلسه دکتر حسنی فر (دانشیار پژوهشکده تاریخ ایران) سخنانش را با موضوع «حضور روش در پژوهش به مثابه بستری برای تهیه یک متن علمی و آکادمیک» آغاز کرد و با طرح این سؤال که روش در پژوهش چه جایگاهی دارد و این که طرح مباحث مربوط به آن چه کمکی به ارتقاء جایگاه پژوهش می‌کند؟ گفت: من در ابتدا بحثی مقدماتی را مطرح می‌کنم تا دکتر احمدزاده به‌طور مشخص آن را در یک حوزه مطالعاتی که تاریخ فرهنگی باشد، به کار ببرند و به نوعی تکمیل کننده بحث مقدماتی این نشست باشند. هر چند بنده نیز تلاش خواهم کرد در صورت لزوم ارائه مصداق، نمونه‌هایی را مطرح کنم که به حوزه فرهنگ و تاریخ و سیاست و جامعه که موضوع ایشان است، نزدیک باشد. جایگاه روش در تحقیق به بهانه ارتقاء پژوهش یا به عبارت دیگر «چگونه روش می‌تواند در تولید یک متن علمی و آکادمیک تأثیر داشته باشد»، محور بحث بنده است. البته به این نکته نیز واقف هستم که این نقش، به مثابه بستری مقدماتی برای خلق یک اثر است که در کنار قدرت ذهن و میزان خلاقیت و نوآوری محقق می‌تواند به تولید اثر مطلوب کمک کند. کاری هم به بستر و زمینه فرهنگی-سیاسی و میزان تخصیص بودجه برای پژوهش در معنای عام آن و خاصش که حوزه علوم انسانی باشد، ندارم که آنها نیز در ارتقاء پژوهش به سهم خود تأثیردارند.

دکتر حسنی فر با طرح موضوع سخنان خود ادامه داد: روش در یک تعریف کلی، قواعد راه بردن درست فکر است. علم جدید با روش به وجود آمد و علم چیزی جدای از روش و زائد بر آن نیست. کسی مثل دکارت به عنوان بنیانگذار علم جدید عنوان کتاب خود را گفتار در روش می‌گذارد. یا کانت به نقد خرد ناب یا سنجش عقل محض می‌پردازد که نوعی پرداختن به روش است. فرانسیس بیکن به انواع تنها (علایق شخصی، تعلقات تاریخی و سنتی، تعلقات زبانی و اندیشه‌ای) یا بحث «فورم» (form) برای حوزه صنعت می‌پردازد، نوعی پرداختن به روش است. حال آنکه دکارت طرفدار اصالت عقل جدید بود و بیکن طرفدار تجربه‌گرایی. هر دو هم مؤسس روش بودند. مسلماً علم جدید از روش جدا نیست، به عبارت دیگر تأکید بر روش نوعی تأکید بر علم جدید نیز هست. علم جدید شامل جامعه‌شناسی، دانش سیاست جدید، فرهنگ‌شناسی جدید، تاریخ، الهیات، اقتصاد و ادبیات و روان‌شناسی است و این نکته مهمی است که روش علمی با علم جدید همراه بود و هر دو با هم پدیدار شدند.

بحث روش در وهله اول، دعویایی است که درباره «علم چیست»، وجود دارد؛ یعنی روش را به کار ببریم تا کارمان علمی شود ما فرق بین متن علمی و غیرعلمی را نمی‌دانیم نه اینکه ندانیم بلکه اتمسفر حاکم بر دانشگاه خیلی به دنبال تفکیک بین آنها نیست هر چند این نکته شاید بیشتر جنبه فرهنگی و اجتماعی داشته باشد اما به نظر من جنبه علمی دارد و من از نظر حوزه علم می‌خواهم آن را مورد بررسی قرار دهم. به عبارت دیگر جدای از عوامل فرهنگی و اجتماعی تأثیرگذار بر کم‌وکیف علم می‌خواهم این نکته را مورد تأکید قرار دهم که فهم از علم، بحثی علمی است و در منطق علم قابل تحلیل است و نشانگر نسبی بودن فهم در علم است. همان‌گونه که تجزیه و تحلیل ساختار اجتماعی برای فهمیدن آزادی فردی و اجتماعی معنا دارد این بحث نیز در مورد معنای علم البته در محیط علمی صادق است و این جدای از جامعه‌شناسی علم است. هر چند می‌تواند ذیل یا جز آن تعریف شود.

برخی معتقدند محقق باید فارغ از هرگونه قید و بند روشی و چارچوبی آزادانه به تحقیق و پژوهش بپردازد

وی ادامه داد: برخی مخالف روش در امر تحقیق و پژوهش هستند و معتقدند که محقق باید فارغ از هرگونه قید و بند روشی و چارچوبی آزادانه به تحقیق و پژوهش بپردازد که این حرف و ادعا، به نظر من کلی و گزاف است، اما موافقان روش، این‌گونه نگاه نمی‌کنند معتقدند روش، در امر تحقیق و پژوهش، دارای مزایایی است و از جمله این مزایا حرکت در مرز قوت و ضعف یک متن است. شاید از نظر من مهمترین مزیت روش، فراروی ذهن از حالت ساده به حالت بسیط و مرکب است که نوعی حرکت در مرز علمی بودن یا نبودن آن برای یک متن است که باعث تفاوت جدی به واسطه آن بین متن ساده و یک متن قابل اعتنا می‌شود. روش، باعث می‌شود ابعاد پیچیده و پنهان یک موضوع، بیشتر مشخص شود. آنچه دغدغه اصلی این سخنرانی است، جا انداختن روش در پژوهش برای فهماندن نفس پژوهش است هر چند بحث روش، ابعاد دیگری هم دارد که در ادامه به برخی از آنها خواهیم پرداخت. در حال حاضر چون به نظر، فهم مناسبی از پژوهش و تحقیق وجود ندارد، تأکید بر روش با ذکر مؤلفه‌های مرتبط به آن شاید به فهم پژوهش کمک کند. از آنجاکه هر پژوهشی دارای اجزایی است با پرداختن به این اجزا می‌توان هم به جایگاه روش پرداخت و هم نفس معنای پژوهش را فهماند.

در مجموع، «روش» در یک تعبیر می‌تواند نقشه، برنامه و پلان کار تلقی شود که برای اجرای کاری که هم‌زمانی و هم‌موضوعی دارای ابعادی متنوع است لازم به نظر می‌رسد؛ همچنین روش می‌تواند مطالعه اولیه و اجمالی برای موضوعی پیچیده تلقی شود که لازم است برای آن انجام شود. در نهایت اینکه روش، می‌تواند به‌عنوان محملی باشد برای فهماندن و جا انداختن منطقی یک کلیتی که طی یک فرایند به نتایج و یافته‌هایی رسیده است. هر پژوهشی قاعدتاً باید به دنبال نتیجه‌ای باشد اما گاه اتفاق افتاده که به خاطر موضوعات داخلی که ممکن است از سلطه روش ناشی شده باشد یا موضوعات خارج از پژوهش، محقق نتوانسته باشد نتیجه و دستاورد مناسبی از تحقیق خود عرضه کند.

روش همان پژوهش است و پژوهش همان روش

به عبارت دیگر، روش همان پژوهش است و پژوهش همان روش. این دو از هم جدایی ندارند. در هر مرحله از پژوهش باشید یعنی در مرحله روش هستیم و متأسفانه از صفر تا صد پژوهش خصوصاً در حوزه علوم انسانی هنوز که هنوز است، می‌تواند مسئله باشد. که در این سخنرانی نیز به مسئله نسبت روش با پژوهش و برعکس آن یعنی نسبت پژوهش با روش به‌عنوان یک مسئله پرداخته می‌شود. به این معنا که فهم پژوهش، مستلزم فهم روش است و فهم روش، مستلزم فهم فرایندی است که در پژوهش وجود دارد.

پژوهش و تحقیق حرکت از پیچیدگی (انجام مراحل) برای رسیدن به سادگی (پاسخ) است و این کار را در طی یک فرایند و با در نظر داشتن مباحثی باید انجام دهد. برخی از این مباحث که در ارتباط با روش و تحقیق هستند به این قرار هستند:

نسبت تحقیق و پژوهش با نیاز

نسبت موضوع با روش

مسئله‌مندی یک پژوهش

نسبت تحقیق و پژوهش با پارادایم و گفتمان

نسبت داده‌ها با پژوهش

نسبت واقعیت و ارزش در تحقیق و پژوهش

نسبت داده‌ها، روش و یافته‌های تحقیق (نسبت داده با دانایی)

نسبت تحقیق و پژوهش با نیاز و مشکل

دکتر حسنی فر شرح داد: هر پژوهشی در راستای رفع نیاز و پاسخ برای مشکلی انجام می‌شود و این کار را از امر بسیط (پیچیده) شروع می‌کند و به امر مرکب (ساده) می‌رسد. به عبارت دیگر، مشکل در ظاهر ساده به نظر می‌رسد اما امری پیچیده است که طی فرایند تحقیق، ساده می‌شود. فهم مشکل و نسبت آن با نیاز، کار ساده‌ای نیست و این حتماً به تخصص و توانایی و تجربه ارتباط دارد. فهم مشکل، بخشی از فرایند پیچیده‌ای است که برای هر تحقیقی وجود دارد. فهم مشکل و ارتباط دادن آن با نیاز حتماً بحثی روشی است و به فهم و ضرورت پژوهش کمک خواهد کرد. عدم اتفاق نظر در مورد مشکل، ناشی از جهلی است که ممکن است نسبت به مشکل یا ناتوانی در حل آن وجود دارد. اینکه یک‌سری افراد در محیط عمومی دست به خشونت کلامی یا فیزیکی می‌زنند و مخاطب آنها حوزه عمومی باشد، یک مشکل است اما نوع آن تابع نظر محقق و صاحب نظر این حوزه است. مثال آن می‌تواند یک بزه اجتماعی باشد که جنبه فرهنگی و اجتماعی در لایه‌های پایین دارد یا یک کنش اعتراضی که جنبه سیاسی دارد و حتماً معانی فرهنگی و اجتماعی اما در لایه‌های بالاتر دارد. مخاطب این نوع اتفاقات حوزه عمومی است. طبعاً در هر سطحی از معنا (پایین و بالا) High politics and low politics پذیرش و فهم آن به‌عنوان یک مشکل در گام اول مهم است که باعث انجام مراحل بعدی می‌شود. البته سطح مشکل، تابع نوع مواجهه و نحوه نگاه به آن است و این نوع مواجهه تابع توان و ظرفیت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و قدرت‌های مطرح در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی است.

این عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی در رابطه با نسبت موضوع تحقیق با روش یادآور شد: اگر قبول داشته باشیم علم، جست‌وجویی است عالمانه بر سر یک موضوع مبتنی بر یک روش متناسب با آن موضوع بحث روش مهم می‌شود. در اینجا تناسب موضوع با روش و استفاده مناسب از روش هر دو دارای اهمیت هستند. در این زمینه نخست، عدم تداخل موضوعات مهم است. دوم، روش‌های متنوعی که وجود دارد و شامل روش‌های تجربی، استدلال ریاضی و استدلال فلسفی، استدلال شهودی در کنار توصیف روایی و نقلی هستند. باید بدانیم کدام یک مورد نظر ما در تحقیق هستند. نتیجه اینکه در صورت استفاده از روش متناسب، یافته‌هایی قابل اعتماد برای تحقیق امکان‌پذیر خواهد بود.

هر موضوعی روش متناسب با خود را می‌خواهد. موضوع نقلی یک‌جور و موضوع تعلیلی و تحلیلی یک‌جور دیگر. رسیدن به حکم دینی در مورد فعل مکلف، روش فقهی لازم دارد و رسیدن به قانونی در فیزیک، روش تجربی نیاز دارد. یک موضوع عقلی، روش استدلال عقلی نیاز دارد و روش شهودی نیز به‌همین نحو روش متناسب با خود را می‌خواهد. البته ممکن است به یک موضوع از زاویه دیدهای متفاوتی (هوسرلی) نگاه شود. مثلاً موضوع یک فیلم را ممکن است منظرهای متفاوتی بشود به آن نگاه کرد که این می‌تواند به نسبت روش و موضوع باشد یا نسبت منظر و موضوع که در بخش مسئله‌مندی هم طرح شد. منظرهای هنری، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی و غیره از سنخ نسبت موضوع و روش نیستند بلکه از سنخ رویکرد محسوب می‌شوند، اماگاهی می‌توان به موضوع هم عقلی نگاه کرد و هم تجربی و هم تاریخی. مثلاً خشونت در حرکت‌های اجتماعی را می‌توان از روشهای متفاوتی چون عقل، تجربه و تاریخ بررسی کرد. هرکدام از این روش‌ها، یافته متفاوتی را در اختیار محقق قرار می‌دهد. در یک تقسیم‌بندی کلی بحث روش در نسبت با موضوع به چهار دسته تقسیم می‌شود که شامل ۱- توصیف، ۲- تبیین (تعلیل یا همبستگی)، ۳- تحلیل، ۴- نقد است. یعنی موضوع به گونه‌ای است یکی از روش‌های چهارگانه را طلب می‌کند.

مسئله‌مندی یک پژوهش

دکتر حسنی فر در ادامه سخنانش در مورد مسئله‌مندی یک پژوهش شرح داد: بعد از اینکه مشکلی به‌عنوان یک نیاز برای بررسی پذیرفته می‌شود، ابعاد مسئله‌مندی آن یا وجه پروبلماتیک موضوع مهم می‌شود. طرح مناسب وجه مسئله‌مندی یک موضوع مستلزم ۱- آشنایی با مباحث نظری و ۲- دسترسی به داده است. این حتماً یک کار انتزاعی و «ابستراتیو» است و از ذهن ساده بر نمی‌آید. از یک پیچیدگی برخوردار است که ذهن مناسب باید به آن پردازد تا بتواند آن را ساده کند؛ یعنی بتواند پاسخی برای آن پیدا کند. اینکه یک بزه اجتماعی یا یک کنش اعتراضی را به ابعاد فرهنگی، اقتصادی، حقوقی یا حتی سیاسی ربط بدهیم به میزان شناخت و قدرت ذهنی محقق ارتباط دارد. مسئله‌مندی و انتزاع وجه پروبلماتیک یک موضوع حتماً مهم است و بحثی روشی است. ممکن است یک موضوعی از منظرهای متفاوتی مسئله‌مندی آن استخراج شود و چندین مسئله برای آن ذکر شده باشد. این تنوع در مسئله‌مندی به معنی بلاوجه بودن همه آنها نیست بلکه این حتماً می‌تواند به نحوه تصمیم‌گیری بهتر نسبت به موضوع و پدیده مورد مطالعه کمک کند. اهمیت مسئله‌مندی، در وهله اول به فهم بیشتر کمک می‌کند و در وهله بعد در ارتقاء پژوهش تأثیر دارد.

نسبت تحقیق و پارادایم و گفتمان

هر تحقیقی ممکن است در پارادایم یا گفتمان خاصی صورت گرفته باشد که محقق به آن به صراحت اظهار نکند؛ پارادایم، چارچوبی کلی است که معمولاً مؤلفه‌های عمومی برای خود دارد و طرفداران و پیروان و معتقدان به آن در ذیل آن قرار می‌گیرند و در قالب آن بحث خود را مطرح می‌کنند. مثلاً پارادایم دینی الهی یک جور است و پارادایم دینی غیر الهی جور دیگر. پارادایم مدرن یک جور است پارادایم سنت جور دیگر. مثلاً تعریف از انسان، غایت و شناخت و غیره در هر پارادایم متفاوت است. در پارادایم دینی الهی گفتمان‌های یهودیت، مسیحیت و اسلام و غیره قابل ذکر است، اما گفتمان، دیدگاهی محدودتر از پارادایم است و در ذیل آن مطرح می‌شود. ذیل هر پارادایم می‌تواند گفتمان‌های متفاوتی وجود داشته باشد. مثلاً در پارادایم مدرن، گفتمان‌های لیبرال و مارکسیسم وجود دارد. هر تحقیقی می‌تواند متعلق و مسبوق به پارادایم یا گفتمان خاصی باشد در اینجا مهم است که فهم از پارادایم یا گفتمان محقق معلوم شود.

جایگاه پیشینه و مباحث نظری در تحقیق

در بحث روش، نحوه پرداختن به پیشینه و مباحث نظری مهم است. جایگاه آن هم دارای اهمیت است و کمک فراوانی به محقق جدید می‌کند. مفاهیم، مسائل پیش گفته شده، رویکردها و گزاره‌ها همه در بحث پیشینه و چارچوب‌های نظری مطرح است.

استفاده از چارچوب نظری در واقع کمک‌گیری از آنها با فرض انطباق محتوایی میان موضوع و نظریه برای تسهیل در امر تحقیق است. کم کردن زمان انجام تحقیق و استفاده از تجربیات علمی دیگران و حصول به نتایج تحقیق جدید در پرتو مصداق نو است. البته این معنای تسلیم محض در مقابل چارچوب نظری مورد استفاده قرار گرفته شده نیست بلکه مبنایی برای تحلیل در پرتو مصداق جدید است و نه تسلیم در برابر آن. نسبت به مباحث نظری این چالش وجود دارد که آنها وارداتی و غربی هستند و نگاهی دیگر وجود دارد که معتقد است که می‌توان از مباحث نظری و مفهومی شکل گرفته به‌عنوان محمل قابل توجهی مورد استفاده قرار داد.

نسبت داده‌ها و تحقیق مناسب

به‌نظر، عاملی که باعث تفاوت کار علمی از غیر آن در هر سطحی پایین‌تر از سطح عالی دانشگاهی و فاخر می‌شود بحث کیفیت انسجام و پردازش در تحقیق است. داده‌ها با فرض کامل بودن لازم است در سطحی مناسب مورد پردازش قرار گیرند تا متن یک تحقیق از وزانت لازم برخوردار شود. کار پردازش تحلیل در دو سطح ۱-دسته بندی داده و اطلاعات و ۲-فراوری داده‌ها و اطلاعات است. داده‌های کمی و کیفی هر دو برای تحلیل مهم هستند. داده‌های کمی بر آمار و ارقام و بهره‌گیری از روش تجربی که مبتنی بر مشاهده و استقراء است به‌دست می‌آید و داده‌های کیفی، استنباط‌هایی است که با استفاده از روش تفهیمی، هرمنوتیک و غیره صورت می‌پذیرد. در تحلیل آنها نظریه‌های توصیفی، عقلانی و گفتمان‌های انتقادی وجود دارد. پژوهشگر در بین داده‌های متفاوت و متنوع، برخی را انتخاب می‌کند و در پژوهش خود استفاده می‌کند. این انتخاب برخی داده‌های مورد قبول پژوهشگر، منجر به‌صورت‌بندی جدیدی می‌شود که روایت و تفسیر پژوهشگر است.



نسبت واقعیت و ارزش در تحقیق

دکتر حسنی فر تصریح کرد: یکی از مفاهیمی که در علم جدید، مطرح است بحث واقعیت است. مفهوم واقعیت، مفهومی پیچیده از نظر معنا، مصداق و اطلاق است. شاید آنچه باعث اهمیت علم جدید شده، پرداختن آن به واقعیت است. اینکه واقعیت آن حوزه چیست و چه معنایی از آن مراد است بحثی مهم است. به خاطر همین اهمیت واقعیت اینکه چه عواملی ممکن است در فهم آن تأثیر داشته باشند نیز مهم هستند. یکی از این عوامل، ارزش‌های محقق است که قاعداً در فهم واقعیت نباید دخیل باشد که هست. محقق به نوعی ارزش‌های خود را در تحقیق نیز دنبال می‌کند، اما این نکته به معنی دخالت دادن ارزش‌ها در فهم واقعیت نباید باشد ولی به این معنا هم نیست که محقق نباید جرأت ارزش داوری در مقام محقق در متن تحقیق خود داشته باشد. محقق در ارتباط با واقعیت تا حد امکان باید بی‌طرف باشد ولی گاهی هم خواست در مقام داوری می‌تواند ارزش‌های خود را دخالت دهد. این نکته منافاتی با حضور ناخودآگاه پیش‌فهم‌ها (الگوهای تفسیری و متافیزیکی سوژه) و پیش‌وضع‌ها (مختصات جامعه شناختی - تاریخی و روان‌شناختی سوژه) در معرفت سوژه ندارد. محقق باید از عوامل ارزشی خودخواسته و آگاهانه در تحقیق برای شناخت واقعیت دوری کند.

نسبت داده‌ها، روش و یافته‌های تحقیق

بحث مهمی که لازم است به آن پرداخته شود این است که در صورت دسترسی و جمع‌آوری داده ثمره آن چیست؟ آیا داده باعث دانایی می‌شود یا اینکه باید در گام اول بعد از گردآوری داده را تحلیل و تفسیر کرد تا معنای دانایی از آن معلوم شود؟ به عبارت دیگر نسبت داده با دانایی چیست؟ که بحثی است مربوط به روش و پژوهش، هردو. در جواب باید گفت که از جمله دستاوردهای انجام یک تحقیق با فرض رعایت مناسب روش، رسیدن به «آگاهی» است، اما سؤال این است که آیا آگاهی همان دانایی است؟

اگر امر واقعی را بر این قاعده بدانیم که لازم است فهم شود و این فهم را مساوی حقیقت بدانیم هر فهمی می‌تواند مهم باشد هر چند نسبت مساوی بین واقعیت و حقیقت برقرار کردن کار دشواری است کسی مثل هگل البته این را مطرح کرده است: «هر آنچه واقعی است حقیقی است و بالعکس»، اما اگر در مورد واقعیت سؤال کنیم کدام واقعیت؟ یا اگر از حقیقت سؤال شود کدام حقیقت؟ مشاهده خواهد شد که واقعیت‌ها و حقیقت‌های زیادی وجود دارد که هر کدام خود را مساوی با آن می‌دانند.

شاید امر فلسفی مساوی بودن واقعیت و حقیقت درست باشد اما در عالم واقع، تطبیق یک به یک آنها سخت و صعب خواهد بود. چاره چیست؟ اگر قبول کنیم که «فهم» و «واقعیت» هر دو مهم هستند هر «واقعیتی» و هر «فهمی» می‌تواند دارای اهمیت باشد و با معیارها و مبنای قابل قبول اجتماعی می‌توان در راستای نسبت مساوی واقعیت و حقیقت حرکت کرد. این مبنای می‌تواند در صورت درگیری و مواجهه دیالکتیکی با حوزه عمومی از عرف اجتماعی، مؤلفه‌های دینی، عقل عمومی، علم و دانش انباشتی و دیگر شاخص‌های تأثیرگذار، حاصل شده باشد. در مجموع باید گفت که روش می‌تواند در مسیر پژوهش و در کمک آن قرار گیرد و بدین وسیله هم جایگاه خود را تثبیت کند و هم به ارتقاء پژوهش یاری رساند. وضعیتی که در حال حاضر به خاطر غموض و حتی نوع سهل‌انگاری در بحث روش باعث ضعف در جایگاه پژوهش در جامعه ایرانی شده است. بنابراین با توجه به نکته نسبت پژوهش با روش در ضمن پرداختن به مباحث روشی تلاش شد، ارتقاء جایگاه پژوهش، مورد نظر باشد و این توجه به ارتقاء، فارغ از مسائل فرهنگی و اجتماعی بود و صرفاً در حوزه علم، نکاتی ذکر شد.

گروه پژوهش مدیریت
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، برگزار می‌کند

نشست ششم

سلسله نشست‌های همایش
**روشن‌های پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی:
رویکردهای نوپدید و چالش‌های پیش‌رو**

سخنرانان:
دکتر عبدالرحمن حسینی فر
حضور روش در پژوهش به مثابه بستری مقدمانی برای تهیه یک متن علمی و «آکادمیک»

دکتر محمدمیر احمدزاده
مبانی و روش‌های پژوهش در دانش نوین تاریخ فرهنگی

مدیر جلسه:
دکتر فرزانه میرشاه ولایتی

دوشنبه ۳ مهر ۱۴۰۲ ساعت: ۱۳ تا ۱۵

مکان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سالن ادب

مجازی: <https://webinar.ihs.ac.ir/b/ihs-sa1-xy8-gqq>

مبانی و روش‌های پژوهش در دانش‌نوین تاریخ فرهنگی



در ادامه نشست دکتر احمدزاده (دانشیار پژوهشکده تاریخ ایران) با موضوع «مبانی و روش‌های پژوهش در دانش‌نوین تاریخ فرهنگی» سخنانش را ارائه کرد و در تعریف تاریخ فرهنگی گفت: تاریخ فرهنگی به مفهوم خوانش فرهنگی از هر پدیده‌ای که در زیست اجتماعی انسان مؤثر است. در تاریخ فرهنگی همچون خود دانش تاریخ، اساساً انسان اجتماعی محور تحلیل فرهنگی قرار می‌گیرد و هر پدیده‌ای که در حیات فرهنگی-اجتماعی انسان ایفای نقش می‌کند، به‌عنوان امر فرهنگی با در نظر داشتن نقش بسترهای فرهنگی در وقوع پدیدار مورد تحلیل قرار می‌گیرد. وی در خصوص اینکه چرا تاریخ فرهنگی لازم است؟ گفت: امکانات روش‌شناسی و معرفت‌شناسی تاریخ فرهنگی موجب بسط قلمرو موضوعی دانش‌هایی چون تاریخ می‌شود. تاریخ فرهنگی صدهای مختلف، متکثر، تفسیرها و تأویل‌های متنوعی از یک پدیدار ارائه می‌کند. در سنت تاریخ‌نگاری کلاسیک انعطاف و همه‌شمولی وجود نداشت، اما تاریخ فرهنگی تعاملات منعطف‌تری را در مواجهه با فرهنگ‌ها و جوامع مختلف از خود نشان می‌دهد، لذا تاریخ فرهنگی گامی بزرگ برای اعاده تاریخ به مردم، زنان، مهاجران و گروه‌های سرکوب شده اجتماعی است.

دکتر احمدزاده در خصوص چستی تاریخ فرهنگی شرح داد: فرهنگ متغیر اصلی در مسائل، موضوعات و تحلیل‌های تاریخ فرهنگی است. فرهنگ یعنی مجموعه قواعد، هنجارها، ارزش‌ها، عادات، آداب و نهادهایی که از طریق تعلیم و تربیت منتقل می‌شوند. این تعریف، فرهنگ را به‌مثابه امر جمعی در نظر می‌گیرد که در بطن آن فرد، فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های خاص وجود دارد.

در واقع تاریخ فرهنگی دلالت بر یکی از حوزه‌های نوظهور در علم اجتماعی و مطالعات میان‌رشته‌ای دارد. تاریخ فرهنگی ترکیبی از جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی است، لذا در آن می‌توان مجموعه‌ای از رویکردها، روش‌ها و نظریات را یافت که در تحلیل اشکال و فرآیندهای فرهنگی مؤثر هستند. تاریخ فرهنگی می‌تواند با بهره‌گیری و کاربست مثلاً روش مردم‌نگاری به توصیف عمیقی از زندگی اجتماعی گروه‌های مختلف بپردازد. تاریخ فرهنگی از نگرش جامع و کل‌نگرانه در بررسی امور خرد فرهنگی اجتناب می‌کند و در بررسی امور فرهنگی یا مسائل فرهنگی به همراه ابعاد سیاسی، اجتماعی، تاریخی و اقتصادی آن توجه دارد و برای نیل به این اهداف از مرزهای رشته‌ای عبور کرده و رهیافتی ترکیبی- میان‌رشته‌ای اتخاذ می‌کند (معرفت چندرشته‌ای). از منظر روش‌شناسی، تاریخ فرهنگی هم بر تحلیل متنی و هم بر تحلیل زبانی استوار است و نوعی صورت‌بندی گفتمانی از فرهنگ را ارائه می‌دهد.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی در ادامه با برخی اسامی اندیشمندان شاخص تاریخ فرهنگی به این شرح اشاره کرد:

۱. ریچارد هوگارت مؤلف کتاب کاربردهای سواد و مورخ فرهنگ طبقه کارگر انگلستان و اولین مدیر مرکز مطالعات فرهنگی انگلیس بود. او در تکوین تاریخ فرهنگی نقش بسزایی داشت. وی در خانواده کارگری در سال ۱۹۱۸ (پایان جنگ جهانی اول) متولد شد و در سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۵۹ معلم آموزش ادبیات بزرگسالان بود. تدریس هوگارت در این شرایط باعث شده تا ذهن و روح او معطوف به جایگاه و نقش سواد و فرهنگ در تکوین و تحول جامعه شود.

هوگارت دو کتاب منتشر کرد که مهم‌ترین آنان کاربردهای سواد متأثر از تجربه شخصی او از وضعیت طبقه کارگر بود. بحث در مورد فرهنگ عامه از ویژگی‌های این کتاب است. وجه با اهمیت دیگر آثار هوگارت مبارزه و پرهیز از مفهوم نخبه‌گرایی فرهنگی بود.

۲. ریموند ویلیامز از سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۸۸ می‌زیست و پیشنه‌ای کارگری داشت، وی سال‌های اول زندگی خود را صرف آموزش مدارس بزرگسالان کرد. مهم‌ترین اثر او «فرهنگ و جامعه» است. ویلیامز در این کتاب به بررسی ادبیات و ذیل آن به تحلیل فرهنگ به‌مثابه سبک کلی زندگی و شیوه تفسیر همه تجارب مشترک انسان‌ها پرداخته است. دیدگاه او در باب فرهنگ منحصر به فرهنگ نخبگان نیست، بلکه مباحث فرهنگی او شامل فعالیت‌ها و تجارب زندگی روزمره هم می‌شود. ویلیامز فرهنگ را با ساختارهای اقتصادی و . . . تجارب زندگی در هم تنیده می‌داند.

۳. ادوارد پالمترامپسون در سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۹۳ می‌زیست. مورخ سوسیالیست بریتانیای آثار و افکارش نقش مهمی در رشد مطالعات فرهنگ انگلستان داشت. او نیز به آموزش بزرگسالان پرداخت و نقش مهمی در انتشار مجله «چپ نو» داشت. مهم‌ترین کتاب وی «تکوین طبقه کارگری انگلستان» است، که در آن به تحلیل نحوه شکل‌گیری طبقه و آگاهی طبقاتی از طریق مذهب، کار، آداب و رسوم عامه و فعالیت‌های سیاسی پرداخته است. تامپسون در آثارش از عاملیت انسانی سخن گفته است و از این حیث آثارش نمونه مهمی از شیوه «تاریخ از پایین» هستند که روایت سرنوشت و زیست گروه‌های فرودست اجتماعی می‌باشد.

مهم‌ترین محورهای مبحث تامپسون در کتاب مذکور عبارتند از: باورها، زندگی، تجربیات، کردارها و نگرش‌های طبقه کارگر به‌عنوان مردمان معمولی در انگلیس است. او در آثارش الگویی از تاریخ‌نگاری مبتنی بر شیوه زیست و تجربه زیسته گروه‌های مختلف مردم را طرح کرده است.

۴. استوارت هال از مهم‌ترین روشنفکران دهه ۱۹۵۰ بریتانیا بوده است. او در دهه ۱۹۶۰ از جامایکا مهاجرت و به مرکز مطالعات فرهنگی انگلستان پیوست و ده سال به‌عنوان یک سیاه‌پوست به بررسی رابطه نژادپرستی و امپریالیسم در فرهنگ معاصر پرداخت. آثار او از دهه ۱۹۶۰ متأثر از مکتب سوسیالیسم انسان‌گرای ویلیامز، هوگارت و تامپسون بود و هم از اندیشمندان معاصر اروپایی از جمله ساختارگرایی لویی آلتوسر و آنتونی گرامشی بهره برد. مسئله مهم استوارت هال این بود که بداند فرهنگ چگونه زندگی روزمره را سامان‌دهی می‌کند. استوارت هال مهم‌ترین توضیح‌دهنده و تعیین‌گر نظریه دریافت بود؛ ایشان معتقد بود، دریافت کننده پیام (چه متن و چه فیلم) منفعل نیستند و پیام را یکسویه دریافت نمی‌کنند.

دکتر احمدزاده همچنین در خصوص ریشه‌های اجتماعی ظهور و بروز تاریخ فرهنگی به چهار مورد زیر تأکید کرد:

۱. جهانی شدن و تحولات پسا جنگ جهانی؛ تحولات پسا جنگ به معنای برداشته شدن موانع فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از طریق مسافرت‌ها، مهاجرت‌های گسترده و شکل‌گیری فناوری‌های مجازی و فرهنگ بود. لذا امکان محدودسازی فرهنگ به مرزهای ملی وجود نداشت. تاریخ فرهنگ همچون بسیاری از مکاتب و رویکردهای روش‌شناسی متأثر از این شرایط اجتماعی و ریشه‌های فرهنگی و سیاسی بود. تحول اجتماعی مهم‌ترین مؤلفه در برآمدن تاریخ فرهنگی از نیمه دوم قرن ۲۰ بود که از آن به چرخش فرهنگی یاد می‌شود.

۲. نقش مهاجرت‌ها و سوبالترن در رونق تاریخ فرهنگی: قرن بیستم در اثر مهاجرت‌ها به‌شکل اجتناب‌ناپذیری اختلاط فرهنگی و خرده‌فرهنگ‌ها و شکل‌گیری هویت‌های فرهنگی چندلایه و ترکیبی باعث تضعیف هویت‌های ملی و دینی شد. این امر باعث اهمیت‌یابی رویکرد فرهنگ عامیانه شد. توجه به تاریخ‌نگاری گروه‌های فرودست و مهاجر باعث گستره موضوعی تاریخ فرهنگی شد.

۳. برآمدن لیویزیسم و تأثیر آن بر تمرکز در مسئله فرهنگی؛ در رویکرد لیویزیسم، فرهنگ صرفاً یک فعالیت شروع کننده نیست، بلکه وسیله‌ای برای شکل بخشیدن به شخصیت انسان‌ها تلقی می‌شود. از امتیازهای لیویزیسم انتقاد جدی به تمرکز بر فرهنگ والا بود. لیویزیسم به عمومی شدن فرهنگ و آثار هنری عامه‌پسند معتقد بود که این موضوع در گسترش تاریخ فرهنگی نقش داشت. شکل‌گیری جامعه توده‌ای، بحران و مسائل آن باعث رونق تاریخ فرهنگی شد. صنعتی‌سازی و شهری‌شدن باعث سست شدن ساختارهای اجتماعی می‌شود که جامعه توده‌ای را به دنبال داشت گروه‌های حاشیه‌ای جنسیتی، نژادی، دینی و اقلیت‌ها در تاریخ فرهنگ اهمیت یافت.

۴. نقش تحقیقات مکتب فرانکفورت در رونق تاریخ فرهنگی: تئودور آدورنو، ماکس هورکهایمر و هربرت مارکوز، بر تحلیل‌های آنان در باب پیامدهای مخرب فرهنگ سرمایه‌داری نقش مهم در رشد مطالعات تاریخ فرهنگ داشت. تاریخ فرهنگ از طریق مشروعیت بخشی به فرهنگ عامه و توجه به محصولات فرهنگی مانع از تحلیل‌های صرف با تأکید بر فرهنگ والا به نفع فرهنگ عامه و توده‌های اجتماعی شد (توده‌گزینی به جای نخبه‌گرایی)

دکتر احمدزاده در ادامه سخنانش به زمینه‌های معرفتی برآمدن تاریخ فرهنگی پرداخت و موارد زیر را نام برد:

۱. افول رویکرد پوزیتیویستی در تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی
 ۲. رشد رویکردهای تأویل رایانه و پدیدارشناختی در مطالعات اجتماعی
 ۳. تأسیس مرکز مطالعات فرهنگ انگلستان
 ۴. نقش اندیشه مارکسیسم انتقادی در رشد توجه به فرهنگ
 ۵. تأثیر فرآیند فرهنگ‌گرایی در رونق تاریخ فرهنگ
 ۶. نقش ساختارگرایی در خلق معانی و مفاهیم تاریخ فرهنگ (سوسور-در کتاب زیانشناسی عمومی)
 ۷. تأثیر پساساختارگرایی بر تاریخ فرهنگی (ژاک دریدا و میشل فوکو)
- وی در بخش پایانی سخنانش نیز به ریشه‌های پست مدرنیستی تاریخ فرهنگی اشاره و توضیحاتی ارائه کرد: فرانسوا لیوتار از متفکران پست مدرن معتقد به فروپاشی کلان روایت‌ها بود. این رویکرد به بازنمایی و برجسته‌سازی فرهنگ و گفتمان‌ها به حاشیه رانده و توجه به فرهنگ عامه‌پسند دارد.
۱. رویکرد روان‌کاوانه به تاریخ ژاک لاکان متأثر از فروید: روان‌جایگاهی است که انسان در آن معنا را خلق می‌کند
 ۲. جایگاه فمینیسم در رونق تاریخ فرهنگی
- ممیزات تاریخ فرهنگی
بسط موضوعی و معرفتی دانش تاریخ
توجه تاریخ اکنون
انتقادی بودن
تمرکز تاریخ فرهنگی بر رویکرد ضد ذات‌گرایی در خوانش مسائل و موضوعات

مفاهیم تاریخ فرهنگی

۱. مفهوم فرهنگ
 ۲. مفهوم متن
 ۳. مفهوم بازنمایی
- قلمروهای تاریخ فرهنگی
۱. فرهنگ عمومی
 ۲. چرخش فرهنگی
 ۳. جنسیت
 ۴. زندگی روزمره

رویکردهای روش‌شناسی تاریخ فرهنگی

۱. روش تحلیل متنی
 ۲. روش مردم‌نگاری
 ۳. روش نشانه‌شناختی
 ۴. روش تبارشناسی
 ۵. روش تحلیل گفتمان
- نواقص تاریخ فرهنگی
۶. امکان حرکت به سمت نوعی پوپولیسم علمی
 ۷. تضعیف واقعیت عینی
 ۸. فروکاستن معرفت به ساحت‌های روانی-فرهنگی
- لینک فایل صوتی نشست:

نظریه جنگ عادلانه در دین اسلام

سخنرانی «نظریه جنگ عادلانه در دین اسلام» با حضور و ارائه دکتر مهدی کریمی سلطان احمدی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پنج مهرماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.



دکتر کریمی در مقدمه سخنانش گفت: تنش و منازعه میان و درون واحدهای سیاسی در مقیاس‌های مختلف سابقه‌ای به درازای زندگی بشر دارد و همواره در طول تاریخ سیاسی و اجتماعی انسان مشاهده شده است. این پدیده آسیب‌ها و مصائب فراوانی برای بشر داشته و جان انسان‌های بی‌گناه (به‌ویژه کودکان، زنان و سالخوردگان) و محیط‌زیست را به‌صورت جدی تهدید می‌کند. بر اساس همین احساس تهدید و مخاطره جنگ و ضرورت کنترل آن بود که مفاهیمی مانند جنگ عادلانه بسط یافت. به مانند اغلب ادیان الهی، دین اسلام نیز به مفهوم جنگ عادلانه پرداخته است. به‌عنوان مثال، کتاب نهج البلاغه از مهم‌ترین آثار است که شاخص‌های جنگ عادلانه در آن انعکاس یافته است. از دیگر آثار که به این مفهوم پرداخته است، کتاب «السیر الکبیر» است. محمدبن حسن شیبانی در این کتاب به مسائلی مانند آداب جنگ، چگونگی تقسیم غنائم و ... پرداخته است. باوجود آثار ارزشمندی که در این حوزه صورت گرفته است، توجه بسیار کمی به تحلیل مصادیق جنگ عادلانه در متن قرآن کریم شده است. بر همین اساس در اینجا سعی می‌شود مهم‌ترین مصادیق جنگ عادلانه در متن قرآن کریم بررسی شود.

اهمیت «اخلاق» در کنترل و نظارت بر «جنگ»

دکتر کریمی در ادامه با طرح این سؤال که آیا ارزش‌های اخلاقی می‌توانند خاستگاهی برای گسترش صلح باشند؟ پاسخ داد: به‌نظر می‌رسد با تکیه بر شباهت‌های اخلاقی می‌توان به سمت یک وفاق بین‌المللی حرکت کرد که ماهیت آن را احترام متقابل به حقوق انسانی تشکیل می‌دهد. بسیاری از اصول اخلاقی در راستای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز قرار دارند. می‌توان بر اساس این اصول، نظامی عادلانه ایجاد کرد که در آن تمامی انسان‌ها به‌صورت مشترک از منافع خود بهره‌مند شوند. «توماس پوگ» معتقد است که تعهدات اخلاقی مشترک به‌عنوان اصولی امیدبخش برای دستیابی به نظام بین‌المللی امن به‌حساب می‌آیند، زیرا این اصول، انحرافی در سیستم بین‌المللی ایجاد نمی‌کنند و در مقابل در محاسبه سودزبان منافع نتیجه بهتری را به‌دست می‌دهند. به بیان وی، پایبندی به اخلاق، منازعات میان کشورها را می‌کاهد و پذیرفتن باورهای اخلاقی، می‌تواند در حداقل‌ترین شکل خود جنگ را عادلانه سازد. پس «اخلاق» می‌تواند ضمن شکل‌دهی به چارچوبی مطمئن نه‌تنها از جنگ جلوگیری کند، بلکه می‌تواند در صورت وقوع جنگ در شرایط غیرقابل اجتناب، در سه ساحت قبل، حین و پس از جنگ، رفتارهای جنگی را عادلانه‌تر سازد.

حقوق مخاصمات

یکی از تلاش‌های صلح‌آمیز جامعه بین‌المللی، نظام‌مندسازی مخاصمات مسلحانه به‌منظور کاهش حداکثری مصائب ناشی از جنگ است. با تکامل و مدنی شدن شرایط زندگی انسان‌ها، قبح جنگ نیز آشکارتر شده و تلاش برای کاهش تبعات آن بیشتر شده است.



شاید قانون لیبر آمریکا (مصوب سال ۱۸۶۳) به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین قوانین مدون در زمینه قاعده‌گذاری جنگ باشد. بعد از آن کنوانسیون ژنو در سال ۱۸۶۴ در مورد بهبود وضعیت نیروهای مسلح در میدان نبرد تصویب شد و در سال ۱۸۶۸ نیز اعلامیه سن پترزبورگ صادر شد که محدودیت‌هایی در راستای استفاده از سلاح‌های جنگی که باعث درد و رنج غیرضروری می‌شدند، ایجاد کرد. این اسناد، باعث به‌وجود آمدن دو شاخه از قواعد و مقررات بین‌المللی شد که از مجموع هر دو شاخه حقوق مخاصمات مسلحانه شکل گرفت. یکی حقوق لاهه که قواعد مربوط به مخاصمات را در قبال هر کسی که در جنگ درگیر می‌شد، مقرر می‌داشت و دیگری حقوق ژنو که مشتمل بر قواعد حمایتی از اشخاصی بود که در عملیات مسلحانه شرکت نداشتند، سلاح به زمین گذاشته بودند یا خارج از قلمرو و عملیات نظامی قرار داشتند. با مرور زمان و تحولات صورت گرفته و عدم پاسخ‌گویی حقوق لاهه و ژنو نیاز به شفاف‌سازی و توسعه قواعد مطرح‌شده در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و بخشی از مقررات لاهه امری ضروری تلقی شد. بدین منظور در سال ۱۹۷۷ کنفرانسی در ژنو تشکیل و دو پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ افزوده و تصویب شد. پروتکل اول در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و پروتکل دوم در رابطه با حمایت از قربانیان مخاصمات غیربین‌المللی بود. مقصود از این کوشش‌ها انسانی کردن جنگ از طریق ایجاد ضوابط و معیارهایی برای تحدید ابزار و هدف جنگ بود. اگرچه به‌نظر می‌رسد دستاوردهای زیادی در این راستا حاصل نشده است.

نظریه جنگ عادلانه

دکتر کریمی در ادامه پیرامون نظریه جنگ عادلانه توضیح داد: «اورند» شرایط عادلانه بودن جنگ را در سه ساحت بیان می‌کند؛ ۱: عدالت در آغاز جنگ که دارای شش شرط است و بیشتر متمرکز بر وظایف دولت‌هاست: هدف عادلانه؛ قصد و نیت صحیح؛ حاکمیت قانونی دولت و اعلان عمومی؛ آخرین گزینه و احتمال موفقیت. ۲: عدالت در حین جنگ که دارای شش شرط بوده و اصولی است که افراد درگیر در جنگ موظف به رعایت آن‌ها هستند: پیروی از قوانین بین‌المللی؛ عدم تعرض به غیرنظامیان؛ تناسب؛ خوش‌رفتاری با اسیران جنگی؛ عدم استفاده از روش‌های ممنوعه؛ عدم انتقام‌جویی و مقابله‌به‌مثل. ۳: عدالت پس از جنگ و ایجاد صلح که دارای شش شرط بوده و اصولی است که افراد درگیر در جنگ موظف به رعایت آن‌ها هستند: نحوه اعلام صلح؛ دفاع از حقوق؛ تفاوت قائل شدن در مجازات؛ مجازات متجاوز؛ جبران خسارت و بازسازی و اصلاح.

مصادیق جنگ عادلانه در قرآن

پس از ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان، مفهوم جنگ متحول شد و مفهومی با عنوان «جهاد» توسعه یافت. این تحول در راستای ماهیت و هدف دین اسلام بود. اعتقاد بر این است که جنگ آمیخته به خشونت، بی‌رحمی، انتقام‌جویی و نفی کرامت انسانی و ... است و با هدف حفظ قدرت و جاه‌طلبی صورت می‌گیرد، اما جهاد در مفهوم اسلامی از این اهداف مبرا است. برای کنترل و نظارت هر چه بیشتر بر امر جهاد و کم و کیف آن نیز اصولی بسط یافته است تا انعکاس عادلانه بودن آن باشد.

اولین ساحت جنگ عادلانه مورد توجه قرآن کریم، ساحت عدالت پیش از شروع جنگ است. هدف عادلانه، مهم‌ترین معیار عادلانه بودن جنگ است. در اسلام توجه خاصی به این شرط وجود دارد و معیارهایی نیز برای عادلانه بودن هدف بیان شده است. نخستین معیار، فی‌سبیل‌الله بودن (موضوع آیه ۷۴ سوره نساء)، دومین معیار، تلاش برای نجات محرومان و مستضعفان (موضوع آیه ۷۵ سوره نساء) و سومین معیار، دفع تجاوز (موضوع آیه ۱۹۰ سوره بقره) است. قصد و نیت صحیح، دومین شرط برای عادلانه بودن ساحت اول جنگ است. در اسلام، قصد و نیت صحیح همانا فی‌سبیل‌الله بودن آن است که در آیه ۷۴ سوره نساء به آن توجه شده است. حاکمیت قانونی دولت و اعلان عمومی سومین شرط در این زمینه است. در قرآن این رسالت بر عهده شخص پیامبر گذاشته شده است و در آیات متعددی خداوند پیامبر اکرم (ص) را به جهاد (البته با رعایت شروط ضروری) دعوت کرده است (به‌عنوان مثال آیه ۷۳ و ۴۱ سوره توبه). شرط چهارم برای عادلانه بودن ساحت اول جنگ، «آخرین گزینه» است. از برخی آیه‌های قرآن کریم این‌گونه مستفاد می‌شود که جنگ و جهاد به‌عنوان آخرین گزینه و آن‌هم تحت شرایط خاصی مطرح است. آیه ۹۰ سوره نساء و آیه ۶۱ سوره انفال تأییدی بر این ادعا هستند. احتمال موفقیت شرط بعدی برای عادلانه بودن ساحت اول جنگ است. در قرآن نیل به هدف فقط با حمایت خداوند ممکن است و احتمال موفقیت بسته به رضایت خداوند دارد که در سوره آل عمران آیه ۱۶۰ به آن اشاره شده است.

تناسب، آخرین شرط برای عادلانه بودن ساحت اول جنگ عادلانه است. در قرآن یکسری منافع دنیوی و اخروی برای جهادگران ذکر شده است. حفظ آرامش و امنیت در جامعه اسلامی و رستگاری در آخرت از دستاوردهای جهاد ذکر شده است (موضوع سوره عنکبوت آیه ۶۹ و آیه ۱۱ سوره توبه).

ساحت دوم جنگ عادلانه یعنی عدالت در حین جنگ نیز دارای شش شرط است که پیروی از قوانین بین‌المللی (در زمینه عدم استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی) نخستین مورد در این زمینه است که در آیه ۱۹۰ سوره بقره و آیه ۲۵ سوره فتح به آن توجه شده است. دومین شرط، عدم تعرض به غیرنظامیان است که در آیه ۲۵ سوره فتح و آیه ۱۹۰ سوره بقره به این شرط به‌خوبی توجه شده است. سومین شرط، تناسب است. هدف از برقراری این شرط نوعی محدودسازی صدمات و ضایعات حاصل از جنگ است که در آیه ۱۹۰ سوره بقره و همچنین در آیه ۸ سوره مائده بدان پرداخته شده است. خوش‌رفتاری با اسیران جنگی، چهارمین شرط در این ساحت است. در قرآن کریم مجموعه‌ای از حقوق برای اسیران در نظر گرفته است و آیات ۸ و ۹ سوره انسان، آیه ۴ سوره محمد (ص) و آیه ۷۰ سوره انفال گواهی بر این ادعا است. عدم استفاده از روش‌های ممنوعه شرط پنجم در این زمینه است. سوره بقره آیه ۱۹۵ بر مراقبت رزمندگان اسلام از رفتارشان در جنگ صحنه می‌گذارد و آیه ۱۹۰ همین سوره نیز نوعی اصل نهی از تعدی و تجاوز است. همچنین، اصل توجه به حفظ محیط‌زیست نیز در سوره بقره آیه ۲۰۵ مورد توجه قرآن است. عدم انتقام‌جویی و مقابله‌به‌مثل آخرین شرط عادلانه بودن ساحت دوم جنگ است. آیه ۲ سوره مائده و آیات ۱۲۶ و ۱۲۷ سوره نحل مسلمانان را از انتقام‌جویی در جنگ بر حذر داشته است.

ساحت سوم جنگ عادلانه یعنی عدالت پس از جنگ نیز دارای شش شرط است که نحوه اعلام صلح اولین شرط آن است. با توجه به ماهیت متفاوت جهاد در اسلام از دیگر جنگ‌ها، نحوه اعلام صلح در اسلام نیز به تبعیت از ماهیت دعوت به اسلام توسط پیامبر اکرم (ص) به‌صورت عمومی بوده است که در آیه ۲۸ سوره سبأ و نیز در آیه ۱ سوره فتح به آن اشاره شده است. دفاع از حقوق دومین شرط در این زمینه است. مهم‌ترین حقوقی که برای مسلمانان آسیب‌دیده از جنگ تعریف شده است، عبارت‌اند از: مجازات عاملان اصلی جنگ، توسعه مکانیسم‌های تأمین امنیت و حقوق اساسی جامعه انسانی از طریق ایجاد ساختارهای جدید و ایجاد مکانیسمی برای جبران خسارت است. سومین شرط در این ارتباط، تفاوت قائل شدن در مجازات است که در آیاتی از قرآن کریم این اصل انعکاس یافته (به‌عنوان مثال آیه ۴۰ سوره شوری). مجازات متجاوز شرط بعدی در این زمینه است. توجه به رعایت اصول انصاف و عدالت و بخشش در دوره پس از جنگ ملاک‌های مجازات گروه متخاصم بوده است. به‌همین دلیل آیاتی مانند اعتدا، معاقبه و جزای سیئه نازل شده است. جبران خسارت، شرط پنجم برای عادلانه بودن ساحت سوم جنگ عادلانه است. در برخی از آیات قرآن مانند آیه ۱۹۴ سوره بقره، آیه ۱۲۶ سوره نحل و آیه ۲۹ سوره توبه به این اصل توجه شده است. بازسازی و اصلاح آخرین شرط ساحت سوم است.

اصلاح زیرساخت‌های عقیدتی، اقتصادی، سیاسی و نظامی قلمروهای

فتح شده توسط مسلمانان از صدر اسلام مورد توجه بوده است.

نمونه بارز این امر پس از فتح مکه نمود یافت، به‌طوری‌که پس از فتح مکه، پیامبر اکرم (ص) پس از صلور عفو عمومی (سوره یوسف، آیه ۹۲)، اقدام به ساختارزدایی از تمامی سیستم‌های قبلی کرده و ساختارهای حکومت اسلامی جدیدی در مکه ایجاد شد.

دکتر کریمی در جمع‌بندی سخنانش عنوان کرد: دین اسلام اصولی برای جنگ عادلانه توسعه داده است که این اصول در حقوق بین‌الملل معاصر نیز اخیراً مورد توجه جدی قرار گرفته است. جنگ عادلانه در سه ساحت (قبل، حین و پس از جنگ) و ۱۸ شرط قابل بررسی است که این سه ساحت و ۱۸ شرط آن مورد توجه قرآن کریم بوده و مصادیقی از این شروط در آیات مختلف قابل مشاهده است. امید است این اصول و اصولی مشابه بتواند خواست اساسی تمامی ادیان و مهم‌تر از همه دین اسلام در زمینه کنترل و نظارت بر رفتار خشونت‌آمیز و مخصوصاً جنگ و اعتلای صلح و امنیت برای بشر را تحقق بخشد.

لینک فایل صوتی نشست:

<https://www.ihs.ac.ir/fa/news/۲۴۲۸۲>



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز اسناد فرهنگی آسیا
Asian Cultural Documentation Center
for UNESCO-ICHN

مرکز اسناد فرهنگی آسیا برگزار می‌کند:

نشست به مناسبت روز جهانی صلح

عنوان سخنرانی:

نظریه جنگ عادلانه در دین اسلام

سخنران:

مهدی کریمی
(معاون هیأت علمی مرکز اسناد فرهنگی آسیا)

زمان: چهارشنبه ۵ مهر ماه ۱۴۰۲
ساعت: ۱۰ تا ۱۲



لینک ورود رایگان:
<https://webinar.ihs.ac.ir/b/ihs-ic2-3ve-d2z>

مواجهه مطالعات علم با تحولات نسلی در ایران امروز

پنجمین نشست همایش ملی «فرهنگ، رسانه و تحولات نسلی در ایران: روندها، چالش‌ها، راهکارها» با عنوان «مواجهه مطالعات علم با تحولات نسلی در ایران امروز»، پنجم مهرماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این نشست دکتر غلامرضا ذاکر صالحی، دکتر رضا صمیم، دکتر سیده زهرا اجاق و دکتر مالک شجاعی جشوقانی به سخنرانی پرداختند.

روابط علم و جامعه و مشارکت جوانان در فرایندهای آن



در ابتدای نشست، دکتر غلامرضا ذاکر صالحی، عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی و مؤلف کتاب «رابطه علم و جامعه» در سخنرانی خود به بیان نکاتی در خصوص روابط علم و جامعه و مشارکت جوانان در فرایندهای آن پرداخت. وی با تأکید بر جایگاه علم و فناوری و جامعه، مفهوم‌پردازی مجدد در این حوزه را با توجه به بافتار جامعه ایرانی ضروری دانست. سپس به بیان تعاریف مرتبط با شهروندی علم و مشارکت پرداخت و در این زمینه دیدگاه‌های مختلف در خصوص شهروندی علم در بافتار جهانی را تشریح کرد. این عضو هیأت علمی نقطه ضعف این دیدگاه‌ها را عدم تمایز و تفکیک میان «شهروندی و علم» و «شهروندی علم» بیان کرد. او با اشاره به سطوح شهروندی علم، یعنی مشارکت فعالیتی، مشارکت زمینه‌ای و مشارکت بینشی در مسیر شکل‌دهی به فعالیت‌های جوانان، به ضرورت وجود

دستور کار در مقایسه با سند بالادستی اشاره کرد. همچنین در ادامه به فقدان رسانه برای جوانان در کشورمان پرداخت و بر اهمیت مصالحه نسلی میان قشرهای متفاوت جامعه تأکید کرد. دکتر ذاکر صالحی در پایان با تبیین آسیب‌های محافظه‌کاری‌های آکادمیک، تعامل میان پژوهشگران و سیاست‌گذاران به‌منظور تهیه گزارش‌های سیاست‌گذاری و توصیه‌های راهبردی را امری ضروری دانست.

نگاهی سنجش‌گرایانه به پیشینه پژوهش‌ها در باب مسئله نسل‌ها در ایران



در ادامه نشست، دکتر رضا صمیم، جامعه‌شناس و عضو هیأت علمی پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی به بیان مطالب خود با عنوان «نگاهی سنجش‌گرایانه به پیشینه پژوهش‌ها در باب مسئله نسل‌ها در ایران» پرداخت. وی مطالعات انتقادی علم را در فهم سنجش‌دستاوردهای علوم اجتماعی ضروری و پژوهش‌های نسلی را ناکافی و گاه ناکارآمد دانست. این عضو هیأت علمی باور به مطالعات علم انتقادی و تفکر انتقادی را راه حل خروج از این مسیر دانست و نابسندگی مطالعات نسل‌ها را از سه منظر برجسته ساخت: (الف) قرار دادن پژوهش‌های نسلی ذیل مفهوم شکاف نسلی. به باور صمیم، برای فائق آمدن بر این ضعف باید رویکرد مواجهات نسلی را در مطالعات نسلی بر گزید. (ب) رویکرد‌های شبه پوزیتیویستی یا کمی و رویکردهای پست مدرن. براساس توضیح دکتر

صمیم، رویکرد اول باوجود پیچیدگی مسئله نسل‌ها به ساده‌سازی آن پرداخته‌اند و اخذکنندگان رویکردهای پست مدرن، پیچیدگی مسئله را حفظ کرده‌اند ولی به‌نحو دیگری مسئله نسل‌ها را صورت‌بندی می‌کنند و آن را به زبان و معنا تقلیل می‌دهند. وی پژوهش‌های دکتر تاجیک و دکتر کاشی را در این دسته قرار داد.

راه حل پیشنهادی او اخذ رویکرد بدیل با عنوان پدیدارشناسانه برای مطالعه نسل‌هاست. (ج) نابسندگی دیگر مطالعات نسلی از نظر صمیم این است که مسئله را تاریخی نمی‌بینند و نسل را در پیوستگی تاریخی نمی‌بینند. نویسنده کتاب «مواجهات نسلی و ثبات سیاسی» پس از تشریح دقیق سه دسته نابسندگی مذکور در انتها تأکید کرد که درک مسئله نسل‌ها را به‌عنوان یک مسئله استراتژیک معرفی کرد زیرا حل مسئله نسل‌ها به حل مسئله بی‌ثباتی کمک خواهد کرد. همچنین گفت که درک سطوح مادی این تعارض برای حل مسئله نسل‌ها لازم است.

نسل در سپهر دانشگاه و تحولات فرهنگی



سومین سخنران این نشست دکتر سیده زهرا اجاق، رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، با عنوان «نسل در سپهر دانشگاه و تحولات فرهنگی» بود. این پژوهشگر و استاد دانشگاه در مقدمه سخنانش گفت: دانش و فرهنگ ما در فضا و توسط فضا شکل می‌گیرد. فضای دانشگاه مفهومی ادراکی، شناختی، ارتباطی، هنجاری و اجتماعی است که بر شیوه زندگی، عملکردها و تجربیات ذی‌نفعان درونی و بیرونی آن دانشگاه ابتناء دارد. یکی از موضوعات اساسی در تحول و دگرگونی اجتماعی، اختلاف و تضاد میان گروه‌های پیر و جوان بر سر فرهنگ‌ها و هنجارهاست. این فرهنگ‌ها و هنجارها محصول دوره‌های مختلف و شرایط ناهمگون هستند و در مواجهه با موقعیت‌های جدید، ناکافی و نارسا می‌شوند و در برخی موارد، ناسازگار هستند. او براساس نظر «هاروی» دو فضای تحت سلطه و فضاهای اختصاصی در آکادمی را معرفی کرد و اولی را فضاهای امید نامید و در توصیف اهمیت آن گفت که موجب تحولات علمی و فرهنگی در آکادمی یک جامعه می‌شود. وی با تمرکز بر مختصات فرهنگ و باورهای ارزشی دانشگاهیان در دوره‌ها مختلف، ویژگی‌های نسلی آنها را توضیح داد.

دکتر اجاق تصریح کرد: فرهنگ دانشگاهی، فرهنگی بینابینی است و از یک‌سو در فرهنگ ملی و از سوی دیگر در فرهنگ جهانی پای دارد. او در ادامه ویژگی‌های چهار نسل اعضای هیأت علمی از سال ۱۳۱۳ تاکنون را برشمرد و درباره نسل جدید هیأت علمی گفت: باوجود دشواری‌های مادی و عدم دسترسی به پایگاه‌های داده‌ای با ارزش و بالطبع گران علمی، نسل نوین هیأت علمی، با استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و دسترسی محدود به مقالات علمی تلاش می‌کند تا وضعیت بینابینی خود را حفظ کند. او شرح داد: این کار البته روشی برای حفظ ماهیت و کارایی نهاد علم هم هست.

دکتر اجاق با نقد سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر اولویت‌دهی به برخی علوم و به حاشیه رانده شدن سایر علوم در نتیجه عدم حمایت از آنها، گسترش فرهنگ رانت و محدود شدن فرصت جذب اعضای هیأت علمی توضیح داد: این عوامل چگونه موجب افت کیفیت علمی در نسل جدید هیأت علمی شده است با این حال، توجه گروه‌های دیگر این نسل به دانش بومی و فعالیت‌های میان‌رشته‌ای را زمینه‌ساز ایجاد پارادایم‌های نوینی در حوزه تولید دانش علمی دانست. این عضو هیأت علمی در پایان، راهکارهایی برای احیای فرهنگ دانشگاهی ارائه می‌دهد که مبتنی بر گسترش ارتباطات برابر و تعاملی نسل‌ها و گروه‌های درون حوزه علم و ارتباط حوزه علم با جامعه است.

هرمنوتیک نسلی و دلالت‌های آن برای ایران امروز



سخنران پایانی نشست دکتر مالک شجاعی جشوقانی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بود که مطالب خود را با موضوع «هرمنوتیک نسلی و دلالت‌های آن برای ایران امروز» ارائه کرد. وی به اهمیت جایگاه گفت‌وگوی میان‌نسلی از منظر فهم فلسفی پرداخت و به سخنان سقراط و بزرگان این حوزه، ژانر گفت‌وگو در سنت مسیحی و اسلامی و فلسفه جدید و معاصر اشاره کرد.

دکتر شجاعی با ذکر اهمیت پرداختن به هرمنوتیک نسلی و رویکرد هرمنوتیکی در این مباحث خاطر نشان کرد: خوانش هرمنوتیک (بسط گفتمان سقراطی) نوع جدیدی از خوانش است که سنت عقلی را جایگزین سنت نقلی می‌کند. این عضو هیأت علمی تشریح کرد: تاکنون به نسل‌ها به مثابه ابژه مطالعات نسلی پرداخته شده است در حالی که می‌توان از نسل به مثابه سوژه معرفت صحبت کرد. وی در خصوص نسل‌ها و در نظر گرفتن آنها به عنوان سوژه معرفت توضیح داد: تجارب زیسته نسلی، خودش عامل یک شناخت جدید است و دنبال کردن تجربه

زیسته در پس پشت مفاهیم را واجد اهمیت دانشت و علم را مفهومی کردن تجربه زیسته نسل‌ها تعریف کرد. به باور او متأثر از اینگلهارت، انقلاب‌های علمی آهسته و به آرامی رخ می‌دهند. دکتر شجاعی در ادامه به تشریح تحولاتی که هرمنوتیک و نگاه به هرمنوتیک در نسل‌های علمی داشته پرداخت و با انتخاب حوزه الهیات به عنوان یک نمونه توضیح داد: می‌توان در اندیشه فلسفی الهیاتی، پنج رویکرد را نسبت به هرمنوتیک شناسایی کرد که عبارتند از: هرمنوتیک سنتی که نصر نماینده برجسته آن است؛ هرمنوتیک ایدئولوژیک که شریعتی نماینده آن محسوب می‌شود. هرمنوتیک تئولوژیک-ایستمولوژیک که شهید مطهری مشخصاً با کتاب ده گفتارش و دکتر سروش با کتاب قبض و بسط نماینده آن هستند. دکتر شجاعی چهارمین هرمنوتیک را هرمنوتیک بحران نامید و دکتر داوری با کتاب ما و راه دشوار تجدد را نماینده آن دانست و بالاخره هرمنوتیک پست مدرن که داریوش شایگان و کتاب افسون‌زدگی جدید را به عنوان پنجمین گونه منظر هرمنوتیکی در حوزه الاهیت معرفی کرد

لینک فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/۲۴۳۰۴>

پنجمین پیش نشست همایش ملی
فرهنگ، رسانه و تحولات نسلی در ایران:
روندها، چالش‌ها و راهکارها
مواجهه مطالعات علم
با تحولات نسلی در ایران امروز

دکتر سید زهرا اجاق
 نسل در سپهر دانشگاه و تحولات فرهنگی

دکتر غلامرضا ذاکر صالحی
 روابط علم و جامعه و مشارکت جوانان در فرایندهای آن

دکتر رضا صمیم
 نگاهی سنجش گرایانه به پیشینه پژوهش‌ها
 در باب مسئله نسل‌ها در ایران

دکتر مالک شجاعی
 هرمنوتیک نسلی و دلالت‌های آن برای ایران امروز

چهارشنبه ۵ مهرماه ۱۴۰۲
 ساعت: ۱۰ تا ۱۲
 مکان: برگزار توسط کمیته
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 دبیر نشست: دکتر مالک شجاعی
 ادرس: دبیرخانه همایش
 تهران، برگزار توسط: دکتر سید زهرا اجاق
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و ارتباطات
 شماره تماس دبیرخانه: ۸۸۰۰۴۳۱۸

لینک همایش: <https://www.ihcs.ac.ir/ming2023/fa>
 لینک حضور در پنجمین پیش‌نشست همایش: <https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-pon-03f-11>

علم جدید به مثابه ابزار تبلیغ دین نزد علمای دوران قاجار

یازدهمین نشست از سلسله نشست‌های ماهانه مرکز تحقیقات امام علی (ع) با عنوان «علم جدید به مثابه ابزار تبلیغ دین نزد علمای دوران قاجار» هشتم مهرماه با سخنرانی دکتر امیرمحمد گمینی، عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران و دبیری دکتر مالک شجاعی جشقانی در سالن ادب پژوهشگاه علوم انسانی برگزار شد.



دکتر شجاعی در مقدمه این نشست به بیان اولویت‌های تحقیقاتی مرکز با توجه به مصوبات شورای پژوهشی پرداخت و از کلان‌محور «مناسبات علوم انسانی و سیره‌پژوهی با تأکید بر سیره امام علی (ع)» به عنوان چارچوب نشست‌ها و برنامه‌های پژوهشی مرکز سخن گفت. وی ضمن اشاره به رویکردهای سنت‌گرایانه، متجدد، نص‌گرا، اجتهادی، علم‌گرا و ... به خوانش متن مقدس در سنت‌های دینی و از جمله سنت اسلامی، یکی از محورهای مهم در بحث از مناسبات سیره‌پژوهی و علوم انسانی را بازخوانی مواجهه علمای اسلامی و به‌ویژه علمای تشیع با مقوله علم جدید دانست و ضمن اشاره به فعالیت‌های پژوهشکده تاریخ علم به‌ویژه برگزاری همایش رویارویی با علم جدید و قدیم در دوره قاجار؛ از ضرورت همگرایی و گفت‌وگوی پژوهش‌های مطرح در حوزه مطالعات علم با مطالعات دین‌پژوهی ایران معاصر سخن گفت. وی این نشست را ذیل همین دغدغه و چارچوب نظری، واجد اهمیت و اولویت ارزیابی کرد.

در ادامه دکتر گمینی ضمن اشاره به سابقه بحث گفت: در جهان اسلام، شاید نخستین عالمی که به فکر هماهنگ‌سازی علوم جدید با متون اسلامی افتاد، سید احمدخان (۱۸۱۷-۱۸۹۸م) بود. پس از او محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵م) از شاگردان سیدجمال اسدآبادی، بیشترین نقش را در این زمینه ایفا کرد. او نه تنها نجوم جدید، بلکه نظریه تکامل داروین را نیز در هماهنگی با آیات قرآن می‌دانست (Elshakry ۲۰۱۳: p. ۱۷۵). او با همکاری رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵م) تفسیر قرآن المنار را منتشر و اندیشه «اعجاز علمی قرآن» را مطرح کرد. پیش از آن، چنین مفهومی وجود نداشت و مفسران قرآن اعجاز آن را در جنبه‌های ادبی و الهیاتی آن می‌دانستند، نه در هماهنگی یا پیش‌بینی نظریات علمی (گمینی ۱۳۹۶). سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶م) و محمد شلتوت (۱۸۹۳-۱۹۶۳م) از علمای اهل سنت قرن نوزدهم، هم با اندیشه اعجاز علمی قرآن موافق نبودند. به عقیده سید قطب قرآن کتاب نجوم، شیمی یا پزشکی نیست (Elshakry ۲۰۱۳: pp. ۳۱۵-۳۱۶)، اما این مانع نشد که اندیشه اعجاز علمی توجه بسیاری از علمای جهان اسلام را به خود جلب نکند.

طبق تحلیل دکتر گمینی، علمای شیعه که در طول دوران قاجار در قرن نوزدهم میلادی به‌ندرت عکس‌العملی به نجوم جدید نشان داده بودند، انگیزه پیدا کردند که آنها هم از علوم جدید برای تبلیغ تشیع استفاده کنند. پیش از آن، شاید تنها کسی که صراحتاً مخالفتی از خود بروز داد، شیخ محمدحسین شهرستانی (۱۲۵۵-۱۳۱۵ق)، از این به بعد شهرستانی) بود. با اینکه او در کتابی به نام آیات بینات (۱۲۹۹ق) تصریح کرد، در آیات و روایات «تعیین وضع افلاک نشده» (شهرستانی ۱۳۹۶: ص ۹۰)، ولی نجوم جدید را رد کرد و حتی آزمایش‌های علمی میرزا ملکم‌خان در دارالفنون را «همه لعب و بازی و شعبده» خواند (ص ۴۰). زیرا دلیل مخالفت او عمدتاً براهین فلسفی بود تا متون دینی. او نجوم جدید را شامل چند عنصر می‌داند:

۱. مرکزیت خورشید؛ ۲. مدار بیضی داشتن دور خورشید؛ ۳. وجود خالاً؛ ۴. حصول حرکات مختلف از شیء واحد؛ ۵. وجود میل مستدیر در صاحب میل مستقیم؛ ۶. جاذب بودن زمین؛ ۷. نفی وجود افلاک یا آسمانها (شهرستانی ۱۳۸۹: ۹۰-۹۲). به عقیده او مدافعان نجوم جدید برای هیچ کدام از این ادعاها برهانی نداشتند، در حالی که بر اساس براهین حکمی (فلسفه طبیعی ارسطویی) می توان آن‌ها را رد کرد. او تصریح می کند که حتی به فرض اثبات این موارد، اشکالی برای عقاید دینی پیش نمی آید، زیرا «وضع شرع مطهر بر بیان این امور نیست» (ص ۹۱)، اما مورد ۷ را استثناء می کند. به نظر او وجود «سماوات» در قرآن تصریح شده است. او به خواننده توصیه می کند: «پس ملتفت باش و وجود سماوات را که همه انبیاء و عقلاء و حکما اثبات کرده اند، منکر نشو» (ص ۹۲).



دکتر گمینی در ادامه تصریح کرد: محمدحسین شهرستانی شاید تنها عالم از میان عالمان شیعه متشرعه (در برابر شیخیه) دوران قاجار بود که رساله‌ای در رد علوم جدید غربی نوشت. عموم علمای شیعه متشرعه درباره نجوم جدید ساکت و بی تفاوت بودند (گمینی ۱۳۹۷: ۷۲)، بر خلاف علما و رهبران شیخیه که رسالات متعدد در رد نجوم و فیزیک جدید نوشتند (Arjomand ۱۹۹۷). با این حال، شهرستانی نیز پس از مدتی تغییر عقیده داد و متوجه شد قبول خورشیدمرکزی برای تبلیغ دید بهتر از مخالفت با آن است. او در رساله‌ای به نام مؤائد (که ظاهراً مفقود شده) بعضی آیات و روایات را هماهنگ با نجوم جدید دانست (← شهرستانی ۱۳۸۹: مقدمه، ص ۶۲-۶۳).

تفسیر المنار و کتاب الهیئة والإسلام بسیاری از علمای رده بالای شیعه را به تفسیر علمی قرآن علاقه مند کرد. پس از این، علمای بزرگی چون آیه الله ابوالقاسم خویی (۱۳۱۷-۱۴۱۳ق) از مراجع و مفسران بزرگ شیعه در بیان فی تفسیر القرآن (عربی-۱۳۷۵ق) و آیه الله ناصر مکارم شیرازی، از مراجع تقلید شیعه، در تفسیر نمونه (۱۴۰۰-۱۴۰۸ق، به فارسی) آموزه اعجاز علمی را به طور جدی به کار گرفتند. خویی، به تبعیت از هبه الدین (شهرستانی ۱۳۸۹: ۲۰۰)، آیه «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا» (۲۰: ۵۳) را با حرکت زمین مرتبط می داند.

چهار سال پس از انتشار الهیئة والإسلام، شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی، از علمای بزرگ حوزه علمیة نجف، کتابی منتشر کرد با عنوان نقد فلسفه دارون، و نظریه تکامل را با مبانی اسلامی هماهنگ یافت. به عقیده او، تکامل جانداران از مسلمات علمی چون نظریه مرکزیت خورشید است (الاصفهانی ۱۳۳۱: ۳۲-۳۳). هر چند او با نظریه تکامل انسان مخالف بود، ولی دلایل تجربی بسیاری آورد تا نشان دهد تکامل انسان نظریه‌ای علمی نیست و بسیاری از زیست‌شناسان تکامل‌باور غربی، چون آلفرد والس، هم تکامل انسان را نپذیرفته بودند (گمینی ۱۳۹۳: ۳۱۴؛ Gamini ۲۰۲۱: ۱۳-۲۰). کتاب او قدمی دیگر از سوی یکی از علمای بلندمرتبه حوزه‌های علمیة شیعه در جهت تطبیق و هماهنگ دانستن علوم جدید با متون اسلامی بود. به باور اصفهانی «در هر قدمی که علم برمی دارد، رموز پنهان دین را آشکار می سازد» (الاصفهانی ۱۳۳۱: ۳۷). ظاهراً پس از انتشار کتاب، اصفهانی از کیفیت چاپ آن در بغداد راضی نبود و نامه‌ای برای یکی از دوستانش به نام شیخ محمدحسین کاشف الغطاء (۱۲۹۴-۱۳۷۳ق) نوشت و از این موضوع گله کرد و علاقه بسیاری به مطالعه آثار کاشف الغطاء از خود نشان داد.

کاشف‌الغطاء آیاتی را که ظاهرشان با نجوم جدید نمی‌خواند یا قبلاً بی‌ربط به‌نظر می‌رسیدند، طوری تفسیر می‌کرد که با نظریه خورشیدمرکزی هماهنگ شوند، اما او بر خلاف هبه‌الدین صراحتاً نمی‌گوید در ظاهر آیات و روایات نجوم جدید آمده است، بلکه تفسیر مطابق با نجوم جدید را ممکن می‌داند. او در کتاب الأرض والتربة الحسینیة (۱۳۶۵ق)، بر خلاف روش هبه‌الدین، روایات عجیبی چون استقرار زمین بر شاخ گاو یا پشت ماهی را هماهنگ با نجوم جدید تفسیر نمی‌کند، بلکه ترجیح می‌دهد این روایات را نپذیرد یا طوری تأویل کند که با عقل جور دربیاورد. به عقیده او این‌طور روایات بیشتر جنبه «خرافی» دارند و نمی‌توان آنچه را با عقل نمی‌خواند پذیرفت (کاشف‌الغطاء ۱۴۱۶: ص ۴۷). در نتیجه می‌گوید، اگر روایتی با «قوای طبیعت» سازگار بود می‌پذیریم وگرنه آن را «به دیوار می‌کوبیم و رد می‌کنیم» (ص ۵۱)، مگر آن‌که دست به تأویل بزنییم و مثلاً «ماهی را به معنای نیروی حیاتی بدانیم که در زمین به ودیعه نهاده شده است» (ص ۵۴). او تأکید می‌کند که این تأویل است و نه معنای ظاهری روایت. این رویه را هم درباره روایات استقرار زمین روی شاخ گاو و ماهی و هم در پرسشی دیگر که قاضی طباطبایی از او درباره روایات کسوف و خسوف پرسید می‌توان دید. طباطبایی به روایاتی اشاره می‌کند که سبب کسوف و خسوف را «کثرت گناهان و علامت خشم خدا» معرفی می‌کنند، در حالی که طبق نجوم قدیم و جدید، علت کسوف و خسوف افتادن سایه ماه و زمین روی یکدیگر است. کاشف‌الغطاء تبیین نجومی این دو پدیده را قطعی می‌داند و می‌گوید «می‌توان آن روایات را به معنایی کنایی تأویل کرد: از جمله اینکه خسوف یعنی کثرت گناهان» «نور خورشید هدایت» را می‌پوشاند و نور «ماه‌های عقول» از آنها گرفته می‌شود (ص ۱۱۳). تفاوت رویه کاشف‌الغطاء با هبه‌الدین از دید سیدهادی خسروشاهی، مترجم فارسی الهیئة الإسلام، نیز دور نمانده و در دو موضع به‌صورت پانویس درک و دریافت متفاوت کاشف‌الغطاء را مطرح کرده است.

دکتر گمینی در جمع‌بندی سخنانش گفت: با بررسی اظهارات کاشف‌الغطاء در کتاب الدین الإسلام، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که او نظریه تکامل انسان را با هیأت بطلمیوسی مقایسه می‌کند. به عقیده او این دو نظریه بر مبنای استدلالی درستی استوار نیستند و مرجع آنها «استحسانات و مناسبات» است، نه استدلال‌های قطعی. این نشان می‌دهد که او دیگر هیأت قدیم را صحیح نمی‌داند. عقیده او به نظریه خورشیدمرکزی از عبارات او در المراجعات الريحانية معلوم می‌شود که تلاش می‌کند آیه «والشمس تجري لمستقر لها» را طوری تفسیر کند که با سکون خورشید هم‌خوان باشد. او روایاتی که درباره استقرار زمین بر شاخ گاو در متون روایی شیعه آمده را یا رد می‌کرد، یا طوری تأویل می‌کرد که با یافته‌های علمی بخواند. عقیده کاشف‌الغطاء درباره نظریه تکامل بسیار شبیه دوست هم‌درس او، یعنی شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی بود: هر دو نظریه تکامل را بدون حواشی مادی آن تحت نظارت الهی می‌پذیرفتند ولی تکامل انسان را غیرمستدل و نادرست می‌خواندند.

از عبارات او در آثار مختلفش، به‌ویژه الفردوس الاعلی، معلوم می‌شود که او بر خلاف هبه‌الدین شهرستانی، نه تنها به اعجاز علمی آیات قرآن اعتقاد نداشته، بلکه ظاهر آن‌ها را بیشتر هماهنگ با نجوم قدیم می‌دانسته است، اما نجوم جدید را دارای «روش سالم‌تر و دقیق‌تر» تشخیص داده بوده، و معتقد بوده که امکان تطبیق آیات قرآن بر نجوم جدید وجود دارد. به عقیده او در الفردوس الاعلی، نباید مثل بعضی علمای قدیم آسمان‌ها و عرش و کرسی را بر افلاک بطلمیوسی تطبیق داد. بلکه این مفاهیم نه تنها از دسترس نجوم بطلمیوسی بلکه از درک نجوم جدید نیز خارج است. با این حال عقیده داشت که می‌توان نشان داد مفهوم فضای لایتناهی در نجوم جدید شاید قابل اطلاق بر مفهوم «عرش» در قرآن باشد.

این نشست با طرح بحث و پرسش و پاسخ میان حاضرین در جلسه با دکتر گمینی و شجاعی خاتمه یافت. لینک فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/24312>



روایت‌هایی از تاریخ اقتصادی تهران

به مناسبت «هفته تهران» نشست تخصصی مجازی «روایت‌هایی از تاریخ اقتصادی تهران» به‌همت گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۸ مهرماه، در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. مدیریت این نشست بر عهده دکتر الهام ملک‌زاده بود.



دکتر ملک‌زاده با شرح مقدمه‌ای در آغاز این نشست گفت: تاریخ اقتصادی، یکی از زیرمجموعه‌هایی است که در حوزه دانشی تاریخ اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرد. تاریخ اقتصادی به تاریخ توسعه فعالیت اقتصادی می‌پردازد. در این عرصه است که مباحثی چون تاریخ صنایع و مشاغل و اصناف، ادوات و اشیاء و ابزارهای کار، تاریخ مناسبات تجاری، نظام پولی و دیگر موضوعات مرتبط مناسبات تجاری و اقتصادی، به مباحثی برای پژوهشگران تاریخ اجتماعی و اقتصادی تبدیل می‌شوند. بیش از ۲۰۰ سال از تعیین شهر تهران به‌عنوان آخرین پایتخت ایران می‌گذرد و طی این مدت تهران شاهد بسیاری از وقایع تاریخی بوده که کل کشور را تحت تأثیر قرار داده است. این درحالی‌ست که در ۱۴ مهر سال ۱۲۸۶ هجری شمسی، پیامد یکی از مهم‌ترین وقایع دوران معاصر

تاریخ ایران رقم خورد و پس از سال‌ها حکومت‌های مطلقه، اولین دوره مجلس شورای ملی، به‌عنوان ثمره استقرار نظام مشروطه تشکیل شد و شهر تهران که تا پیش از این به‌عنوان دارالخلافه از آن یاد می‌شد، برای اولین بار به‌صورت قانونی به‌عنوان پایتخت ایران معرفی شد. در سال ۱۳۹۵ و بر اساس تصویب شورای فرهنگ عمومی تهران، روز ۱۴ مهر هر سال به‌عنوان روز ملی تهران، روز پایتخت ایران اسلامی تصویب و در تقویم رسمی کشور نام‌گذاری شد. از آن تاریخ، انجام فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و... به‌منظور شناخت بیشتر این شهر در داخل و خارج کشور به مرحله اجرا درآمد و نهادها و مراکز مختلف شهری و علمی و فرهنگی در این راستا به ارائه برنامه و فعالیت‌های مختلفی مبادرت ورزیدند.

دکتر ملک‌زاده تصریح کرد: گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی نیز در راستای همین مناسبت، سلسله برنامه‌هایی را در نظر گرفته است که نشست «روایت‌هایی از تاریخ اقتصادی تهران»، با حضور پژوهشگران فعال در این عرصه یکی از این برنامه‌ها است.

توان اقتصادی طبقات اجتماعی تهران به روایت نکاح‌نامه‌های قاجاری

در ادامه مهندس زهره عطایی‌آشتیانی، رئیس مرکز اسناد فرهنگی آسیا، با عنوان «توان اقتصادی طبقات اجتماعی تهران به روایت نکاح‌نامه‌های قاجاری» به ایراد سخنرانی پرداخت. وی گفت: اسناد و مدارک تاریخی، روایت‌گر ساختارهای اجتماعی هر دوره است و از دو جنبه دارای ارزش هستند. مادامی که مطالب آن در امور جاری و روزمره کارکرد داشته باشد ارزش اداری و پس از گذشت ادوار تاریخی، ارزش استنادی پیدا می‌کنند. از جمله این اسناد، نکاح‌نامه‌ها هستند که می‌توانند بیان‌گر آداب و سنن، فرهنگ و سبک زندگی دوره‌های مختلف مردم باشند. از ویژگی‌های این مدارک تاریخی، نشانه‌هایی از وضعیت مالی و رفاهی طبقات مختلف اجتماعی را می‌توان برشمرد. محتوای نکاح‌نامه‌ها شامل چند بخش است: قسمت اول دلالت بر انگیزه تشکیل خانواده و اعتقادات جایگاه مقدس ازدواج دارد؛ بخش دوم هدف از ازدواج که بقای نسل و سلامت رابطه زن و مرد است آمده و قسمت سوم تبیین و قید نمودن حقوق برخاسته از بیع متقابل در ازدواج مانند صداق و هدایا را در بر می‌گیرد که نظر بر عاقبت‌اندیشی نسبت به تأمین زندگی آینده زوج دارد.

عطایی‌آشتیانی ادامه داد: مهریه یا صداق یکی از حقوق زوجه است که باید از سوی زوج پرداخت شود و مالی است که قابلیت تملیک دارد. دو نمونه از مهریه‌هایی که نشان از فاصله میان غنی و ضعیف در جامعه قاجاری تهران داشت عبارتند از: نکاح‌نامه ۱۲۹۰ قمری دوره ناصری، زوج ابراهیم ولد ملا خدابخش، زوجه مریم خانم، تک برگی و فاقد آرایه، نگارش با خط تعلیق، صداق تعیین شده ۱۵ تومان رایج.

نکاح‌نامه ۱۳۰۶ قمری دوره ناصری، زوج آقا عبدالمحمد فرزند فخر الحاج حاجی محمد مهدی ملک‌التجار، زوجه تاج‌الملوک فرزند آقا محمدمعین‌تجار.

نکاح‌نامه کتابچه‌ای با تزیینات تذهیب اسلیمی و رنگ‌های لاجوردی طلایی و آخری، جدول کشی و قاب‌بندی شده. صداق تعیین شده، یک جلد قرآن و هزار عدد اشرفی، پانزده نخود مسکوک سکه ناصرالدین شاه‌ی و دو یست مثقال طلای احمر، یک نفر غلام حبشی، ۲۰۰ مثقال طلا و ۳ غلام و کنیز که در مجلس عقد تسلیم شد و باقی مهرکه هزار اشرفی است.

این‌گونه مباحث روزنه‌ای در جهت گشایش برخی حقایق تاریخی است تا پژوهشگران، علاقه‌مندی بیشتری نسبت به پردازش انبوهی از اسناد مکتوب با موضوعات خاص هر دوره بیابند.

بررسی پیشینه ضرب و احداث ضربخانه در تهران



دومین سخنران این نشست دکتر صفورا برومند، مدیر گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشکده تاریخ، به بررسی پیشینه ضرب و احداث ضربخانه در تهران پرداخت. وی گفت: در ساختار شهرهای تاریخی که از پیشینه‌ی داد و ستد و فعالیت اقتصادی گسترده برخوردار بودند، ضربخانه یکی از مکان‌های دولتی ضروری محسوب می‌شد. یکی از محلات تهران هم به‌همین نام معروف است. ضربخانه یا به قولی سه‌راه ضربخانه از جمله قدیم‌ترین محله‌های سرسبز تهران به شمار می‌رود.


دکتر برومند سپس درخصوص پیشینه محله ضربخانه یادآور شد: این محله پیش از ۱۵۰ سال پیش، در محدوده‌ی قریه‌ی حصار رضاییک (سلطنت‌آباد قدیم و پاسداران کنونی) قرار داشته است که به علت سرسبزی، چشم‌انداز مناسب و دسترسی به دو رشته قنات، از دوره ناصرالدین شاه به‌عنوان یکی از استراحت‌گاه‌های سلطنتی انتخاب شد. بدین ترتیب بود که برای ایجاد بناهای سلطنتی، اهالی حصار رضاییک را به محل دیگری منتقل کردند و این مکان سلطنت‌آباد نامیده شد، اما یک‌سال پیش از شروع ایجاد بناهای سلطنتی در این محدوده، یعنی حدود ۱۷۰ سال پیش، در مجاورت محلی که امروزه سه‌راه ضربخانه نامیده می‌شود، محمودخان ناصرالملک، از رجال سیاسی و اجتماعی، کارخانه ریسمان‌ریسی و چلواری‌ریسی را دایر کرد که تجهیزات آن را از مسکو خریده بود. چند سال بعد بنای این کارخانه برای محل استقرار ابزارآلات و تجهیزات نخستین ماشین ضرب سکه در ایران در نظر گرفته شد و از آن پس این محله با عنوان ضربخانه شناخته شد.

این عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ ایران سپس به معرفی پیشینه ضرب سکه در تهران پرداخت و تأکید کرد: قدیم‌ترین نشانه‌ها از ضرب سکه در طهران را در سکه‌های باز مانده از ۶۷۰ سال پیش می‌توان جست‌وجو کرد. این سکه به امیر ولی استرآبادی تعلق دارد که از امرای طغای تیمور بود. از آنجا که تهران در دوران مورد بحث، هنوز در قالب حیات روستایی بود، چرایی ضرب این سکه کمیاب، حائز اهمیت است. شایان ذکر است که محسن ولوی از پژوهشگران سکه‌شناس در این خصوص مقاله‌ای تدوین کرده‌اند.

دکتر برومند در ادامه سخنان به شرایط و عواملی اشاره کرد که زمینه مورد توجه قرار گرفتن تهران در دوره صفوی را فراهم کرد. وی در این خصوص از قرار گرفتن تهران در مسیر راه‌های ارتباطی به سمت خراسان، مازندران و آذربایجان، نزدیک بودن به قزوین، وجود باغ‌ها و شکارگاه‌ها و هم‌جواری با بقعه حضرت عبدالعظیم (ع) که نیای صفویان محسوب می‌شد، سخن گفت.

برومند سپس به معرفی سکه‌هایی پرداخت که از دوره صفوی به بعد در تهران ضرب شده‌اند و به سکه‌های طهماسب دوم، کریم‌خان زند، اشاره کرد و درخصوص چگونگی ایجاد ضربخانه دائمی در تهران چنین گفت: آقامحمد خان قاجار در ۱۹۹ق. طهران را تصرف کرد و در روز یکشنبه یازدهم جمادی‌الآخر ۱۲۰۰ق. که مصادف بود با عید نوروز بر تخت نشست و این شهر را به پایتختی برگزید. با انتخاب طهران به‌عنوان پایتخت، ایجاد ضربخانه‌ی دائمی در این شهر یک ضرورت بود. محل ضرب سکه‌ها در قیصریه‌ی بازار بوده است. سکه‌های طلا، نقره و مس از دوران حکمرانی فتحعلی‌شاه، محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار در دست است که در ضربخانه‌ی طهران ضرب شده‌اند. ضرب سکه‌ها در ضربخانه‌ی طهران ادامه داشت و عبارت دارالخلافه طهران یا دارالسلطنه طهران بر سکه‌ها ضرب می‌شد. برومند در ادامه یادآور شد که در سال‌های آغازین دوران حکمرانی فتحعلی‌شاه تعدادی ضربخانه ماشینی در برخی شهرهای ایران از جمله رشت و تبریز راه‌اندازی و مدتی بعد به علت هزینه‌بر بودن تعطیل شد. در ۱۲۴۵ق. نیز میرزا تقی‌خان فراهانی در سفر رسمی به روسیه و بازدید از ضربخانه‌ی سنت پترزبورگ با ضرب سکه ماشینی آشنا شده بود.

مدیر گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشکده تاریخ ایران در خصوص چگونگی ورود دستگاه ضرب سکه ماشینی به ایران و استقرار آن در تهران شرح داد: سرانجام ناهماهنگی در جنس، عیار و وزن سکه‌هایی که در ضربخانه‌های شهرهای مختلف ضرب می‌شد، پایین بودن بهای نقره، بی‌توجهی به عیار طلای سکه‌ها، زمینه‌ی طرح ضرورت ایجاد بانک و ضربخانه‌ی دولتی را فراهم کرد. در سال ۱۲۸۰ق. سفارت ایران در پاریس موظف به مذاکره برای خرید و ارسال دستگاه ضرب سکه‌ی ماشینی با داووس Davoust شد که مدیریت ضربخانه‌های روئن، پاریس و استراسبورگ را برعهده داشت. نتیجه قرارداد این بود که داووس و پسرانش ضربخانه‌ی ماشینی را در تهران برپا کنند و سکه‌های مطابق با عیار رایج در اروپا در ایران ضرب شود. دستگاهی که انتخاب و خریداری شد احتمالاً از نوع ماشین‌آلات ساخت تونلیه Thonnelier بود که از حدود سه دهه پیش در بیشتر کشورهای اروپا برای ضرب سکه استفاده می‌شد. برومند در مورد سرانجام این ماشین ضرب سکه یادآور شد: این دستگاه از طریق کشتی به انزلی رسید اما بسته‌بندی چوبی آن طی سفر برای سوخت کشتی استفاده شده بود و وسیله‌ای برای انتقال تجهیزات سنگین ماشین ضرب سکه از انزلی به تهران وجود نداشت. در نهایت قطعات دستگاه در کنار بندر به پوسیدگی دچار شد.



گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشکده تاریخ ایران
به مناسبت هفته تهران برگزار می‌کند:

دوره ۶م تحت نظارت
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روایت‌هایی از تاریخ اقتصادی تهران




سخنرانان:
 زهره عطائی آشتیانی
 فریدون شیرین کام
 الهام ملک‌زاده
 صفورا برومند

مدیر نشست: سید محمد رحیم ربانی زاده

زمان: سه‌شنبه ۱۸ مهر ۱۴۰۲ ساعت: ۱۰ تا ۱۲

لینک ورود نشست: <https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-wrv-hgc-a3m>



انتقال باقی مانده این دستگاه به تهران نیز سه سال به طول انجامید. مشکلات دیگری چون آماده نبودن ساختمان ضرابخانه، مفقود شدن طرح‌های ایجاد ضرابخانه و مخالفت معیرالممالک (رئیس ضرابخانه) و مستوفی الممالک (رئیس خزانه) با تغییر نظام ضرب سکه از جمله مواردی بود که کار احداث ضرابخانه ماشینی را به تعویق انداخت. وی در خصوص چگونگی راه‌اندازی دستگاه ضرب سکه تصریح کرد: هنگامی که ناصرالدین شاه در نخستین سفر به اروپا از نزدیک با نظام ضرب سکه‌های ماشینی آشنا شد، کیفیت این سکه‌ها از نظر یکسان بودن وزن، عیار و ظاهر منظم آنها سبب شد تا ناصرالدین شاه بار دیگر درصدد خرید ماشین آلات ضرب سکه برآید. این بار مذاکرات با اتریش آغاز شد و مستشاران اتریشی به سرپرستی فرانز پکان فن پراگنبرگ Franz Pechan von Pragenberg، که مدیر ضرابخانه‌ی سلطنتی وین بود، به ایران آمدند. آنها موفق شدند وسایل باقی مانده از ماشین ضرب سکه که پس از سال‌ها از انزلی به تهران رسیده بود را در محل کارخانه چلواربافی در آبادی رضابیک (سلطنت آباد بعدی) تعمیر و ماشین ضرب سکه را راه‌اندازی کنند. این ماشین با بخار کار می‌کرد و در هر دقیقه ۴۵ سکه ضرب می‌شد. نخستین سکه‌هایی که با این ماشین ضرب شد، تعدادی سکه طلا و نقره بود که تاریخ ۱۲۸۱، طرح‌های چون نماد خورشید، نشان شیر و خورشید و رقم سکه و روی دیگر عبارت رایج مملکت ایران یا السلطان ناصرالدین شاه قاجار نقش بسته بود. بدین ترتیب، ضرابخانه دولتی در دوم جمادی‌الآخر سال ۱۲۹۴ق. با حضور شاه افتتاح شد و به تدریج فعالیت ضرابخانه‌های چکشی در سراسر ایران پایان یافت، اما مشکلات اداری و کارشناسی‌ها در فعالیت ضرابخانه ماشینی هم چنان ادامه داشت.

تمرکزگرایی و جذب نخبگان اقتصادی کشور در تهران

سخنرانی بعدی فریدون شیرین کام، پژوهشگر حوزه مطالعات تاریخ اقتصادی ایران در دوره معاصر با عنوان: «تمرکزگرایی و جذب نخبگان اقتصادی کشور در تهران» بود. شیرین کام در سخنان خود بدین نکات اشاره کرد: اقتصاد ایران دوره قاجار به دلیل فقدان بوروکراسی در سطح سرزمینی، عمدتاً در سطح منطقه‌ای و بدون مجوزهای لازم از بوروکراسی دولت مرکزی صورت می‌گرفت. تجار و صاحبان کارگاه‌ها، فعالیت اقتصادی خود اعم از واردات و صادرات را در استان‌های هم‌جوار با کشورهای همسایه مثل عثمانی، هندوستان، روسیه، عراق و انگلیس پیش می‌بردند. به همین دلیل فعالان اقتصادی در رشت، تبریز، بنادر جنوبی، مشهد و ... به تجارت مشغول بودند و نیازی نداشتند زندگی و فعالیت خود را لزوماً به تهران منتقل کنند. عدم تمرکزگرایی باعث می‌شد سرمایه‌های انسانی در شهرهای مختلف اقامت داشته و همین مسئله در حفظ سرمایه مالی و انسانی در سطح مناطق کمک می‌کرد. نیازی به مهاجرت به تهران برای پیشبرد امور اقتصادی وجود نداشت.

Ataie

گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشکده تاریخ ایران
به مناسبت هفته تهران برگزار می‌کند:
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روایت‌هایی از تاریخ اقتصادی تهران

سخنرانان:
زهره عطائی آشتیانی
فریدون شیرین کام
الهام ملک‌زاده
صفورا برومند

مدیر نشست: سید محمد رحیم ربانی‌زاده

زمان: سه‌شنبه ۱۸ مهر ۱۴۰۲ ساعت: ۱۰ تا ۱۲

لینک ورود نشست: <https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-wrv-hgc-a3m>

فریدون شیرین کام

عضو بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ادامه افزود: تمرکزگرایی از دوره پهلوی اول خصوصاً با تجارت خارجی دولتی از سال ۱۳۰۹، گسترش یافت و تمام بخش واردات و صادرات را که با مجوز دولتی صورت می‌گرفت، شامل می‌شد. گسترش ارتباطات، راه‌سازی و راه‌آهن، تلفن و تلگراف، باعث افزایش قدرت دولت شد. تهران به مرکز و سایر شهرها به منطقه پیرامونی بدل شدند. از آن پس کثیری از فعالان اقتصادی، برای پیشرفت کارشان به تهران مهاجرت کردند تا فعالیت خود را با سهولت بیشتری پیش ببرند. این مسئله از یک‌سو، تهران را مرکز جذب نیروی انسانی و مالی کرد. در همین حال بستر تضعیف شهرهای کشور نیز فراهم شد. برخوردار، لاجوردی، خسروشاهی، ایروانی، خیامی، گرامی، آگاه، و ... از یزد، کاشان، تبریز، شیراز، مشهد و ... برای توسعه فعالیت‌شان به تهران مهاجرت کردند. از سال‌های ۱۳۴۸ به بعد، مجوز فعالیت صنعتی به ۱۲۰ کیلومتری خارج از تهران داده شد. به دلیل اینکه همچنان کل قدرت در بروکراسی مرکزی متمرکز شده بود. این اقدام در انتقال صنایع نه نیروی کار آفرین به شهرها مؤثر نبود. از این رو به‌نظر می‌رسد عدم تمرکزگرایی در شرط لازم برای رشد شهرها و کاهش فشار به پایتخت مؤثر باشد.

روند تحول نظام صرافی در تهران با مروری بر زندگی ارباب جمشید جمشیدیان

سخنران پایانی این نشست دکتر الهام ملک‌زاده با عنوان «روند تحول نظام صرافی در تهران با مروری بر زندگی ارباب جمشید جمشیدیان» بود. ملک‌زاده در بخش ابتدایی سخنان خود گفت: حد فاصل نظام اقتصاد سنتی دوره قاجاریه و نظام بانک‌داری نوین، صرافان مسلط بر نظام پولی بودند. در این دوره، املاک و اراضی مزروعی از بهترین راه‌های سرمایه‌گذاری و کسب مداخل سرشار صرافان بود. ارباب جمشید هم در تهران و البته سایر نقاط، به یکی از زمین‌داران سرشناس تبدیل شده بود. با استقرار مجلس شورای ملی و تدوین قانون اساسی، وی تنها نماینده اقلیت مذهبی در مجلس بود و در این مجلس به حمایت از طرح تأسیس بانک ملی ایران پرداخت و تجارت‌خانه خود را به محلی برای خرید قبوض سهام این بانک تبدیل کرد. با کاهش نظارت ارباب جمشید در امور، رونق تجارت‌خانه تنزل یافت. شایعه ورشکستگی تجارت‌خانه و تشویق خارج کردن سرمایه‌های مشتریان توسط رقبای تجاری به تنزل تجارت‌خانه انجامید. جمشیدیان با اعلام ورشکستگی، در خانه رئیس‌الوزرا متحصن شد. دعوای طرفین در حضور نمایندگان سفارت روس و انگلیس بررسی شد و بالاخره طبق رأی کمیسیونی که در ۱۳۳۱ ق. در وزارت خارجه تشکیل شد، استدلال بانک مبنی بر قانونی بودن بستن دارایی‌های ارباب جمشید به‌علت فروش املاک تأمین‌ی رد و کمیسیون خواستار جبران خسارت ارباب شد.

دکتر ملک‌زاده ادامه داد: به‌خاطر آشفتگی‌های اقتصادی ایران در آستانه جنگ جهانی اول، ناتوانی جمشیدیان در تأدیه دیون معوق مقروضان، دسیسه‌های برخی از دولتمردان که منافع‌شان در گرو تحکیم بانک استقراری و سقوط تجارت‌خانه‌های داخلی بود؛ حجم زیاد بدهی‌های تجارت‌خانه به بانک‌ها و فقدان تمهیدات قانونی و مناسب از طرف دولت‌های وقت، تجارت‌خانه متلاشی شد. مابقی املاک ارباب جمشید در قبال پرداخت بدهی وی به بانک شاهی، که منجر به شکست کامل تجاری وی شد، برای بازپرداخت بدهی‌ها و مطالبات دیگران در اختیار دولت قرار گرفت. پیگیری‌ها و اقدامات وکیل وی نیز سودمند نیفتاد و از سوی دولت محکوم به پرداخت مطالبات مردم و به جرم پرداخت رشوه مدتی هم روانه زندانی شد. بدین ترتیب، تجارت‌خانه جمشیدیان با وجود دو دهه فعالیت اقتصادی و گسترش مرزهای تجارت تا سرحدات که پیش از این پای هیچ تجارت‌خانه ایرانی بدان‌ها باز نشده بود، به کام نابودی کشیده شد و یکی از شاخص‌ترین تجار عصر قاجار از میان رفت. حجره‌های تجارت‌خانه بسته، املاکش در پی حساب‌پردازی‌های بانک‌ها برای رسیدگی و بازپرداخت آن حبس شد. همین موضوع برای دولت و عدلیه گرفتاری‌های زیادی در پی داشت و در قبال اتباع خارجی یا ایرانیانی که خود را تبعه دولت‌های روس و انگلیس قرار داده بودند وزارت امور خارجه ایران را برای مدت‌ها گرفتار مدعیان طلب ارباب جمشید قرار داد، اما ارباب جمشید سرانجام، در ۸۲ سالگی و در ۱۶ دی ۱۳۱۱ درگذشت.

بخش پایانی سخنرانی ملک‌زاده به اهمیت استفاده از نسخ خطی و منابع آرشیوی در شناسایی و بررسی نظام مالی و صرافی ایران اختصاص داشت و به‌عنوان نمونه به رساله خطی اشاره شد. انجمن صرافان تهران، از جمله انجمن‌هایی بود که پس از استقرار نظام مشروطه در ایران و شکل‌گیری انجمن‌های متعدد ایجاد و متن رساله مذکور، در بردارنده مختصات و مقرراتی است که جهت اجرای امور و حدود وظایف و اختیارات اعضای آن نوشته شده است. نشست تخصصی روایت‌هایی از تاریخ اقتصادی تهران با پرسش و پاسخ شرکت‌کنندگان خاتمه یافت.

لینک فایل صوتی نشست:

روایت‌هایی از تاریخ اجتماعی تهران

به‌مناسبت «هفته تهران» نشست تخصصی مجازی «روایت‌هایی از تاریخ اجتماعی تهران» به‌همت گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشکده تاریخ ایران، ۱۹ مهرماه، در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. مدیریت این نشست نیز بر عهده دکتر الهام ملک‌زاده بود.

دکتر ملک‌زاده عضو هیأت علمی گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشکده تاریخ ایران در ابتدا به این نکته اشاره کرد که در سال ۱۳۹۵ و بر اساس تصویب شورای فرهنگ عمومی تهران، روز ۱۴ مهر هر سال به‌عنوان روز ملی تهران، روز پایتخت ایران اسلامی تصویب و در تقویم رسمی کشور نام‌گذاری شد. از آن تاریخ، انجام فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و... به‌منظور شناخت بیشتر این شهر در داخل و خارج کشور به مرحله اجرا درآمد و نهادها و مراکز مختلف شهری و علمی و فرهنگی در این راستا به ارائه برنامه و فعالیت‌های مختلفی مبادرت ورزیدند. از این‌رو، گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی نیز در راستای همین مناسبت، سلسله برنامه‌هایی را در نظر گرفته است که نشست «روایت‌هایی از تاریخ اجتماعی تهران»، با حضور پژوهش‌گران فعال در این عرصه یکی از این برنامه‌هاست.

پس کوچه‌های دارالخلافه

سخنران نخست این نشست مهدی یساولی، پژوهشگر و روزنامه‌نگار حوزه میراث فرهنگی، تاریخ اجتماعی و تاریخ یاری‌گری که سخنانش را با عنوان «پس کوچه‌های دارالخلافه» (روایتی از زیست روزمره مردم در تاریخ تهران) را ارائه کرد. یساولی به نقل از کتاب «گزارش‌های نظمی از محلات تهران» گفت: «محلّه دولت / ضعیفه [ای] به رئیس محلّه متظلم می‌شود که تقی نام، شوهرم، مدتی مرا بی‌مخارج گذارده، از شهر رفته بود. من هرچه داشتم فروختم و مخارج کردم. حال که آمده است از من کناره می‌کند. رئیس محلّه فرستاده، مشارالیه را حاضر کرد، با او به اداره فرستاد. بعد از تحقیقات لازمه به محضر شرع انور رجوع شدند که در آن‌جا طی گفت‌وگو کنند». این برش از کتاب «گزارش‌های نظمی از محلات تهران» که برپایه گزارش‌های مأموران پلیس دارالخلافه تهران در دوره ناصرالدین شاه قاجار در پژوهشی گرد آمده است، ما را به پس کوچه‌های تهران در روزگار قاجار می‌برد؛ لایه‌ای از تاریخ را به ما می‌نمایاند که در منابع رسمی تاریخ‌نگاری ایران نمی‌توان دید؛ از آن‌رو که نگرش مردم‌محور در شیوه تاریخ‌نگاری ایرانی بسیار کم‌رنگ بوده است.

یساولی ادامه داد: «تاریخ اجتماعی» امروزه بهترین و کاربردی‌ترین روش برای شناخت درست «گذشته»، «امروز» و «آینده» به‌شمار می‌آید. تاریخ را در میان مردم باید دید، یافت و شناخت. تاریخ، بدون شناخت مردم، از راستی و درستی دور خواهد بود. روح چیره بر تاریخ‌نگاری در ایران، نگاهی برپایه «قدرت‌محوری» بوده است. «تاریخ» در این نگرش، روایت زندگی «حاکمان»، «خاندان‌های حکومت‌گر» و مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنان بوده است. «مردم» در این نگرش نادیده و گم‌شده‌اند.





بسیاری از کتاب‌ها و پژوهش‌هایی که با نام «تاریخ اجتماعی» درباره «ایران» و «تهران» نگارش یافته‌اند، همچنان بر همان مدار پیشین‌اند؛ نشانی از «رویکرد اجتماعی» در «روایت تاریخ» در این دسته منابع می‌توان یافت. برای شناخت درست تهران، به بازنگری در بهره‌گیری از منابع تاریخی و روی‌آوری به منابع تازه نیازمندیم؛ منابعی که بتوانند لایه‌های گوناگون جامعه به‌ویژه توده مردم را در نماهایی روشن به ما بنمایانند. منابعی چون «گزارش‌های نظمی از محلات تهران»، «روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه»، «مکاتبات ناصرالدین شاه با کامران میرزا نایب‌السلطنه»، «در کوچه و خیابان» از این دسته‌اند.

روایت جعفر شهری از تهران: تاریخ‌نگاری در بافتار زیسته

سخنران دوم این نشست، دکتر ابراهیم موسی‌پور، عضو هیأت علمی گروه تاریخ اجتماعی بنیاد دایره‌المعارف سخنانش را با عنوان «روایت جعفر شهری از تهران: تاریخ‌نگاری در بافتار زیسته» آغاز کرد و گفت: اکنون پس از سال‌ها آثار جعفر شهری به‌صورت وسیع‌تری مورد توجه پژوهشگران تاریخ و مطالعات فرهنگی و اجتماعی قرار گرفته و برخی محققان به ارزش و اهمیت داده‌های عظیم مندرج در این آثار اشاره کرده‌اند. با این حال، ارزش کار شهری صرفاً محدود به اطلاعات دست اول و گزارش‌های بسیار دقیق و وصف و شرح تفصیلی او از اوضاع و احوال تهران در قرن سیزدهم و چهاردهم نیست. بلکه شهری هم از نظر فن بیان تاریخی و هم از نظر هوشمندی و جامع‌نگری‌اش در تاریخ‌نگاری تهران و هم از لحاظ تفتن به‌شماری از ظرایف فنی در نگارش تاریخ اجتماعی، نویسنده‌های ممتاز و قابل ستایش است.

دکتر موسی‌پور نویسنده کتاب «دین زیسته و زندگی روزانه: تألیفی در تاریخ اجتماعی زندگی روزانه مردم ایران در دوران صفوی-قاجاری» به این نکته پرداخت که مهم‌ترین وجه اهمیت شهری با عطف توجه به متد و معیارهای روش‌شناختی در مطالعات تاریخ اجتماعی، ابتدای نگارش و نگارش او بر جهان زیسته، زمان زیسته و زبان زیسته است که اهمیتی تقریباً منحصربه‌فرد به آثار او می‌دهد. این عضو هیأت علمی گروه تاریخ اجتماعی بنیاد دایره‌المعارف اسلامی درخصوص ویژگی دیگر تاریخ‌نگاری جعفر شهری بر این نکته تأکید کرد: شهری هم تاریخ تهران را بر خلاف اغلب آثار مشابه، در بستر و بافتار واقعی اجتماعی به مخاطبان ارائه کرده و هم برای انبوهی از داده‌های موجود درباره تاریخ اجتماعی تهران، در آثار خود بافتاری معنابخش فراهم آورده است. ادامه سخنان دکتر موسی‌پور به بررسی و معرفی جنبه‌های مختلف و خاص تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری جعفر شهری و تأثیر آن در ثبت موضوعات متنوع و منحصر به فرد در تاریخ اجتماعی تهران پرداخت.

ضرورت ثبت تجربه زیست محلات شمیران. پژوهشگر تاریخ اجتماعی و فرهنگی با رویکرد نشانه‌شناسی

دکتر صفورا برومند، مدیر گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشکده تاریخ، سومین سخنران این نشست بود. «ضرورت ثبت تجربه زیست محلات شمیران. پژوهشگر تاریخ اجتماعی و فرهنگی با رویکرد نشانه‌شناسی» عنوان سخنرانی وی بود که طی آن اظهار داشت: تهران که تا حدود دو قرن پیش، قریه‌ای در مسیر راه‌های ارتباطی به سمت ایالات شمالی و غربی بود، پس از آن که به‌عنوان پایتخت انتخاب شد، در معرض دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی قرار گرفت. از جمله این تغییرات، شکل‌گیری محلات در اطراف ارگ سلطنتی و بازار بود که محلات سنگلج، عودلاجان و چاله‌میدان از قدیم‌ترین‌ها به‌شمار می‌روند. به‌مرور در دوران حکمرانی ناصرالدین شاه، بر تعداد محلات تهران افزوده شد که در اطراف هسته مرکزی شهر و چهار محله اولیه ایجاد شدند.

وی درخصوص اهمیت شمیران در تاریخ اجتماعی تهران گفت: نواحی کوهپایه‌ای که بیشتر مناطق سرسبز شامل قریه‌ها و باغ‌ها بودند و در محدود شمیران قرار می‌گرفتند، به‌عنوان نواحی بیلاقی مورد استفاده بودند و به‌ویژه در صورت بروز اپیدمی مانند وبا، برخی از اهالی تهران در این نواحی به‌ویژه سوهانک، مستقر می‌شدند. حکمرانان قاجار در برخی از این نواحی مانند نیاوران یا حصار رضابیک که امروزه ضرابخانه نامیده می‌شود، کوشک سلطنتی و باغی ایجاد کردند. باغ‌هایی به‌عنوان محل بیلاقی سفارت‌خانه‌های عثمانی، انگلیس و روسیه در این نواحی تعیین شد. برخی از اهالی و به‌ویژه رجال تهران نیز در این نواحی باغ و باغچه‌ای داشتند و عمارت‌هایی در املاک خود برپا کردند، اما بافت این قریه‌ها تا حدود ۸۰ سال پیش، همچنان یکدست بود و اهالی این نواحی به اموری چون کشاورزی، تولید و عرضه میوه‌جات از جمله گیلاس، آلبالو، زردآلو، سیب و گلابی و صیفی‌کاری خیار، کدو و بادمجان و گندم، جو و نخود و باقلا و خشکبار اشتغال داشتند. برخی محصولات کشاورزی این قریه‌ها به‌ویژه محصول درختان توت در گونه‌های توت رسمی یا هراتی و توت بخارایی و توت سیاه، که بسیار معروف بود، در فصل بهار، انگیزه‌ای برای اهالی تهران بود تا اوقاتی را در توستان‌های شمیران سپری کنند.

این عضو پژوهشکده تاریخ ایران یاد آورد شد: در حدود ۹۰ سال پیش ۸۴ قریه در شمیرانات وجود داشته است که در پنج دره اصلی این منطقه یعنی دره‌های فرحزاد، درکه و اوین، پس‌قلعه و دربند، امامزاده قاسم و دارآباد، قرار داشتند. وی سپس در خصوص عوامل موثر در تغییر بافت اجتماعی این مناطق چنین گفت: اگرچه در برخی از این قریه‌ها که در نواحی جنوبی‌تر بودند، از جمله قریه حصار رضاییک و در دوران حکمرانی ناصرالدین شاه به علت ایجاد برخی تأسیسات تولیدی مانند کارخانه ریسمان‌ریسی و چلواربافی (ناصرالملک)، در فعالیت و معیشت اهالی آنها تغییراتی ایجاد شد. یا به‌طور مثال در حدود سال‌های آغازین دهه ۱۳۲۰ شمسی، به علت ایجاد کارخانه مهمات‌سازی ارتش در ضلع شرقی قریه رستم‌آباد که امروزه بخشی از محله اختیاریه را شامل می‌شود، گروهی از تکنسین‌ها و درجه‌داران ارتش در این محدوده مستقر شدند. این امر افزایش درخور توجه بافت جمعیتی به حدود ۴۰۰۰ نفر و تغییراتی در گروه‌های اجتماعی و شغلی این منطقه را به دنبال داشت. (در همین زمان در قریه دارآباد حدود ۳۶۰ نفر، دروس ۵۰۰ نفر و دزاشیب که قریه مهمی به‌شمار می‌رفت، ۱۵۰۰ نفر اقامت داشتند.) تغییر مهم دیگر در بافت جمعیتی رستم‌آباد، حضور و اسکان مستشاران امریکایی و خانواده‌های آنها در این محل در حدود دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ است و به‌همین علت، ساکنین این محله که دوران کودکی و نوجوانی خود را در این دو دهه سپری کردند، خاطرات و مستندات تصویری از هم‌زیستی و تعامل با این گروه اجتماعی به یاد دارند.

دکتر برومند در جمع‌بندی سخنان خود یادآور شد: موضوع قابل توجه این است که بافت محلات شمیران، طی دهه‌های اخیر به سرعت دگرگون شده است و با تخریب باغ‌ها و ایجاد مجتمع‌ها و برج‌های مسکونی در کوچه‌باغ‌های این نواحی، بخش درخور توجهی از بافتار تاریخ اجتماعی آن یا نابود شده است یا در شرف فراموشی است. خاصه آن که به‌علت همین ساخت و سازها، تغییرات جمعیتی نیز در این مناطق رخ داده است و کمتر می‌توان اهالی قدیمی و بومی را در این مناطق شناسایی کرد. بدیهی است که آخرین خاطرات حاصل تجربه زیسته این اهالی از روزگاری که این محلات همچنان از ساختار سنتی خود برخوردار بودند، به علت کهولت سن و درگذشت کهن‌سالان این نواحی به فراموشی سپرده می‌شود و بدین ترتیب، اثری از تاریخ اجتماعی بخش مهمی از پایتخت باقی نمی‌ماند. بنابراین، ثبت باقی‌مانده مستندات و خاطرات تاریخی بومیان و ساکنین قدیمی محلات شمیران ضروریست که پرداختن به آن مستلزم عزم جزم پژوهشگران جوان و علاقه‌مند به تاریخ تهران و ایران زمین است.

موقوفات زنان تهران، روایتی از تنوع کنش اجتماعی طی دوره مشروطه تا پایان دوره رضاشاه

سخنران پایانی این نشست دکتر الهام ملک‌زاده سخنانش را با عنوان «موقوفات زنان تهران، روایتی از تنوع کنش اجتماعی طی دوره مشروطه تا پایان دوره رضاشاه» آغاز کرد و گفت: یکی از عرصه‌هایی که زنان نقش بسیار مهم و کلیدی در آن داشته و دارند، عرصه وقف تحت عنوان یک نهاد اجتماعی و مدنی است که با توجه به شرط وقف که واقف مالک آنچه وقف می‌کند است، نشان‌دهنده استقلال مالی زنان در ایران بوده. در دوره زمانی مورد بررسی، زنان از طبقات و قشرهای مختلف جامعه و در بخش‌های گوناگون متناسب با نیاز زمان، با وقف بخشی از اموال و دارایی خود در جامعه مشارکت داشته‌اند که عملکرد متنوع موقوفاتشان در توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی اثرگذار بود. هرچند که با وجود تعدد موقوفات زنان در کشور، کمتر مورد بررسی و شناسایی علمی واقع شده‌اند.


دکتر ملک‌زاده سپس بر این نکته تأکید کرد که مصارف موقوفات زنان تهران، همانند سایر موقوفات متعدد و متنوع است از مسجد، پل، حمام، تکایا، آب‌انبار و اشجار موقوفه که مصادیق وقف سنتی هستند تا درمانگاه، بیمارستان، کتابخانه، مدرسه و دانشگاه که مصادیق فرهنگ وقف در دوره مدرن محسوب می‌شوند. همگی، پدیده‌های جغرافیایی‌اند که در ارتباط با بینش و فرهنگ اسلامی و ملی هر کدام، دارای کارکردی مثبت در جامعه هستند. هرچند که بخش زیادی از موقوفات زنان خاص عزاداری ائمه اطهار و به خصوص حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین (ع) است. یکی از مسائل مهم وقف، واقفان هستند که رونق نهاد وقف به تعداد آنها و موقوفاتشان بستگی دارد. افزایش این مهم هم وابسته به عوامل زیادی است، مانند: آگاهی، مسئولیت‌پذیری، حس هم‌دردی اجتماعی، نیازهای اجتماعی، تدبیر و باورهای دینی و عوامل بسیار دیگر همگی در افزایش تعداد واقفان و موقوفه‌های آنها نقش دارند. تحولات صورت‌گرفته در دوره مشروطه و سپس پهلوی، باعث پررنگ‌تر شدن بیش از پیش نقش زنان در عرصه‌های اجتماعی و از جمله وقف شد.

این عضو گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشکده تاریخ سپس چنین یادآور شد: در دوره قاجار یکی از عوامل مهم افزایش وقف، مشارکت زنان بود. تعداد زیادی از موقوفات کوچک و محلی به‌ویژه در تهران در طول قرن نوزدهم و دوره قاجار به نام زنان ثبت شده است، هرچند که در تاریخ رسمی این دوران، زنان فاقد حقوق اجتماعی بودند. ضمن این‌که از فعالیت‌های اقتصادی آنان اطلاعات ناچیزی در اختیار است یا بعضاً هیچ اطلاعی در دست نیست، اما اسناد باقی مانده وقف میبین احتمال اداره املاک زنان، به‌وسیله خود آنهاست. با توجه به این‌که در این دوران هنوز استقلال مالی و ورود قابل توجه زنان به عرصه‌های اجتماعی وجود ندارد، در واقع این تغییرات در حال پیریزی است، رقم قابل توجهی است. ناگفته نماند واقفان ۱۷ سند از دوره مشروطه و ۱۱ سند از دوره پهلوی اول نامعلوم هستند که ممکن است از این تعداد بخشی نیز به زنان تعلق داشته باشد. بنابراین می‌توان چنین تصور کرد که موقوفه‌های زنان در این بازه زمانی، بیشتر از آن چه گفته شد، می‌تواند باشد.

دکتر ملک‌زاده، بر این نکته تأکید کرد: نکته حائز اهمیت آن که بسیاری از وقف‌نامه‌ها علاوه بر مورد اصلی مصرف موقوفات، غالباً موارد دیگری را نیز ذکر کرده‌اند، یا درآمد موقوفه خود را به چند سهم تقسیم کرده‌اند و برای هر سهم مصرفی را در نظر گرفته‌اند. بسیاری از وقف‌نامه‌ها، نه یک نفر، که دارای چند واقف هستند؛ لذا آن وقف‌های مشترکی که زنان نیز یکی از واقفان هستند آورده خواهد شد. همچنین وقف‌نامه‌هایی که بنا به وصیت یک زن انجام شده. در بسیاری از وقف‌نامه‌ها حق التولیه و حق النظاره به‌عنوان یکی از مصارف موقوفه آمده، که در این پژوهش به‌عنوان کارکردی جداگانه توجه نشده است.


پژوهشگر تاریخ اجتماعی ایران در معرفی مصادیق موقوفات زنان دوره قاجار و پهلوی اول، با برشمردن نمونه‌هایی از این وقف‌نامه‌ها و مصارف آنها، به مواردی اشاره کرد که به‌صورت کلی شامل انواع زیر بودند: عزاداری، خیرات و میرات، مخارج اطعام در حسینیه/مسجد/تکیه، مخارج مقبره فرد مذکور، وقف بر اولاد، موقوفات با کارکرد درمانی، وقف برای امامزاده، موقوفات با کارکرد آموزشی، اقلیت‌های مذهبی، واعظ، ساخت قبرستان.

دکتر ملک‌زاده در جمع‌بندی مطالب خود یادآور شد: می‌توان ادعا کرد مصارف وقف باوجود اینکه عزاداری و روضه‌خوانی در صدر جدول در دو دوره مشروطه و پهلوی اول قرار داشت، اما تحولات اجتماعی دوره پهلوی اول موجب شد وقف‌هایی چون وقف درمانی و آموزشی، جایگاه تازه‌ای بیابند و زنان به نیازهای اجتماعی در موقوفاتشان توجه ویژه داشته باشند. زنان تهران در دوره



گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشکده تاریخ ایران
به مناسبت هفته تهران برگزار می‌کند:
دکتر محمد نجف قدسی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روایت‌هایی از تاریخ اجتماعی تهران




سخنرانان:

ابراهیم موسی‌پور بشلی
مهدی یساولی
الهام ملک‌زاده
صفورا برومند

مدیر نشست: الهام ملک‌زاده

زمان: چهارشنبه ۱۹ مهر ۱۴۰۲ ساعت: ۱۵ تا ۱۷

لینک ورود نشست: <https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-wrv-hgc-a3m>



مشروطه و پهلوی اول به مسائل اجتماعی و فرهنگی-مذهبی علاقه بیشتری نشان دادند و با وجود آن‌که حضور آنان در جامعه محسوس و پررنگ نبود، اما به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر فعالیت‌های اجتماعی تأثیرگذار بودند. با تخصیص بخشی از دارایی خود برای امور فرهنگی مذهبی و کارهای عام‌المنفعه بر روند اجرای این امور تأثیر گذاشتند و دانسته یا نادانسته از جریان‌های حاکم بر روح جامعه پیروی می‌کردند و با دگرگون شدن نظام اجتماعی و فرهنگی و همچنین فراگیر شدن موجی از تجدیدخواهی و نوگرایی در جامعه و وضعیت جدیدی که وقف را نیز بی‌نصیب نگذاشت، با نوع موقوفات خود و شروطی که برای آن قرار می‌دادند، در این جریان‌ها مؤثر بودند. ورود بیش از پیش زنان به عرصه وقف در این محدوده زمانی و مکانی، نشان از برداشته شدن گام مهمی در جهت مشارکت زنان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی است. تفاوت معناداری که به تحول در نوع نگرش، انگیزه واقفان و مطالبات اجتماعی جامعه باز می‌گردد، هرچند که کارکردهای موقوفات در این ادوار تفاوت زیادی با هم ندارند.

لینک فایل صوتی نشست:

بررسی سازگاری بین تفسیر بووم در مکانیک کوانتوم و درک ملاصدرا از فاعلیت الهی در فلسفه اسلامی

نشست علمی «بررسی سازگاری بین تفسیر بووم در مکانیک کوانتوم و درک ملاصدرا از فاعلیت الهی در فلسفه اسلامی» با ارائه و سخنرانی دکتر حسین اجتهادیان ۲۳ مهرماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.



دکتر اجتهادیان در ابتدای سخنانش گفت: مسئله فاعلیت الهی شاید مهمترین مسئله فلسفه دین در حوزه علم و دین باشد. این مسئله از اینجا ناشی شده است که علم جدید با قدرت تبیینی خود جایی برای فعل الهی در جهان باقی نگذاشته است در حالی که در مقابل آموزه‌های الهیاتی، بسیاری از پدیده‌ها را به فعل الهی نسبت می‌دهد. منشأ اصلی چالش علم و الهیات در مسئله فاعلیت الهی این است که در علم جدید جهان به نحوی موجبیتی یا دترمینیستیک تصویر شده است به نحوی که تعیین هر وضعیتی در عالم متکی به وضعیت پیشین است. به بیان دیگر وضعیت پسین جهان توسط وضعیت پیشین آن متعین می‌شود. علم جدید مدعی است، قوانین علمی کلیه روابط میان اشیاء جهان را توضیح می‌دهند و همه تغییرات عالم توسط علم فعلی یا آتی بشر قابل توضیح هستند. به همین سبب توضیح هیچ پدیده‌ای متکی به امری بیرون از طبیعت نیست و برای تبیین جهان نیازی به توسل به امور ماوراء طبیعی از جمله فعل الهی نداریم.

این دیدگاه البته با مسئله بستار علی (Causal Closure) نیز ارتباط وثیقی دارد. بستار علی در علم به این معناست که جهان به لحاظ علی بسته فرض می‌شود. به بیان دیگر ما در چالش میان علم و دین با این مسئله مواجهیم که اگر علت الهی برای ایجاد رخدادها طبیعی کافی باشد، یا آنها را ضرورت دهد، نقش علی امور طبیعی بیهوده خواهد بود و بالعکس.

دکتر اجتهادیان ادامه داد: راه حل مطلوب برای حل مسئله فاعلیت الهی توضیح آن به نحوی نامداخله‌گرایانه و ابژکتیو است. ابژکتیو بودن به این معناست که فعل خداوند واقعاً در سیر امور جهان تغییر ایجاد می‌کند، نه این که بدون چنین تأثیری صرفاً خود ما به لحاظ ذهنی فعلی را به خداوند نسبت دهیم، اما نامداخله‌گرایی (non interventionism) به دیدگاه‌هایی گفته می‌شود که سعی می‌کنند نشان دهند خداوند می‌تواند علاوه بر فعل عام خلقت و قیومیت خود، در طبیعت اثر بگذارد بدون این که قوانین آن را نقض کند.

نامداخله‌گرایی دو مبنای محوری دارد: نخست اینکه فاعلیت خداوند قوانین طبیعت را نقض نمی‌کند. دوم اینکه علل طبیعی بر آمده از قوانین طبیعت برای ایجاد رخدادها کفایت نمی‌کند. در الهیات سنتی به سادگی از دیدگاه مداخله‌گرایانه در فعل الهی دفاع می‌کردند در حالی که این دیدگاه مشکلات فراوانی را هم به لحاظ فلسفی و هم به لحاظ الهیاتی ایجاد می‌کند. لازمه مداخله‌گرایی آن است که خداوند خودش نظامی را آفریده باشد که گرچه اغلب آن را محترم می‌شمارد ولی گاهی نیز بر اساس ضرورت آن را نقض می‌کند. علاوه بر این با توجه به این که مداخله‌گرایی قاعده‌مند بودن جهان را بر هم می‌زند، آموزه‌های مهمی را در ادیان ابراهیمی مخدوش می‌کند.

چرا که پذیرش اختیار انسان منوط به حفظ قاعده‌مندی جهان است و بدون پذیرش اختیار انسان آموزه مهمی چون معاد هم زیر سؤال می‌رود. مداخله‌گرایی حتی مسئله شر را نیز وخیم‌تر می‌کند و ما را با این پرسش مواجه می‌سازد که اگر مداخله در سیر طبیعی جهان رواست پس چرا خداوند در شرور بسیار وسیع و گزاف مداخله نمی‌کند.

برای فهم موضوع این تحقیق، پاسخ به این پرسش نیز ضروری است که اصولاً چه ارتباطی میان مکانیک کوانتم و الهیات به‌طور عام و فاعلیت الهی به‌طور خاص می‌تواند وجود داشته باشد. همان‌طور که گفتیم چالش اصلی علم جدید و فاعلیت الهی در نحوه تعیین یافتن پدیده‌های جهان و نسبت آن با اراده خداوند بود. گروهی از الهی‌دانان یا دانشمندان معتقد بودند خداوندی که تعیین‌بخش به همه چیز است تنها می‌تواند یک جهان متعین یا موجبیتی را خلق کند. در مقابل دیگران عقیده داشتند یک طبیعت کاملاً متعین مجال هیچ فعلی را برای خدا باقی نمی‌گذارد و لذا عدم قطعیت مکانیک کوانتم به خوبی با باور به خدا هماهنگ می‌شود. اینان مدعی هستند، خداوند با استفاده از عدم قطعیت‌هایی که در پدیده‌های فیزیکی وجود دارد، دائماً تصمیم می‌گیرد که چه چیزهایی اتفاق بیافتد و به این شکل در روند وقایع جهان مداخله می‌کند، ولی اینها تصمیم‌هایی است که ما نمی‌توانیم آنها را بر اساس دانش علمی خود پیش‌بینی کنیم. استفاده از مکانیک کوانتم برای تبیین فاعلیت الهی به هیچ وجه امر ساده و سراسری نبوده است.

مواجهه با بعضی پدیده‌های غریب در مکانیک کوانتم موجب شکل‌گرفتن تفسیرهای مختلفی از آن شد که ناشی از برداشت‌های فلسفی متفاوت از مکانیک کوانتم بود. در میان تفسیرهایی که از مکانیک کوانتم وجود دارد تفسیر دیوید بووم واجد ایده‌های متافیزیکی نوینی چون نظم مستتر و جنبش همگانی است که می‌تواند چشم‌اندازهای جدیدی در رابطه علم و دین ایجاد کند و مخصوصاً می‌تواند در تبیین فاعلیت الهی و سازگار ساختن آن با علم جدید راه‌گشا باشد و در این تحقیق به این مسئله می‌پردازیم که تفسیر بووم چه کمکی به فهم بهتر مسئله فاعلیت الهی می‌کند و همچنین می‌خواهیم بدانیم آیا می‌توان با غنا بخشیدن به این تفسیر به کمک فلسفه صدرایی، راه حل مناسبی برای مسئله فعل الهی پیدا کرد.

پرسش ما این است که آیا می‌توان در مسئله فاعلیت الهی میان تفسیر دیوید بووم از مکانیک کوانتم و فلسفه صدرایی سازگاری ایجاد کرد، به بیان دیگر آیا استلزامات یا الهام‌بخشی‌هایی که تفسیر بووم از مکانیک کوانتم درباره فاعلیت الهی دارد با تصویری که در فلسفه اسلامی و خصوصاً صدرایی از فاعلیت الهی وجود دارد، سازگار است؟ در دل این پرسش چند پرسش فرعی وجود دارد. نخست این که تفسیر دیوید بووم از مکانیک کوانتم چیست و چه تفاوت‌های مهمی با تفسیر رایج یا استاندارد دارد. دوم این که این تفسیر بر چه مبانی فلسفی استوار است و این مبانی فلسفی چه قابلیت‌هایی در توضیح فعل الهی می‌تواند داشته باشد. همچنین با این پرسش مواجه هستیم که تصویری که فلسفه اسلامی از فاعلیت الهی ارائه می‌کند چیست.

در اینجا سعی می‌کنم به‌طور مختصر تفسیر دیوید بووم از مکانیک کوانتم را معرفی کنم و نشان دهم این تفسیر بر چه مبانی فلسفی بنا شده است و خود دیوید بووم چه ایده‌های متافیزیکی را از تفسیر خود استخراج کرده است. این ایده‌ها به ما کمک خواهد کرد که نسبت میان متافیزیک بووم و فاعلیت الهی را بکاویم و نشان دهیم ایده‌های بووم چگونه می‌تواند به ارائه یک تفسیر مطلوب از فاعلیت الهی کمک کند.

بووم با توجه به مشکلاتی که در تفسیر کپنهاگی از مکانیک کوانتم دید سعی کرد، با استفاده از ایده متغیرهای پنهان معادلات مربوطه را به‌نحوی موجبیتی و رئالیستی توضیح دهد. این پیشنهاد او با مخالفت‌های چندی در میان فیزیکدانان مواجه شد و او پس از مدتی ایده خود را به‌جای متغیرهای پنهان، به پتانسیل کوانتمی تغییر داد. پتانسیل کوانتمی متغیر جدیدی را وارد معادلات می‌کند که به کل سیستم مربوط است و می‌تواند همبستگی ذرات و کل‌نگری را توضیح دهد. به این ترتیب تأثیر از راه دور میان ذرات کوانتمی و وابستگی موقعیت ذرات به کل سیستم تفسیر سراسری پیدا می‌کند.

دکتر اجتهادیان شرح داد: بووم پتانسیل کوانتمی را حاوی اطلاعات می‌داند به این معنی که در مدل او هر ذره‌ای مثل الکترون با یک میدان اطلاعات احاطه شده است. بر این اساس در طرح بووم تغییرات عالم را می‌توان صرفاً بر اساس انتقال اطلاعات توضیح داد. بووم رابطه میان موج کوانتمی و ذره را شبیه به یک کشتی با ناخدای اتوماتیک میدانند که توسط امواج رادار راهنمایی می‌شود. موج کوانتمی نیز مانند امواج رادار، تنها بر اساس اطلاعات فراهم آمده از محیط بر الکترون اثر می‌گذارد.

استفاده فعالانه الکترون و دیگر ذرات زیراتمی از اطلاعات می‌تواند به معنای قابلیت واکنش نشان دادن ماده به معنا تلقی شود و این چیزی است که مشخصه آگاهی یا شعور است. چون این قابلیت در همه ذرات عالم وجود دارد، لذا کل جهان مادی را میتوان دارای چنین شعوری فرض کرد. بر این اساس بووم رابطه میان ذهن و جسم را در همه اجزاء جهان جاری می‌داند. از نظر بووم یک الکترون هستی ذهن گونه بسیار پیچیده‌ای دارد و بسیار فراتر از یک نقطه ساده و بی‌ساختار است.

تفسیر بووم از مکانیک کوانتم عناصر دیگری را هم شامل می‌شود. از جمله اینکه او جهان را به نحوی سلسله مراتبی می‌بیند. جهان علاوه بر سطح ظاهری که فیزیک متکفل آن است سطوح عمیق‌تری نیز دارد که قوانین و نظم مخصوص به خود را دارند و بووم آن را نظم مستتر می‌نامد. نظم مستتر و نظم آشکار در یک فرایند دائمی در حال فاش شدن و پنهان شدن و به یک معنا دارای لف و نشر دائمی هستند. همچنین بووم ایده‌ای با عنوان جنبش همگانی را مطرح می‌کند که بر اساس آن هویت اصلی جهان و همه ذرات آن حرکت است و او این جنبش همگانی را منشأ خلاقیت معرفی می‌کند.

متافیزیک بووم قابلیت‌های بسیار خوبی در تبیین فاعلیت الهی در جهان دارد. با توجه به ایده نظم مستتر می‌توان گفت که مداخله خداوند در یکی از سطوح عمیق واقعیت، نه به صورت مستقیم و در سطح نظم ظاهری، اتفاق می‌افتد. بر این اساس این مداخله می‌تواند بدون این که نظم طبیعی را به هم بزند مسیر وقایع را تغییر دهد. همچنین در طرح بووم چون در لایه‌های عمیقتر واقعیت نظم حاکم است، می‌تواند در سطوح عمیق‌تر واقعیت مبنایی برای اعمال اراده و غایت الهی پیدا کرد. از همه مهمتر این که با توجه به این که در طرح بووم اثرگذاری پتانسیل کوانتومی می‌تواند با استفاده از انتقال اطلاعات باشد، مداخله الهی در تغییرات عالم را می‌توان صرفاً بر اساس انتقال اطلاعات توضیح داد.

عناصر تفسیری به کار گرفته شده توسط بووم همگی فیزیکی نیستند. بعضی از آنها متافیزیکی هستند. می‌توان نشان داد که عناصر اصلی متافیزیک بووم قرابت زیادی با فلسفه صدرایی دارد و این قرابت‌ها را می‌توان در جهت مقایسه تطبیقی این دو متافیزیک به کار گرفت. به عنوان مثال ایده سلسله مراتبی بودن جهان در هر دو دستگاه فلسفی وجود دارد، گرچه در فلسفه اسلامی این دیدگاه به صورت نظام عقول و مجردات تصویر شده است. بدیهی ست این دو دیدگاه را نمی‌توان به سادگی بر هم منطبق دانست ولی ما همچنان می‌توانیم سلسله مراتب موجود در هستی را بدون اتکا به طبیعت گذشتگان حفظ کنیم.

همچنین وحدت تشکیکی وجود را می‌توان با کلیت به هم پیوسته جهان و همچنین وحدت شخصی وجود را با ایده انتزاعی دانستن هویت مستقل اشیاء در بووم قابل تطبیق دانست. ایده جنبش همگانی را نیز می‌توان با حرکت جوهری ملاصدرا مقایسه کرد. لف و نشر دائمی نظم مستتر و نظم ظاهری و همچنین خلاقیت مداوم جنبش همگانی را نیز می‌توان با ایده خلق مدام در فلسفه اسلامی قابل تطبیق دانست. همچنین وجود عنصر اطلاعات و شعور در ساختار ماده را نیز می‌توان با همه «جاندار انگاری هستی» در فلسفه اسلامی مقایسه کرد. لازم به توضیح است که در همه این تطبیق‌ها علاوه بر عناصر مشابه قطعاً می‌توان نقاط افتراقی هم پیدا کرد ولی در مجموع می‌توان نشان داد این دو دیدگاه عناصر قابل تطبیق بسیاری دارند و با هم سازگار هستند. بر اساس عناصر اصلی متافیزیک بووم که در بالا مختصراً توضیح داده شد، می‌توان دو مدل برای فاعلیت الهی پیشنهاد داد:

در مدل نخست خداوند از طریق تغییر اطلاعات درون ماده فاعلیت خود را اعمال می‌کند. همان‌طور که دیدیم تصویر بووم از واقعیت فیزیکی به معنای آن است که در درون هر ذره‌ای از ذرات عالم، عنصری از اطلاعات وجود دارد که موجودیت ذره و رفتارهای آن به آن عنصر وابسته است. حال اگر بپذیریم این مؤلفه از ماده شامل اطلاعاتی است که خداوند آن را در درون ماده تعبیه می‌کند آن‌گاه می‌توانیم بگوییم، تغییر در عالم ماده از طرف خداوند می‌تواند بدون نیاز به ورود هرگونه فاعلیت فیزیکی، یا حتی انتقال انرژی صورت پذیرد. بر این اساس برای این که خداوند اراده خود را در عالم طبیعت اعمال کند، کافی است اطلاعات جدیدی را وارد مؤلفه اطلاعاتی ماده سازد.

مدل دوم را می‌توان به جای انتقال اطلاعات مدل افاضه اطلاعات نامید. در مدل پیشنهادی اول فاعلیت به نحوی با مفهوم انتقال اطلاعات یا تغییر اطلاعات درون ماده، که البته جزء جوهری ماده است، تبیین می‌شود. با توجه به این که تغییر در فلسفه اسلامی همان حرکت است این مدل از فاعلیت در واقع خداوند را به عنوان محرک معرفی می‌کند. این همان تعبیر ارسطویی از فاعلیت با عنوان نظریه تحریک و صورت‌بخشی است که مورد پذیرش ابن رشد نیز قرار گرفته است، اما فاعلیت الهی در فلسفه سینوی و صدرایی از نوع فاعلیت ایجاد است.

دکتر اجتهادیان در خاتمه سخنانش شرح داد: برای این که بتوانیم مدل خود را از فاعلیت تحریکی به فاعلیت ایجادیه تغییر دهیم می‌توانیم از مفهوم اراده الهی و نقش آن در فعل الهی استفاده کنیم. در فلسفه سینوی و صدرایی اراده الهی معادل با علم است. ابن سینا و ملاصدرا اراده خداوند را به صراحت با علم عنایی خداوند به نظام احسن معادل قرار می‌دهند. البته حکمت متعالیه در این موضوع قدمی پیش می‌گذارد و وجود موجودات را اضافه اشراقی به خداوند تعریف می‌کند و آنها را عین الربط به مبدأ اعلی می‌داند.

حال اگر ما بتوانیم اطلاعات درون ماده را که جزء جوهری ماده است با علم عنایی خداوند یکسان قرار دهیم در واقع گام دیگری در تبیین فعل الهی برداشته‌ایم که آن را به نحوی اشراقی و ایجادیه تفسیر می‌کند. برای برداشتن این گام جدید تنها کافیست توجه کنیم که هر اطلاعاتی وقتی در نسبت با عالم سنجیده شود، عنوان معلوم به خود می‌گیرد. اطلاعات درون ماده نیز از این قاعده مستثنی نیست و قطعاً از معلومات عالم مطلق، یعنی خداوند است. پس ما از یک سو اطلاعاتی را درون جوهر ماده داریم که معلوم خداوند است و بر اساس مدل علم عنایی و اضافه اشراقی موجودیت ماده به همین معلوم بودن آن نزد خداوند یا به بیان دیگر عالم بودن خداوند به آن است و از سوی دیگر می‌دانیم که اراده الهی همان علم خداوند است. پس نحوه بودن هر جزئی از جهان به نحوی اشراقی متکی به اراده خداوند خواهد بود. این بدان معناست که نحوه بودن هر جزئی از جهان چیزی نیست جز همان اراده الهی.

تبیین فعل الهی بر اساس مدل افاضه اطلاعات مزایای قابل توجهی دارد. نخست این که فعل عام و خاص الهی را به نحوی دائمی تبیین می‌کند. علاوه بر این بنیان‌های متافیزیکی علم و الهیات را نیز حفظ می‌کند و بر خلاف بعضی از راه حل‌هایی که پیشنهاد شده است مجبور نیست از علیت و یا لایتغیر بودن ذات الهی عقب‌نشینی کند. از همه مهم‌تر این که یک راه حل به صورت نامداخله‌گرایانه و عینی برای توضیح فعل الهی پیشنهاد می‌کند و اشکالاتی که در مورد راه حل مداخله‌گرایانه ذکر کردیم را ندارد.

در انتهای نشست نیز، دکتر اصفهانی از شرکت کنندگان جهت حضور در این نشست، تشکر و پایان جلسه را اعلام کرد.

لینک فایل صوتی نشست:

<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/24362>

پژوهشگاه فلسفه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

**بررسی سازگاری بین تفسیر دیوید بووم از مکانیک کوانتوم
و درک ملاصدرا از فاعلیت الهی در فلسفه اسلامی**




دبیر جلسه:
دکتر مهدی اصفهانی

سخنران:
دکتر حسین اجتهادیان

یکشنبه ۲۳ مهر ماه ۱۴۰۲ ساعت ۱۵ تا ۱۷

لینک حضور مجازی در نشست:

<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-dmm-zra-gc2>



نشست «گردشگری خوراک» برگزار شد

نخستین جلسه از «سلسله نشست‌های علوم انسانی و گردشگری» به مناسبت روز جهانی غذا، با عنوان «گردشگری خوراک»، ۲۴ مهرماه به صورت حضوری در تالار حکمت و هم‌زمان به صورت غیرحضوری (برخط) و از طریق تارنمای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در ابتدای این نشست که با همکاری گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشکده تاریخ ایران و مرکز اسناد فرهنگی آسیا، برگزار شد، دکتر صفورا برومند، مدیر نشست و عضو گروه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشکده تاریخ ایران، از اهمیت صنعت گردشگری و به‌ویژه گردشگری خوراک و ضرورت‌های توجه به آن در ایران با توجه به ضعف‌های موجود در این صنعت سخن گفت.

گردشگری فرهنگی و غذای اقوام



سپس نخستین سخنران این نشست، سمیه کریمی، عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی (با مدرک دکترای مردم‌شناسی از دانشگاه گوتته)، به طرح موضوع درخصوص «گردشگری فرهنگی و غذای اقوام» پرداخت و گفت: تمرکز حوزه انسان‌شناسی به‌عنوان علم مطالعه فرهنگ‌ها بر روی عناصر فرهنگی است و از میان عناصر فرهنگی «غذا» از فرهنگی‌ترین عناصری است که با آن مواجهیم. از آنجاکه تأمین غذا از جمله نیازهای اساسی انسان‌هاست، به نظر می‌رسد به قدمت تاریخ حضور انسان می‌توان ردپای غذا و ضرورت تأمین آن را در گذشته یافت. از این رو، غذا از جمله قدیمی‌ترین عناصری است که انسان با آن مواجه بوده است.

دکتر کریمی مؤلف مقالات مرتبط با خوراک و فضاهای قومی، از منظر مردم‌شناختی درخصوص اهمیت خوراک در فرهنگ و گردشگری فرهنگی به این نکته اشاره کرد و یادآور شد: در واقع، تهیه غذا از نخستین فعالیت‌هایی است که حاصل ارتباط میان طبیعت و فرهنگ در تاریخ زندگی انسان است. انسان‌شناسان غذا با هدف کشف اهمیت اجتماعی غذا و خوردن نشان دادند که نظام غذا مانند اسطوره و دیگر نظام‌های فرهنگی، کدهایی هستند که مکانیسم عملکرد فرهنگ در آن نهفته است. توجه به غذا به‌ویژه غذای خرده فرهنگ‌ها به‌عنوان میراث فرهنگی موضوع جدیدی است که هم‌زمان با تمرکز بر موضوعاتی مانند گردشگری، سفر و ظهور مفاهیمی مثل میراث ملموس و میراث ناملموس مورد توجه محققان عرصه فرهنگ قرار گرفته است. با توجه به این‌که گردشگری فرهنگی مدل و الگوی اصلی گردشگری در برنامه‌های توسعه ایران است، اهمیت و نقش کلیدی غذا به‌عنوان مقوله‌ای که تنوع زیستی و فرهنگی را شامل می‌شود، نمایان‌تر می‌شود.

گذرهای خوشمزه تهران



سخنران بعدی نشست فرزانه ابراهیم‌زاده، دانش‌آموخته رشته تاریخ دانشگاه شهید بهشتی و پژوهشگر در حوزه تاریخ تهران، «گذرهای خوشمزه تهران» بود. او که در طراحی و راه‌اندازی دو موزه مدرسه علمیه و موزه خیابان ولیعصر همکاری داشته است، ضمن مروری بر پیشینه ایجاد مکان‌هایی برای تهیه و ارائه خوراکی‌ها در تهران، به نقش حاج‌علی آshipز ناصرال‌دین‌شاه و پسرش نایب‌غلام حسین، حاج محمدحسن شمشیری و حاج مرشد اشاره کرد. ابراهیم‌زاده به‌عنوان طراح برنامه‌ها و دوره‌هایی برای روایت‌گری تهران به‌ویژه در منطقه ۱۲ که بافت تاریخی این شهر را شامل می‌شود، به تبیین گسترش طولی و عرضی راسته‌هایی پرداخت که به مکان‌هایی برای تهیه و ارائه خوراک تبدیل شدند و امروزه نیز به‌عنوان مکان‌هایی برای گردشگری خوراک از رونق برخوردارند. این مکان‌ها در منظر گسترش طولی عبارتند از: بازار تهران، جاده قدیم شمیران، خیابان ولیعصر و چهارراه پارک‌وی تا تجریش. ابراهیم‌زاده در حوزه گسترش عرضی مکان‌های مرتبط با گردشگری خوراک نیز از خیابان ستارخان و محدوده اندرزگو نام برد و توضیحاتی درخصوص این مکان‌ها ارائه کرد.



تحلیل فرهنگ خوراکی‌های گیلان از منظر زبان‌شناسی شناختی و متمرکز بر شهر رشت



سخنران سوم این نشست دکتر مریم سادات فیاضی، عضو هیأت علمی مرکز اسناد فرهنگی آسیا، به تحلیل فرهنگ خوراکی‌های گیلان از منظر زبان‌شناسی شناختی و متمرکز بر شهر رشت پرداخت. بدین ترتیب، وی به‌عنوان پژوهشگر حوزه زبان‌شناسی شناختی بر آن بود تا در مطالعه‌ای بنیادی به دو پرسش پاسخ دهد؛ نخست، چگونه عضویت سطح پایه بازتاباننده نوع نگرش یک قوم به مقوله خوراکی است؟ و دوم، چگونه این مقوله‌بندی به تقابل خود و دیگری راه میبرد؟ او در پاسخ به پرسش نخست، با استناد به بنیان‌های نظریه‌ی مقوله‌بندی النور رُش، به معرفی چگونگی مقوله‌ی پلا (پلو) برای گیلانی‌ها و مقول نان برای غیرگیلانی‌ها پرداخت و گفت: از هم‌گرایی یافته‌های مربوط به مقوله‌بندی و تحلیل ضرب‌المثل‌ها با استناد به نظریه گسترده مفهوم بنیاد هانک و تمپل، مشخص شد که نزد گیلک‌زبانان پلا (پلو) در سطح پایه قرار می‌گیرد و با استناد به آن مقوله‌بندی خود در برابر دیگری شکل می‌گیرد. هم‌سو با تعریف لوین از مفهوم هویت قومی مبنی بر این‌که افراد برای حفظ معنای به‌زیستی خود به یک معنای مشخص از تعریف گروه نیاز دارند، گیلانی‌های جلگه‌نشین آن دسته افرادی را که خوراک اصلی‌شان پلو است را ذیل پلاخور و به‌عنوان هم‌گروهان خود طبقه‌بندی می‌کنند. افزون بر شواهدی از تجربیات زیسته، شواهد زبانی نیز مؤید آن است که پلو غذای اصلی گیلانیان است. در این زبان پلاچ به معنی خوالگر یا آشپز به‌پزنده پلا و به‌طور کلی هر نوع خوراکی دلالت می‌کند. در نتیجه این طبقه‌بندی قومی مبتنی بر پلا، عضویت در گروه پلاخورها به یک گیلانی احساس تعلق می‌دهد که به خودپنداره‌ای مثبت راه می‌برد؛ ضرب‌المثل‌هایی که به شاکر بودن او از پلاخواری ارجاع می‌دهند برخاسته از چنین باور مقبولی است.

دکتر فیاضی که در ژانویه ۲۰۲۲م. / ۱۴۰۱ش. کارگاهی نیز در دپارتمان مطالعات غذایی دانشگاه تورنتو برگزار کرده‌اند، در نتیجه‌گیری سخنان خود به این موارد پرداخت و شرح داد: به قیاس با رویکرد وینیریش که هویت قومی را یک هستار نمی‌پندارد بلکه آن را مجموعه فرایندهای پیچیده‌ای می‌انگارد که طی آن مردم هویت خود را می‌سازند، بخش برجسته‌ای از هویت گیلانیان از راه مقوله‌بندی خوراکی‌ها شکل می‌گیرد و همچون بسیاری از پدیده‌های پویای اجتماعی، با زمان و بافت تغییر می‌کند. اگرچه به‌سبب دگرگونی در سبک زندگی و به تبع آن تغییر در رژیم‌های غذایی، سفره گیلانیان نیز دست‌خوش تحولاتی شده، اما از کیفیت و میزان مشارکت قومی برای حفظ فرهنگ غذایی‌شان به‌هیچ روی کاسته نشده است. این جهد قومی و ابرام برای معرفی هویت خود تا به آنجا پیش رفته که شهر رشت را در مقام دومین شهر خلاق خوراک‌شناسی جهان برنشانده است. یعنی هویت قومی که طی فرایند فعال تصمیم‌گیری و ارزیابی خود شکل می‌گیرد، همچنان نزد گیلانیان عملکردی حیاتی دارد و این قوم نگرش و احساسات خود را در وجه زبانی فرهنگ‌شان جاری می‌کنند.

در پایان نشست دکتر صفورا برومند با اشاره به موضوع شهرهای خلاق، از تنوع خوراک در سراسر ایران و امکان ارتقاء نواحی مختلف در قالب شهر خلاق سخن گفت و بر این نکته تأکید کرد که به‌علت ضرورت موضوعات مرتبط با گردشگری خوراک، نشست دیگری نیز به این موضوع اختصاص می‌یابد.

لینک فایل صوتی نشست:

ناترازی‌های مالی و تورم در ایران

سومین پیش‌نشست از سلسله نشست‌های همایش ملی «مسئله تورم در ایران؛ ریشه‌ها، آثار و سیاست‌ها» با عنوان «ناترازی‌های مالی و تورم در ایران»؛ به‌همت پژوهشکده اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۳۰ مهرماه برگزار شد.

در ابتدای نشست، دکتر جلال منتظری، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و معاون اقتصادی اداره کل امور اقتصادی و دارایی استان تهران (دبیر نشست)، ضمن عرض خیرمقدم به حضار در سالن و برخط، با اشاره به فلسفه برگزاری همایش ملی «مسئله تورم در ایران؛ ریشه‌ها، آثار و سیاست‌ها» و هم‌راستایی این فلسفه با رسالت ذاتی پژوهشکده اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی مبنی بر پرداختن به مسائل و چالش‌های اقتصادی روز جامعه، اظهار امیدواری کرد که خروجی این نشست‌ها و نهایتاً برگزاری همایش ملی مسئله تورم در ایران، در حل یکی از ابرچالش‌های اقتصاد ایران در دهه‌های اخیر یعنی حل معضل تورم‌های بالا و خزنده متمرکز واقع شود. همچنین، وی با توجه به موضوع پیش‌نشست فعلی، بحران ناترازی‌های کشور را علت و ریشه اصلی تورم‌های پایدار در اقتصاد ایران دانست و تأکید کرد که تشدید این ناترازی‌ها، موجب افزایش محسوس در سطح متوسط و بلندمدت تورم طی سال‌های اخیر شده است.



ناترازی‌های بودجه دولت و تورم در ایران

در ادامه نشست دکتر داود دانش‌جعفری، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی و مجمع تشخیص مصلحت نظام، در سخنرانی خود با عنوان «ناترازی‌های بودجه دولت و تورم در ایران»، از منظر ناترازی تولید کل به علل و ریشه‌های تورم در اقتصاد ایران پرداخت. وی در تشریح بحث ناترازی تولید، شش عامل مهم متغیربودن درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت؛ تحریم‌های بین‌المللی؛ بالابودن سهم تغییر در موجودی انبار از تولید ناخالص داخلی کشور؛ ناترازی ارزی و تشدید آن طی سال‌های اخیر (به‌دلیل افزایش تقاضا برای خروج ارز) و نهایتاً ناترازی و کسری‌های ساختاری بودجه دولت را به‌عنوان ریشه‌های اصلی و توضیح‌دهنده شکاف بین عرضه و تقاضای کل و به تبع آن بروز تورم‌های پایدار و بالا در کشور برشمردند.

در ادامه، دکتر دانش‌جعفری با تأکید بر اینکه مهم است ببینیم کسری بودجه دولت از چه محلی تأمین مالی می‌شود، بیان کرد: همواره بخش قابل توجهی از کسری بودجه دولت از طریق انتشار پول پر قدرت توسط بانک مرکزی تأمین مالی شده است که با لحاظ بحث ضریب فزاینده پولی، این سبک تأمین مالی اثر قابل ملاحظه‌ای بر سطح تورم کشور داشته است. در نهایت، دکتر دانش‌جعفری ریشه اصلی ناترازی بودجه دولت را نبود یک تئوری و ایده مشخص در خصوص وظایف و تکالیف دولت برشمرد و بیان کرد: تعریف وظایف بیش از حد توان دولت در کشور ریشه اصلی کسری‌های بودجه ساختاری در کشور است که اثرات آن در تورم‌های بلندمدت و پایدار نمود پیدا کرده است.

ناترازی بانکی و تورم در ایران



در ادامه، دکتر موسی شهبازی، دبیر کمیسیون اقتصاد دولت؛ در سخنرانی خود با عنوان «ناترازی بانکی و تورم در ایران»، با طبیعی دانستن بروز ناترازی بانکی در یک یا چند سال خاص، به این نکته اشاره کرد که آنچه مسئله ناترازی بانکی در کشور را به یک معضل تبدیل کرده است، مسئله تداوم و پایداری ناترازی در شبکه بانکی کشور است که ریشه آن را باید در ضابطه‌مند نبودن استفاده از ذخایر بانک مرکزی توسط بانک‌ها جست‌وجو کرد.

دکتر شهبازی با تقسیم علل و ریشه‌های ناترازی بانکی به دو دسته «ریشه‌های درون نظام بانکی» و «ریشه‌های برون نظام بانکی»، از عدم بهره‌مندی از الگوهای مناسب بانکداری و بهم‌ریختگی در الگوهای کسب و کار بانکی؛ عدم اجرای نظام بانکداری بدون ربا؛ نبود الگوی نظارتی کارا؛ ساختار معیوب حاکمیتی شرکتی و نداشتن نظام گزیر مطلوب به‌عنوان مهم‌ترین ریشه‌های درون نظام بانکی ناترازی بانکی نام برده‌اند. در سمت دیگر، دکتر شهبازی، نگاه به بانک به‌عنوان یک منبع لایزال تأمین مالی را یکی از اصلی‌ترین ریشه‌های برون نظام بانکی ناترازی در شبکه بانکی کشور دانسته‌اند. در نهایت، دکتر شهبازی، تعیین تکلیف بانک‌های ناسالم و ممانعت از اضافه برداشت؛ ارزیابی کیفیت دارایی‌های بانک‌ها؛ ایفای نقش فعال سیاست‌گذار پولی و نظارت بر کیفیت خلق پول؛ را به‌عنوان ضرورت‌های حل مسئله ناترازی در شبکه بانکی کشور مورد تأکید قرار دادند.



وضعیت پایداری صندوق‌های بازنشستگی



سخنرانی سوم و آخر در سومین پیش‌نشست همایش ملی مسئله تورم در ایران تحت عنوان ناترازی صندوق‌های بازنشستگی و تورم در ایران» توسط دکتر نرگس اکبرپورروشن، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ارائه شد.

دکتر اکبرپور با ارائه شاخص‌هایی از وضعیت پایداری صندوق‌های بازنشستگی توضیح داد که عمده صندوق‌های کشور در حال حاضر با ناپایداری و ناترازی، به معنای ناتوانی بلندمدت در تأمین تعهدات کنونی و آتی، مواجه هستند و روند شاخص‌ها در صندوق‌هایی که اکنون پایدار هستند نشان از این دارد که آن‌ها نیز در صورت تداوم وضع موجود، به ناپایداری خواهند رسید. وی با اشاره به این نکته که تعویق پرداخت مستمری‌ها به دلیل آسیب‌پذیری عمده افراد مستمری‌بگیر، پیامدهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای در پی دارد، بیان کرد: در حال حاضر، صندوق‌هایی مانند سازمان تأمین اجتماعی که به دلیل عدم پرداخت تعهدات توسط دولت با کسری نقدینگی مواجه هستند، از طریق استقراض از سیستم بانکی و صندوق‌هایی مانند صندوق‌های بازنشستگی کشوری و لشکری از طریق کمک‌های بودجه‌ای دولت کسری‌های خود را تأمین می‌کنند که با در نظر گرفتن شیوه تأمین مالی دولت، اثراتی بر افزایش حجم نقدینگی در کشور داشته است.

وی تأکید کرد: با توجه به تکلیف قانونی دولت برای تضمین حقوق افراد تحت پوشش صندوق‌ها از یک سو و نقش قابل توجه تصمیمات و مداخلات دولت در وضعیت کنونی صندوق‌ها، این ناترازی‌ها که به سرعت در حال رشد هستند، حجم وسیعی از مخارج دولت را در آینده به خود اختصاص خواهند داد که با وجود کسری‌های بودجه، احتمالاً در نهایت منجر به رشد نقدینگی و تشدید تورم خواهند شد. باین حال، وی توضیح داد که وضعیت کنونی صندوق‌ها، خود، معلولی از وضعیت تورمی در کشور است، چرا که تورم منجر به شکل‌گیری انتظارات برای افزایش زیاد مستمری‌ها شده و این امر مخارج صندوق‌ها را افزایش داده و به ناترازی‌ها دامن زده است. بر این اساس، او استدلال کرد که رابطه بین تورم و ناترازی صندوق‌های بازنشستگی رابطه‌ای دوسویه است. در نهایت، رویکردهایی برای کمک به کنترل تورم در این حوزه ارائه شد که عبارتند از: اصلاحات در نظام بازنشستگی که منجر به بهبود وضعیت مالی صندوق‌ها شود؛ پرهیز از تحمیل قوانین دارای بار مالی تأمین‌اعتبار نشده به صندوق‌ها (یا پیش‌بینی‌های غیر واقعی و یا غیر قابل وصول از منابع مالی)؛ پرداخت به موقع تعهدات دولت به صندوق‌های بازنشستگی نظیر سازمان تأمین اجتماعی؛ تقویت استراتژی سرمایه‌گذاری صندوق‌ها در شرایط تورم بالا؛ و کنترل هزینه‌های صندوق‌ها (از جمله اداری) با سیاست‌های بهبود حکمرانی.

در نهایت، نشست پس از پرسش و پاسخ و جمع‌بندی نشست توسط دبیر جلسه خاتمه یافت.

لینک فایل صوتی نشست:

ارتقاء سواد سلامت کودکان و نوجوانان؛ ضرورت‌های ارتباطی

ششمین پیش‌نشست همایش «فرهنگ، رسانه و تحولات نسلی در ایران: روندها، چالش‌ها و راهکارها» با عنوان «ارتقاء سواد سلامت کودکان و نوجوانان؛ ضرورت‌های ارتباطی» ۳۰ مهرماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این نشست دکتر عباس قنبری باغستان (عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)، دکتر آزاده سالمی (پژوهشگر حوزه ارتباطات سلامت) و دکتر داود مهربانی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) به سخنرانی پرداختند.

سلامت کودکان و چالش‌های اخلاق ارتباطی



در ابتدای نشست، عباس قنبری باغستان سخنرانی خود را با عنوان «سلامت کودکان و چالش‌های اخلاق ارتباطی» ارائه کرد. وی با بیان این‌که ارتباطات سلامت موضوع بکر و با اهمیتی است که باید به جنبه‌های مختلف آن پرداخته شود، تصریح کرد که موضوع نشست نیز از جمله موضوعات ویژه‌ایست که نباید مورد غفلت واقع شود. وی با اشاره به اینکه سلامت مربوط به سلامت فیزیکی نیست، بلکه باید به جنبه سلامت روانی نیز توجه شد، به‌طور مشخص‌تر تصریح کرد: در قوانین و حقوق کودک مناقشه‌ای وجود ندارد. در برخی مسائل مفهومی و گفتمانی، مواردی مثل آزادی بیان کودک، حریم خصوصی و امنیت داده‌ها هستند که چالش‌های اخلاقی در آنها تبلور پیدا می‌کنند.

قنبری افزود: هنگام مطرح شدن بحث کودک در سلامت، چند رویکرد داریم. یک نوع رویکرد معطوف به برخورداری است، مثل تأمین خدمات بهداشتی و درمانی که در این بخش چالش‌های چندانی وجود ندارد. دو نوع رویکرد دیگر تحت عناوین معطوف به حفاظت و معطوف به مشارکت وجود دارد که این دو دارای برخی چالش‌های اخلاقی است که تمرکز این سخنرانی بر این دو مورد است.

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران افزود: در سطح جهانی و همچنین در ایران چه در دوران قبل از انقلاب و چه در دوران پس از انقلاب به مسئله حقوق کودک پرداخته شده است، اما اگر قصد داشته باشیم از سپهر حوزه ارتباطی کشور به این مسئله نگاه کنیم (که جای دارد در این همایش به آن توجه شود) می‌توان از چند زاویه به آن پرداخت.



وی با بیان این‌که توسعه فناوری‌های ارتباطی باعث پویایی هرچه بیشتر سپهر ارتباطی کشور شده که جلوه‌های بارز آن را از رسانه‌های چاپی تا شبکه‌های اجتماعی و هوش مصنوعی می‌توان مشاهده کرد، افزود: این پویایی نیازمند توجه خاص است و سرعت مؤلفه اصلی این تحول است. چند صد سال طول کشید تا از رسانه‌های چاپی به رادیو و تلویزیون رسیدیم و بعد بازه‌های زمانی تغییر و تحول یافته و ظهور رسانه‌های جدید سرعت بیشتری به خود گرفت، که به‌نوعی پویایی این عرصه را حساس‌تر می‌کند.

قنبری افزود: دو نوع چالش سپهر ارتباطی مربوط به (۱) درون سپهر ارتباطی و (۲) حقوق کودک در برابر سپهر ارتباطی است که از آن تخلف شده و چالش‌های زیادی علیه کودکان در این حوزه وجود دارد. وی با اشاره به مسئله بازنمایی کودکان، حقوق کودکان، حرفه‌ای‌گرایی در پرداختن به مسائل کودکان، و غلبه نگاه قیم‌مآبانه نسبت به کودک تصریح کرد که نسل امروز با کودکان دهه ۵۰ و ۶۰ متفاوت هستند، ولی ما همچنان همان نگاه قبلی را داریم. قنبری در پایان سخنانش ضمن ارائه راهکارهای همچون شنیدن صدای کودک و دیدن او، به رسمیت شناختن حریم خصوصی کودک و ترک رویکرد قیم‌مآبانه، افزود: ما تنها در حوزه کتاب به مقوله کودک ورود خوبی داشته‌ایم، اما در حوزه رادیو، تلویزیون، سینما، فضای مجازی و فضای شهری ضرورت به رسمیت شناختن حقوق کودک و کنش‌گری کودک نیازمند توجه جدی است.

ارتقاء سواد سلامت در مواجهه با اخبار و شایعات مربوط به نوجوانان



در بخش دوم این نشست، دکتر آزاده سالمی، دکتری ارتباطات در سخنرانی خود با عنوان «ارتقاء سواد سلامت در مواجهه با اخبار و شایعات مربوط به نوجوانان»، مقابله با خطاهای شناختی را از شیوه‌های ارتقاء سواد سلامت به‌ویژه از منظر انتقادی و ارتباطی دانست. زیرا مطابق تعریف سازمان جهانی بهداشت، «سواد سلامت دربرگیرنده مهارت‌های شناختی و اجتماعی تعیین‌کننده انگیزه و توانایی افراد در دسترسی، درک و استفاده از اطلاعات است در جهت حفظ و ارتقاء سلامت خوب» و این طرز تلقی از سواد سلامت، عوامل اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی تعیین‌کننده سلامت را مورد توجه قرار می‌دهد.

وی با اشاره به مفهوم «فراواقعیت رسانه‌ای شده»، تأکید کرد: گاه با وضعیت‌هایی مواجه هستیم که فنون و توصیه‌های متعارف سواد انتقادی، برای توانمندسازی نوجوانان و خانواده‌های آنان در مواجهه با اخبار و شایعات حوزه سلامت کافی نیست و نیاز به آمادگی‌های شناختی بیشتر و نگاه میان‌رشته‌ای به این موضوع وجود دارد.



دکتر سالمی با ذکر دو نمونه از موضوعات مرتبط با سلامت نوجوانان (گسترش انفجاری بازی موبایلی «پوکمون گو» در سال ۱۳۹۵ و مسمومیت یا بدحالی دانش‌آموزان دختر در سال ۱۴۰۱)، توضیح داد: واکنش رسانه‌ها، مسئولان و متخصصانی که مرجع دریافت اطلاعات رسمی و موثق هستند، گاه با شدت مسئله تناسب نداشته، بسیار آنی و شدید؛ یا برعکس، با نادیده‌انگاری و تأخیر همراه است. همچنین عواملی همچون تفکیک‌نشدن خبر از تحلیل؛ و نوع انتخاب واژگان در خبر، گزارش یا مصاحبه‌های منابع رسانه‌ای که مخاطبان آنها را موثق تلقی می‌کنند، گاه به شایعات و اخبار گمراه‌کننده که ممکن است به اینفودمی منجر شود، دامن می‌زند. به علاوه، حساسیت موضوعات معطوف به سلامت نوجوانان، ترس و واکنش‌های بیشتری را برمی‌انگیزد.

امری که مطابق مدل ارتباطات سلامت «پردازش موازی بسط‌یافته EPPM»، احتمال دارد افراد هراسان را به واکنش‌های دفاعی از نوع «کنترل ترس» (نادیده گرفتن موضوع)؛ یا «پذیرش پیام» (مثل باور به مسموم شدن) یا «کنترل خطر» (مانند رفتن به مدرسه) سوق دهد.

وی تأکید کرد: «شناخت اجتماعی» که قائل به الگوی «محرک فرآیند شناختی پاسخ» است و علاوه بر ویژگی‌های فردی، تعامل‌های فرد با دیگران و همچنین عوامل محیطی و اجتماعی را بر ادراک یا برداشت اشخاص از موضوعات موثر می‌داند، برای تحلیل واکنش‌ها درمورد دو مثال پیش‌گفته و تقویت سواد انتقادی راه‌گشاست؛ زیرا نوجوانان در محیط اجتماع، در تعامل با هم‌تایان، معلمان، خانواده، کاربران رسانه‌های اجتماعی و همچنین در معرض رسانه‌های گوناگون قرار دارند.

سالمی در ادامه، به بیان نمونه‌هایی از خطاهای شناختی در عرصه توجه و ادراک (اتکا بر دانش و انتظارات درونی نسبت به جهان اطراف برای تکمیل و معناداری به اطلاعات مبهم و ناپیوسته محیطی، کم‌توجهی به شواهد علمی)؛ حافظه اجتماعی (استناد به رویدادهای پیشین و تعمیم دادن آن به موضوعات جدید)؛ قضاوت اجتماعی (نقش وضعیت عاطفی و هیجانی افراد و دوقطبی‌های «ما» و «دیگری» در توجه به استدلال منطقی یا قضاوت شهودی)؛ طبقه‌بندی اجتماعی (فرایندهای کلیشه‌سازی و ساده‌سازی بیش از حد امور؛ و تئوری‌های توطئه)؛ و فرضیه‌سازی از روابط علی (در مقایسه با روابط همبستگی) پرداخت که برداشت‌های شتابزده و بدون توجه به شواهد علمی را در دو مصداق ذکر شده، موجب شده و نگرانی‌ها و واکنش‌های آنی را نه تنها در بین نوجوانان، بلکه در نزد والدین و افکار عمومی در پی داشته است. بر این اساس، در پایان پیشنهادهایی برای بهبود سواد انتقادی، بویژه برای پیشگیری از تشدید موقعیت‌های عاطفی و بحرانی که موجب واکنش‌های هیجانی و شهودی و کم‌توجهی به استدلال منطقی و شواهد علمی می‌شوند؛ پاسخ‌گویی به موقع به نگرانی‌ها و کاهش عدم قطعیت‌ها؛ تقویت فضای گفت‌وگو در جامعه و کاهش احساس بی‌قدرتی (خودکارآمدی پایین) در نزد گروه‌های مختلف جامعه؛ و همچنین لزوم اهتمام به قرارگیری در معرض دیدگاه‌های گوناگون مطرح شد.



پژوهش‌های سلامت و ایمنی

ششمین پیش‌نشست همایش ملی

ISCS

۱۴۰۲ - ۱۳۹۲

تکنبه ۳۰ مهرماه ۱۴۰۲

ساعت: ۱۳ تا ۱۵

مکان برگزاری: سالن ادب پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دبیر نشست: دکتر داود مهرابی

انوس دبیر خانه همایش: تهران، بزرگراه کرمانشاه، دکتر آیت‌الله ۳۱ غربی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشگاه سلامت‌فوق‌فردی و ارتباط

شماره تماس دبیر خانه: ۸۸۰۵۳۳۱۸۰

فرهنگ، رسانه و تحولات نسلی در ایران: روندها، چالش‌ها و راهکارها

ارتقاء سواد سلامت کودکان و نوجوانان: ضرورت‌های ارتباطی

دکتر داود مهرابی
رسانه‌های اجتماعی و سلامت کودکان و نوجوانان

دکتر عباس قنبری باغستان
سلامت کودکان و چالش‌های اخلاق ارتباطی

دکتر آزاده سالمی
سواد سلامت در مواجهه با اخبار و شایعات مربوط به نوجوانان

ایمیل همایش: Ming2023@ihcs.ac.ir
وبگاه همایش: https://www.ihcs.ac.ir/ming2023/fa
لینک حضور در نشست همایش: https://webinar.ihcs.ac.ir/bj/ihc-pon-03f-ttl

رسانه‌های اجتماعی و سلامت کودکان و نوجوانان



در بخش دیگری از این نشست، دکتر داود مهرابی در سخنرانی خود با عنوان «رسانه‌های اجتماعی و سلامت کودکان و نوجوانان» ضمن ارائه آماری که نشان‌دهنده استفاده گسترده رسانه‌های اجتماعی توسط نوجوانان است، تصریح کرد: بیش از ۹۵ درصد نوجوانان ۱۳ تا ۱۷ ساله از پلتفرم‌ها رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند، که یک سوم از این افراد «تقریباً به‌طور دائم» استفاده‌کننده این رسانه هستند.

وی با تأکید بر اینکه برخلاف قوانین رسانه‌های اجتماعی مبنی بر عدم عضویت افراد زیر ۱۳ سال، ۴۰ درصد از کودکان ۸ تا ۱۲ ساله نیز بر اساس برخی مطالعات جهانی استفاده‌کننده رسانه‌های اجتماعی هستند، بر ضرورت توجه به سلامت کودکان و نوجوانان در فضای اجتماعی اشاره کرد.

دکتر مهرابی با اشاره به این‌که مسئله رسانه‌های اجتماعی و سلامت را می‌توان از دو جنبه روانی و فیزیکی مورد مطالعه قرار داد، تصریح کرد: در هر دو حوزه باوجود انجام معهود مطالعاتی، همچنان دانش کافی برای اتخاذ برنامه‌های مؤثر با هدف کاهش خطرات احتمالی رسانه‌های اجتماعی وجود ندارد. اگرچه مطالعاتی که تاکنون انجام شده‌اند بر هر دو جنبه مثبت و منفی رسانه‌های اجتماعی تأکید کرده‌اند، اما در حال حاضر مستندات علمی کافی جهت تعیین محیط ایمن رسانه‌های اجتماعی برای کودکان و نوجوانان وجود دارد.

وی هدف از انجام این قبیل مطالعات را شناخت داشته‌های علمی، فهم کلی از خطرات رسانه‌های اجتماعی، و انجام اقداماتی برای تبدیل رسانه‌های اجتماعی به محیطی ایمن برای کاربران به‌ویژه کودکان و نوجوانان عنوان کرد.

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات پژوهشگاه، عوامل پیچیده اثرگذار ناشی از رسانه‌های اجتماعی بر سلامت را شامل (۱) مدت زمان استفاده از رسانه‌های اجتماعی، (۲) نوع محتوایی که کاربران با آن مواجه می‌شوند، (۳) فعالیت‌ها و تعاملاتی که پلتفرم‌ها انجام آنها را ممکن می‌سازند، و (۴) میزانی که رسانه‌های اجتماعی در فعالیت‌های مرتبط با سلامت از قبیل خواب کافی و فعالیت فیزیکی اختلال ایجاد می‌کنند، معرفی کرد.

به گفته وی، علاوه بر مسائل فوق، توجه به سطح آسیب‌پذیری و نقاط قوت فردی، فرهنگ، عوامل اجتماعی-اقتصادی و تاریخی در میزان اثرگذاری رسانه‌های اجتماعی بر افراد اهمیت دارد. وی با اشاره به مزایا و معایب رسانه‌های اجتماعی که در مطالعات پیشین مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، تصریح کرد: در سطح جهانی نیز والدین نسبت به اثرگذاری رسانه‌های اجتماعی بر فرزندان خود نگرانی دارند و اینکه از حدود یک دهه گذشته رسانه‌های اجتماعی چه تأثیراتی بر آینده جوانان گذاشته سؤالی است که ذهن آنها را به خود مشغول داشته است.

مهرابی افزود: باوجود چنین نگرانی‌ها، با توجه به اینکه استفاده از رسانه‌های اجتماعی امروزه به بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی کودکان و نوجوانان تبدیل شده و سبک زندگی آنان را در مقایسه با نسل‌های پیشین متفاوت کرده است، مطالعات انجام شده در سطح جهانی راهکارهایی برای به‌حداکثر رساندن مزایا و کاهش معایب رسانه‌های اجتماعی در قبال کودکان ارائه کرده‌اند که می‌توان آنها را در پنج سطح به شرح زیر مورد توجه قرار داد:

نقش‌هایی که سیاست‌گذاران می‌تواند ایفا کنند، وظایفی که شرکت‌های فناوری باید انجام دهند، آنچه که والدین و سرپرستان باید انجام دهند، وظایفی که بر عهده کودکان و نوجوانان است و آنچه محققان می‌توانند انجام دهند.

فرایند هماهنگ تکاملی مولوی و مثنوی



یادداشت:

دکتر علی رضا شعبانلو

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برخی معتقدند که جلال الدین محمد بلخی (مولوی) در سرودن مثنوی، ساختاری از پیش معین را رعایت کرده است، اما به نظر نگارنده مولوی از آغاز هیچ طرحی برای مثنوی نینداخته بود و تصمیم نداشتند که کتابی برای خوانندگان بسراید، لذا در پی تبویب و تنظیم مشخصی نیست و هیچ نظم ظاهری و صوری را رعایت نکرده است. او در چند بیت آغازین مثنوی کلیات دیدگاه‌های خود را به‌طور فشرده بیان کرده و در ادامه کار به شرح و تبیین همان اندیشه‌ها و بیان جزئیات آنها به‌طور نامنظم پرداخته است. او طبق روال و قاعده رایج واعظان، اندیشه‌های تعلیمی خود را طبق مقتضیات مجلس بیان کرده است اما به‌طور منظوم؛ و دیگران نیز املاء کرده‌اند، لذا مثنوی اگر در همان هزار بیت نخست نیز به پایان می‌رسید مشکلی رخ نمی‌نمود و اگر مولوی ده سال بیشتر می‌زیست باز مثنوی را ادامه می‌داد و هرگز به پایان نمی‌رساند.

سخنان مولوی در مثنوی هر چه پیش‌تر می‌رود، بیش‌تر تکرار می‌شود. دلیل این تکرارها، یکی ابهام مسئله نزد شنوندگان است که مولوی اقدام به ایضاح سخنان قبلی و تبیین بهتر آنها می‌کند؛ دلیل دیگر این است که اندیشه‌های مولوی نیز هماهنگ با پیشرفت مثنوی، پیشرفت می‌کند و افق‌های تازه‌ای بر وی گشوده می‌شود، لذا توضیحات بعدی در حکم اصلاح دیدگاه‌های قبلی یا بیان نگرش‌های تازه است.

علت ناتمامی مثنوی ظاهراً همین امر است؛ زیرا مولوی سخنان آغازینش را وافی و کافی می‌دانسته و در طول زندگی خود به تدریس آنها اهتمام ورزیده است، اما چون سخنانش، سخنانی نیک بود؛ فهمش برای شنوندگان مشکل می‌شد و هر بار معنای تازه‌ای به‌مناسبت و مقتضای مقام از سخن بر می‌آمد، ناگزیر تکرار می‌کرد. این ویژگی در سخنان و مجالس درس شمس تبریزی نیز بوده است. می‌گوید: «هر آینه از بهر تفهیم‌شان سخن مکرر می‌کردم. طعن زدند که از بی‌مایگی سخن مکرر می‌کنند. گفتم بی‌مایگی شماسست، این سخن من نیک است و مشکل، اگر صدمبار بگویم هر باری دیگر فهم شود و آن معنی اصل همچنان بکر است» (شمس تبریزی، ۱۳۸۵: ۱۶۸).

سخن شمس و مخالفان وی هر دو درست است. یعنی انسان به‌دلیل این‌که همیشه در حال رشد و ترقی است و دانش، درک و شناختش، دم‌به‌دم در فزونی است، وقتی درباره چیزی سخنی می‌گوید، پس از اتمام سخن، هم خودش و هم مخاطبش از آن سخن عبور می‌کنند و در پی فهم تازه از موضوع هستند. نکته‌ای که شمس از گفتن آن در اینجا سر باز زده این امر است که خود شمس نیز هر بار از موضعی تازه به موضوع مورد بحث می‌نگریسته و پیرو آن به دریافت و درک تازه‌ای نیز دست می‌یافته و معانی و مفاهیم تازه‌ای را بیان می‌کرده است. فرایند دیالکتیک فهم، در گوینده و شنونده به یک روش عمل می‌کند، اما نتایج متفاوتی بیرون می‌دهد زیرا تجارب و درون‌دادهای گوینده با مخاطب ضرورتاً یکسان و کاملاً منطبق بر هم نیست تا به حکم این قول حافظ که «بر زبان بود مرا، آنچه تو را در دل بود» دل و زبان گوینده و مخاطب یکی شود.

ثبات اندیشه و در پی آن ثبات معنی و مفهوم و لایتغیر بودن آن، غیرممکن است. حتی در فرایند اندیشه و فهم یک نفر واحد نیز ثبات و سکون نیست.

ژان برتلمی ناخودآگاه مؤلف را در فرایند تکوین اثر مؤثر می‌داند و می‌گوید: «بسا پیش می‌آید که هنرمند رفته‌رفته اثرش را می‌آفریند، این احساس را دارد که خود را کشف می‌کند. گویی اندکاندک پاره‌هایی از روح ناشناخته خویش را آفتابی می‌سازد. یا در مواردی دیگر، انگار که نویسنده در انشاء آثار خود پیرو اراده‌ای سوای اراده خودآگاه خویش است» (برتلمی، ۱۳۹۲: ۸۳).

همین اندیشه به‌نوعی دیگر در سخنان مارکس نیز دیده می‌شود. مارکس می‌گوید: «انسان به‌عنوان یکی از نیروهای طبیعت، خود را در برابر طبیعت قرار می‌دهد، نیروهای طبیعی جسم خود را، چون دست و پا و بازوان به حرکت درمی‌آورد، برای آن که تولیدات طبیعت را در شکلی که با خواسته‌های سازگار شده است، تصرف کند. با چنین عملی روی جهان خارج و تغییر آن، انسان در عین حال ماهیت خود را نیز تغییر می‌دهد؛ و بدین ترتیب وی نیروهای خفته‌اش را بیدار کرده و آنها را مجبور به اطاعت از خود کرده، تحت نفوذ خود قرار می‌دهد» (لیف شیتز ۱۳۹۶: ۱۲۸).

این سخنان مارکس و برتلمی درباره مولوی و مثنوی‌اش نیز صادق است. مولوی در آغاز مثنوی سخنانی کلی و موجز گفته است که می‌تواند اصول عقاید وی درباره عرفان تلقی شود اما با گذر زمان، شخصیت روحی و علمی مولوی در چارچوب همان اندیشه کلی، تحول و پویایی می‌یابد. آن‌گونه که از هجده بیت نخست مثنوی بر می‌آید: مولوی در آغاز سرایش مثنوی از لحاظ نظری و ذهنی به مرحله کمال خودشناسی که مقدر وی بوده، رسیده و این کمال با سیر سرایش مثنوی به‌لحاظ عملی نیز محقق شد و ذهن، زبان و کردار به یگانگی رسید. در زمانی که اندیشه مولوی در گفتار و کردارش متجلی شد و هر سه به کمال یگانگی رسیدند (همانند پیر چنگی: پیر دامن را ز گفت‌وگو فشانند // نیم گفته در دهان ما بماند)، مولوی هم به مقصد رسید و زبان از گفتن باز ماند. زیرا دیگر نیازی به گفتن نبود. اگر سخن گفتن مولوی برای ساختن شخصیت الهی خود بود، وقتی که به هدف رسید ذهن و زبان، مأوریت خود را به پایان بردند.

بنابراین هنگامی که به ساختار مثنوی و بخش‌های نامنظم آن می‌نگریم، می‌بینیم که حرکت و پویایی شخصیتی مولوی درون همان دایره تفکرات و اندیشه‌هایش (که در آغاز مثنوی آمده است) ناخودآگاه در جریان است. مولوی چنان در دام اندیشه‌های ناخودآگاه افتاده و عنان اختیار به‌دست خیال سپرده است که در طول سرودن مثنوی هیچ حرکت آگاهانه‌ای جز همان حرکت نخستین از خود نشان نمی‌دهد. به‌نظر بنده، مولوی برای رهایی از دست اندیشه مسلط و چیره بر وی، ابیات بعد از هجده بیت نخست را می‌سراید اما نه تنها موفق به رهایی از دست اندیشه مسلط بر ناخودآگاه نمی‌شود، بلکه هر لحظه بیش از پیش گرفتارتر می‌شود و نهایتاً در آن مجذوب و به یگانگی می‌رسد؛ یعنی به مقام «فناء فی‌الله». لحظه «به یگانگی رسیدن» اندیشه، گفتار و کردار مولوی به عبارتی دیگر لحظه‌ای که اندیشه‌های صفات ذاتش می‌شوند، زمان پایان سرایش مثنوی است که با پایان عمر وی نیز مقارن می‌شود.

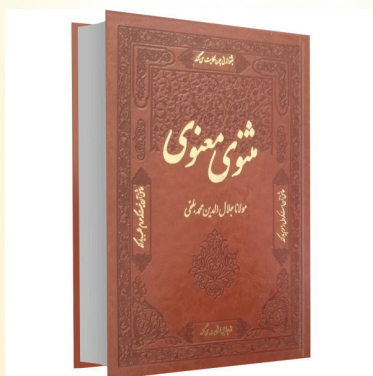
فرایند یگانگی اندیشه و عمل مولوی، مطابق با نظر مارکس، بدین گونه است که وی ضمن آنکه می‌کوشد مریدان، شاگردان و مخاطبان خود را به سرمنزل مقصود راه برد و در طبیعت آنها تصرف کند و به عبارتی دیگر مس وجودشان را زر کند، خود نیز دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. همان‌گونه که نیروهای خفته مریدان را بیدار می‌کند یا می‌کوشد تا بیدار کند، نیروهای خفته خودش نیز بیدار می‌شود و میان اندیشه و عمل وی تلاؤم و تجانس و یگانگی ایجاد می‌شود.

به‌همین دلیل از نظر نگارنده، مولوی قبل از سرودن مثنوی از لحاظ نظری به متنها درجه کمال خود در عرفان که می‌توانست بدان نائل شود، رسیده بود یعنی ساختار اندیشه‌اش درباره «عرفان» بنیان یافته بود و در جریان سرودن مثنوی به تطبیق نظریه و عمل پرداخت یا سلوک عملی را آغاز کرد. در این زمان همه چیزهایی که می‌توانست مصداق مرگ بی‌مرگی باشد، برای وی روی داد: نظیر تعریض مخالفان به رفتار وی با شمس، پیدا کردن شمس در قالب حسام‌الدین چلبی، گذر از زهد به عشق و عرفان (زاهد بودم ترانه گویم کردی) و ...

منابع

لیف شیتز، میخائیل (۱۳۹۶). فلسفه هنر از دیدگاه مارکس، مترجم: مجید مددی، تهران: نشر بان.

برتلمی، ژان (۱۳۹۲). زیباشناسی، مترجم: احمد سمیعی، تهران: سخن.



مراسم گرامی داشت دکتر زرشناس، استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، برگزار شد

هفتصد و بیست و دومین شب از شب‌های بخارا به همت مجله بخارا و با همکاری انجمن ایران‌شناسی ایران و انتشارات فروهر با عنوان «شب زهره زرشناس»، استاد زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با هدف ارج نهادن به مقام علمی و خدمات فرهنگی وی برگزار شد. در این مراسم که ۲۳ مهرماه با حضور فرهیختگان برجسته‌ای از جمله برخی از استادان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در تالار فردوسی خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد، دکتر مهدی گلشنی، ژاله آموزگار، کنایون مزداپور، فریبا افکاری، فرزانه گشتاسب و همچنین دکتر زهره زرشناس به ایراد سخنرانی پرداختند.

الان در غرب و به‌ویژه آمریکا، علوم انسانی کاملاً احیاء شده است

در ابتدای جلسه دکتر مهدی گلشنی با اظهار خرسندی از برگزاری مراسم بزرگداشت یکی از استادان برجسته کشور، ضمن تشکر از برگزار کنندگان این مراسم گفت: دغدغه من در زمان حاضر مسئله فرهنگ است. فرهنگ خیلی مهم است، و در این کشور تقریباً یک امر فراموش شده است. گلشنی افزود: بزرگان فرهنگ و علم آن اهمیتی که ورزشکاران دارند را ندارند. جوایزی که به یک ورزشکار داده می‌شود را با جایزه‌ای که به یک عالم درجه اول داده می‌شود، مقایسه کنید. وی با تأکید بر جایگاه ضعیف عالمان علم گفت: به علت فراموشی چنین امر مهمی اکنون هویت ملی در جوانان ما در سطح مدرسه تا دانشگاه وجود ندارد. اقلیت بسیار کمی دارای این هویت ملی هستند. به همین دلیل هم برخی براحتی ایران را می‌گذارند و می‌روند. ما در زمانی دوره‌های عالی در ایران نداشتیم، اما الان همه دوره‌های عالی را داریم.

گلشنی تصریح کرد: الان در کشور ما مشق‌نویسی رایج است. سرمشقی نیست اصلاً. رفع نیازهای کشور نیست. نه علوم انسانی و نه علوم پایه مطرح نیستند. فقط علوم مهندسی و پزشکی مطرح است. حدود ۵۰ سال پیش علوم انسانی حتی در آمریکا چندان مطرح نبود. ولی الان پی برده‌اند که علوم انسانی خیلی مؤثر است. حتی برخی از اندیشمندان درجه اول جهان مثل انیشتین به اهمیت علوم انسانی پی برده بودند.



وی گفت: الان در غرب به‌ویژه آمریکا، علوم انسانی کاملاً احیاء شده است. ولی در ایران عمدتاً دانشجویان ضعیف به علوم انسانی وارد می‌شود. نقش مهم علوم انسانی فرهنگ‌سازی است. ما باید به فکر فرهنگ باشیم. این فرهنگ است که ما را بالا می‌آورد. همان‌طور که مقام معظم رهبری، امام خمینی (ره)، و شهید مدرس تکرار می‌کردند: ما هیچ چیزی از غربی‌ها کم نداریم. ما در کلاس غربی‌ها بوده‌ایم. نیازمند بینش فرهنگی و همت هستیم که ریشه آنها در علوم انسانی است.

گلشنی خاطر نشان کرد: الان در دانشگاه‌های مطرح جهان سه چیز احیاء شده است: نخست علوم انسانی، دوم فلسفه و سوم دین. در حدود ۵۰ سال پیش یک فیلسوف خداباور در آمریکا نمی‌شناختیم، اما الان انجمن فلاسفه خداباور چند هزار عضو دارد. یعنی به اهمیت علوم انسانی پی برده‌اند.

وی با تأکید بر نقش رسانه‌ها اظهار امیدواری کرد: اهمیت علوم انسانی بیش از پیش به جامعه معرفی شود. ما اصلاً همت نکرده‌ایم که فرهنگ اسلامی و باستانی خود را در دانشگاه‌ها معرفی کنیم، لذا از کسانی که از بزرگان علوم انسانی قدردانی می‌کنند، باید ارج نهیم.

دکتر گلشنی در خاتمه سخنانش با بیان سرگذشت علمی دکتر زرشناس از جمله انتخاب وی به‌عنوان پژوهشگر برتر کشور در سال ۱۴۰۰ (از سوی وزارت علوم، تحقیقات، و فناوری) تأکید کرد: دکتر زرشناس از چهره‌های بارز علوم انسانی هستند.

دکتر زرشناس نمونه یک بانوی موفق هستند



دکتر ژاله آموزگار در ادامه این جلسه در سخنرانی خود با عنوان «برای دکتر زهره زرشناس، بانوی سخت‌گیری که نامالیقات زندگی او را از پیشرفت باز نداشت» بیان کرد: این عبارت عنوان مقاله‌ایست که من در ارج‌نامه ایشان در سال ۱۳۹۲ نگاشتم و با همین عبارت گفتار امروز را آغاز می‌کنم.

دکتر آموزگار در ادامه ضمن نگاهی به کارنامه علمی دکتر زرشناس گفت: این کارنامه بهترین شاهد برای عبارتی است که گفتارم را با آن آغاز کردم، به‌خصوص اگر این ناراحتی‌های جسمانی را به این فهرست بیافزایم که چگونه ایشان سرسختانه در برابر این ناراحتی‌ها مقاومت کردند و تسلیم محدودیت‌ها نشدند.

وی در ادامه با ذکر برخی از جنبه‌های شخصیتی دکتر زرشناس بیان کرد: دکتر زرشناس نمونه یک بانوی موفق هستند و خوب هم می‌دانم که در مسیر زندگی در کنار ملامات، نامالیقاتی هم داشته‌اند. دکتر زرشناس در نامالیقات به‌دنبال راه حل بود نه به‌دنبال تسلیم شدن و من این شهامت ایشان را بسیار ارج می‌نهم. دکتر زرشناس با ارج نهادن به مقام استادان بزرگ، از دنباله‌روهای استاد خود دکتر «بدرالزمان قریب» شدند و زبان سغدی را دنبال کرده‌اند و از استادان نامدار این حوزه هستند.

آموزگار خاطر نشان کرد: البته توجه به گستره فرهنگی در جوامع زمانی اصیل و مورد پذیرش است که از سیطره سیاست و تعصب به‌دور باشد. من وقتی به فرهنگ ایرانی می‌اندیشم، پرنده خیالم تنها در چهارچوب مرزهای سیاسی این گریه دوست داشتنی آرام نمی‌گیرد. من با بلند پروزای به گستره بلند و عمیق و غنی پربرار فرهنگی فکر می‌کنم که در شرق و شمال شرق این سرزمین جلوه‌گر است.

وی با اشاره به حضور فرهنگ ایرانی در فراتر از مرزهای جغرافیایی گفت: باید به خود یادآور شویم که مرز زبان و فرهنگ و رای مرزهای سیاسی است. مرزهای قراردادی در این گستره بزرگ دیواره‌هایی هستند که پری روی زیبای فرهنگ ایرانی، تاب مسدودی را در محدوده آن ندارد و از روزنه‌ها به پرواز در می‌آید. به قول زنده یاد مهرداد بهار؛ فرهنگ حصار نمی‌پذیرد.

آموزگار تصریح کرد: پس آن دسته از استادان ما که به مطالعه زبان‌های مختلف از جمله سغدی که تخصص دکتر زهره زرشناس هست، می‌پردازند، همگی از فرهنگ ایران بزرگ سخن می‌گویند که همه آنها را در آغوش گرم خود جای داده است. این نه ادعای برتری است و نه ادعای تملک. این نشانی از دوستی‌ها، هم‌زبانی‌ها، و هم‌فرهنگی‌هاست، خارج از مسائل سیاسی و خودبزرگ‌بینی!

وی در ادامه بیان کرد: همه ما پاک و خالی از کینه و تعصب به دنیا آمده‌ایم. سپس گذر زمان و برخی حوادث روی خلق و خوی‌مان تأثیر گذاشته است. ای کاش! جهان پادزهر این زهر را بیابد تا همه مردم جهان یکدیگر را دوست داشته باشند و بر روی هم شمشیر نکشند.

آموزگار در پایان با بیان اینکه من در رویاهایم به معجزه بزرگی فکر می‌کنم که با پامردی فرهنگ و هنر، کینه‌ها به محبت و جنگ‌ها به آشتی تبدیل شوند، گفت: برای دکتر زرشناس که با پژوهش‌های ارزشمندشان مرزهای سیاسی را به‌کنار زدند و به دوردست‌ها رفتند و به بخش دیگری از فرهنگ ما پرداختند، دست‌مریزاد می‌گویم، تحسین‌شان می‌کنم، این افتخار گوارای وجودشان.

زبان سغدی جهانی تازه در برابر چشمان ما گشود



در ادامه این نشست پیام دکتر کتایون مزداپور قرائت شد. وی در این پیام با اشاره‌ای به دانشگاه‌هایی که نخستین بار در ایران تأسیس شدند بیان کرد: از این دانشگاه‌ها اکنون هیچ نام و نشانی نیست، اما دانشگاه‌های آکسفورد، کمبریج و سالامانکا در اسپانیا دانشگاه‌هایی هستند که هنوز در آنها تدریس و پژوهش می‌شود.

دکتر مزداپور در ادامه پیام خود ضمن نگاهی به تاریخ زبان‌ها و کشفیاتی که در حوزه زبان انجام شده بود، تصریح کرد: یکی از اسناد تاریخی کشف‌شده مربوط به زبان سغدی است. علم و اطلاع ما در مورد زبان سغدی با کشف این آثار تاریخی افزایش یافت و جهانی تازه در برابر چشمان ما گشوده شد. چنین بود که زنده یاد شادوران دکتر «بدرالزمان قریب» در ایران به تدریس زبان سغدی پرداخت. استاد قریب نه تنها واژه‌نامه سغدی را نخستین بار در جهان به فارسی انتشار داد و آن را به یادگار گذاشت، بلکه فرزند برومند خود، زهره زرشناس را به‌کاری دشوار و اداشتی که دستاوری درخشان دارد.

بخش دیگری از این پیام این‌چنین بود: از ثمرات و تلاش‌های دکتر زرشناس می‌توان به یافت‌شدن صورت قدیمی از داستان رستم و رخس اشاره کرد که به زبان سغدی است و دکتر زرشناس آن را به فارسی ترجمه کرده است تا در دسترس فارسی‌زبانان قرار گیرد. همچنین استاد زرشناس کتاب ارزشمند «دست‌نامه سغدی» را پدید آورده که نخستین دستور زبان سغدی به زبان فارسی و حاصل سال‌ها آموزش و پژوهش‌های ایشان است. زبان فارسی به خوبی از نتایج و دستاوردهای این رشته پژوهشی به امیدخدا به خوبی بهره خواهد گرفت و نتایج این زحمات ارجمند گام‌هایی بلند در علم و اعتلاء همگان در این حیطه از تحقیق و دانش خواهد بود.

دکتر زرشناس خود نمونه‌ای از ایزدبانوی سغد است

در ادامه این جلسه دکتر فریبا افکار در سخنانی بیان کرد: شب دکتر زهره زرشناس نه صرفاً شبی برای ارج‌گذاری به مقام علمی شامخ ایشان، بلکه شبی برای بزرگداشت ایران و ایران‌شناسی است. او که جانش با ایران درآمیخته و سال‌های عمر خود را با عشق و علاقه وافر نه در سخن که در عمل بدان پرداخته است. وی افزود: درباره شخصیت علمی ایشان سخن بسیار رفته است و استادان زیادی به شایستگی به آنها پرداخته‌اند. من قصد دارم به نکاتی در مورد ایشان اشاره کنم که کمتر به آنها پرداخته شده و آن روش علمی و شیوه استادی دکتر زرشناس است.

دکتر افکار خاطر نشان کرد: آن‌گاه که پشت درهای بسته به دفاع از پروپوزال و پایان‌نامه دانشجویان می‌پردازد و از نتایج آنها برای مدیران و مسئولان سخن می‌گوید و با گشاده‌رویی از دانشجویان استقبال می‌کند، آن‌گاه که با عنوان همکار دیدگاه دیگران را می‌شنود بارها شاهد رفتار و منش وی بوده‌ایم. همت مثال‌زدنی دکتر زرشناس نه تنها تلاشی فردی محسوب می‌شود، بلکه مصداق روشن نگاه داشتن چراغی در باد است که مبادا به خاموشی بگراید. به گفته وی، دکتر زرشناس معتقد است که اگر قصد دیده شدن داشته باشید، باید داشته‌هایتان را به زبان جهانی عرضه کنید.

امروز به روشنی درمی‌یابیم که همه در تعجیل ناخواسته‌ای و در شتابی ناگزیر در زندگی و آموزش بی‌مکث کمتر به گفت‌وگوی چهره‌به‌چهره و گفتن و شنیدن‌های علمی وقت صرف می‌کنیم. دیگر کمتر از کلاس‌هایی که در آنها بتوان به‌عنوان مستمع آزاد حضور داشت، خبری نیست. دیگر کمتر می‌شود «همه تن چشم شد و خیره به‌دنبال چیزی گشت». دیگر کمتر می‌توان استنادی مثل دکتر زرشناس را یافت که حتی پس از اتمام کلاس ساعاتی را دانشجویان به گپ‌وگفت بنشینند.

دیگر به سختی می‌توان دانشجویانی را یافت که مانند دکتر زرشناس برای کسب موافقت دکتر قریب که در ابتدا توصیه کرد به سراغ زبان سغدی نرو، به سراغ رساله‌ای در این باب رفت. آن‌چنان که کتاب‌های سغدی را از پاریس سفارش داد و روی میز دکتر قریب گذاشت و گفت، حالا چه می‌گویید؟ و استاد خود را راضی کرد. افکار در ادامه افزود: سغدها اقوامی ایرانی بودند که در سمرقند می‌زیستند و از طریق جاده ابریشم به چین رفت‌وآمد داشتند. این زبان از مهمترین زبان‌های شرق است.

وی با اشاره به تلاش دکتر زرشناس برای شناخت زبان سغدی که ایزدبانو نام داشتند و از منزلت و شأن بالایی برخوردارند، افزود: من بر این باورم که او خود نمونه‌ای از ایزدبانوی سغد است، توانا و ارجمند. می‌توان با وجود مشکلات بسیار همچنان پایدار بر ارزش‌های خود بود و قدر و وسع خود چراغی برافروخت زهره نشان چطور بتوانیم از خرمن اندیشه‌ای خوشه‌چینی کنیم.

تلاش استاد زرشناس در حیطه زبان سغدی اهمیتی متفاوت دارد

در بخش دیگری از این مراسم، دکتر گشتاسب طی سخنانی گفت: کسانی که با دشواری رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی به‌ویژه در بدو ورود دانشجو به این رشته آگاه هستند، تجربه حضور در کلاس درس استادی که راه مواجهه با این دشواری‌ها و تبدیل آن به چالشی لذت‌بخش و سودمند را به دانشجو می‌آموزد، خوب می‌دانند و لمس می‌کنند. دکتر زرشناس به گواهی دانشجویان‌شان چنین راهنمایی هستند.

وی در ادامه به ویژگی‌های استاد زرشناس در همراهی دانشجویانی که ترم اول باید زبان‌های باستانی را بیاموزند اشاره کرد و افزود: تلاش استاد زرشناس در آموزش و پژوهش زبان سغدی اهمیتی متفاوت دارد. دکتر زرشناس برای پژوهش در زبان سغدی و شناساندن متون مهم و ارزشمند به محققان و ترجمه این متون به زبان فارسی یک‌عمر تلاش کرده و حاصل آن تداوم و تحکیم پژوهش‌ها در زبان سغدی ایران است.

به گفته وی، زبان سغدی که از زبان‌های مهم دوره میانه در ایران است، به دلیل اهمیتش در آن دوره متون زیادی از آن به‌جا باقی مانده است. سغدیان اغلب بازرگان بوده و در طول جاده ابریشم مشغول فعالیت بودند. اهمیت این زبان باعث شده بود پیروان دین‌های مختلف کتاب‌های مهم خود را به این زبان ترجمه کنند و از این طریق سعی در شناخت خود به دیگران داشته باشند.

وی با اشاره به فعالیت‌ها و ویژگی‌های علمی دکتر زرشناس بیان کرد: آثار ایشان مصداق پللی است که از زبان‌شناسی تاریخی به محتوای ادبی، دینی، تاریخی و اساطیری این متون زده شده است و ظرفیت بالای این متون را برای این نوع تحقیقات روشن می‌کند. به گفته گشتاسب، این جلسه نیز فرصتی است برای قدرشناسی از این بانوی بزرگ، او که استادش را بدر سغدیانی نامیده است و خود به بانوی سغد شهرت یافته است.

من فقط معلمی هستم عاشق تدریس و پژوهش

در بخش پایانی این مراسم، دکتر زهره زرشناس در سخنانی ضمن تشکر از برگزارکنندگان و حضار در این محفل فرهنگی گفت: نیک می‌دانم که شخص فوق‌العاده‌ای نیستم و بزرگان بسیاری در حوزه فرهنگ و ادب و زبان‌های ایران بوده و هستند به مراتب ارزنده‌تر. من فقط معلمی هستم عاشق تدریس و پژوهش و اگر موفقیتی به دست آورده‌ام، لطف خداوند شامل حال شده و فرصت‌هایی برایم پدید آمده است.



مانند تمام هم‌نسل‌هایم در مدرسه دولتی درس خواندم و معلم خصوصی هم نداشتم. حتی به دلیل شغل پدرم در شهرهای دورافتاده ایران، در مدارس درس خواندم که همه پایه‌های تحصیلی در یک کلاس با یک معلم و به صورت مختلط برگزار می‌شد، اما سعادت یارم بود و در خانواده‌ای فرهنگی و بسیار اهل مطالعه به دنیا آمدم و در تمام دوران تحصیل سعی کردم و قتم را تلف نکنم. پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه تهران، همه تلاشم را صرف تدریس و پژوهش کردم، حاصلش آثار متفاوتی است در حوزه ایران‌شناسی، فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران به ویژه زبان سغدی و مهمتر از همه اینها چند نسل از دانشجویان عزیزم که بزرگترین دارایی من در زندگی هستند و بسیاری از آنها همکاران گرامی کنونی و مایه سرفرازی.

دکتر زرشناس ادامه داد: شما حضاران در این مجلس انرژی و روحی تازه در من دمیده‌اید. انسان خسته از زندگی ماشینی گاهی به تلنگری برای ادامه راه نیاز دارد. خوشحالم اکنون که به سن بازنشستگی رسیده‌ام به همت شما دوستان عزیز که در چنین محفلی حضور دارید، به من یادآور می‌شود که وظیفه‌ام در قبال جامعه علمی به پایان نرسیده و همیشه باقیست.

وی گفت: در فرهنگ کهن ما، دانش انسان همپای رستگاری اوست. در اندرنامه‌ای به زبان سغدی آمده است: از دیندار دانا راه رستگاری نیک را بشناس که خود داد یا قانون راست و بخشایش را همراه دارد و تو به واسطه او رستگاری پسندیده یا آراسته را یابی که نیک رایزن بود. حکیم طوس می‌فرماید:

به دانش فزای و به یزدان گرای که او باد جان تو را رهنمای

زرشناس افزود: من این سرزمین کهن سال و این فرهنگ دیرپا و زبان فارسی را عاشقانه دوست دارم که وقتی قصه زندگی‌اش را خواندم دریافتم در گذر سالیان، فراز و فرودهایی را تجربه کرده، از گردنه‌های سخت و پیچیده تاریخ گذشته، صیقل خورده، تحول یافته و همچنان با صلابت پابرجاست و فردوسی را دوست دارم که کاخ بلند و استوار شاهنامه را بنا نهاد:

بنا کردم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند

وی در پایان گفت: بیایید با همه توانمان برای پاسداری از زبان فارسی و برای سرفرازی ایران دوست داشتنی‌مان بکوشیم:

چو ایران نباشد تن من مباد در این بوم و بر زنده یک تن مباد

در این نشست همچنین تورج دریایی، کلاوس پدرسون، الن گیو نا شویلی، و ماتئو کمپارتی از دانشگاه‌های خارج از ایران به صورت ویدئو کنفرانس، سخنرانی کوتاه با محوریت تبریک این شب به دکتر زرشناس داشتند. در بخش‌های از این برنامه نیز دکتر تنکابنی از استادان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با شعرخوانی آن را به دکتر زهره زرشناس تقدیم کرد. نمایش عکس‌هایی از دکتر زهره زرشناس، نمایش جلد کتاب‌های ایشان و همچنین عکس دسته‌جمعی در پایان این محفل از دیگر بخش‌های مراسم بزرگداشت استاد زرشناس بود.

مراسم یادبود دکتر قیس آل قیس، استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، برگزار شد

مراسم یادبود دکتر قیس آل قیس، ۲۹ مهرماه با حضور استادان، محققان، همکاران و اعضای خانواده زنده‌یاد استاد آل قیس در تالار تمدن پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. دکتر قیس آل قیس عضو هیأت علمی بازنشسته و استاد زبان و ادبیات عرب پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بودند که ۲۷ مهرماه جان‌به‌جان آفرین تسلیم کردند.

دکتر آل قیس انسانی غیرتمند، باشرافت و سخت‌کوش بود



در ابتدای این مراسم دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، طی سخنانی کوتاه با عرض تسلیت به خانواده بزرگ پژوهشگاه، خانواده علمی و معنوی زنده‌یاد آل قیس و فرزندان ایشان، به چند نکته مورد فعالیت‌های علمی-پژوهشی دکتر آل قیس اشاره کرد و گفت: مرحوم آل قیس عاشق ایران بود و با علاقه و سخت‌کوشی وافر در کارش تلاش می‌کرد و در آرامش و سکوت به فعالیت‌هایش ادامه می‌داد و اهل تبلیغ و تظاهر هم نبود.

در بعد علمی، تأسیس و انتشار مجله «آفاق الحضاره الاسلامیه» و بحث «ایرانیون والادب العربی رجال علوم القرآن» که ۱۰ جلد است، نشان‌دهنده عشق و علاقه وافرش به ایران است و این کتاب از خدمتی که ایرانی‌ها به اسلام کردند، می‌گوید و به‌نوعی دنباله کار مرحوم استاد شهید مطهری به‌شمار می‌رود.

دکتر نجفی در ادامه سخنانش تأکید کرد: دکتر قیس حتی کتاب تاریخ و تحولات بنده را هم به زبان عربی ترجمه

کرد که در لبنان چاپ شد و خیلی زحمت کشیدند که از خانواده گرامی ایشان هم تشکر ویژه‌ای داریم. خدا بیامرزش هم گردن بنده و هم گردن پژوهشگاه حق دارند و از همکاران خوب، غیرتمند، باشرافت و سخت‌کوش پژوهشگاه بودند و به هر حال به ندای انالله وانا الیه راجعون لیبیک گفتند و به لقاءالله پیوستند.

برای شادی روحش اجماعاً صلوات



تلاش کنیم تمدن اسلامی را بیشتر به دانشجویان و نسل جدید بشناسانیم



در ادامه دکتر مهدی گلشنی، رئیس اسبق پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در سخنانی گفت: من دکتر قیس آل قیس را خیلی دوست داشتم، چون انسان سخت‌کوش و فعالی بودند. دکتر قیس قبل از اینکه به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتقل شوند، در دانشگاه‌های شهید بهشتی، دانشگاه تبریز و دانشگاه اصفهان هم خدمت کرده بودند که یکی از کارهای مهمش پس از انتقال به پژوهشگاه، تأسیس مجله «آفاق الحضاره الاسلامیه» بود. دکتر قیس همچنین با شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، همکاری خوبی داشتند ضمن اینکه برای کنفرانس بین‌المللی امام علی (ع) در سال ۸۵ نیز خیلی زحمت کشیدند.

دکتر گلشنی تأکید کرد: دکتر قیس آثار و کتاب‌های زیادی دارند که برخی از کتاب‌هایش ویژگی خاصی دارد، کتاب «رجال القرآن» از آن جمله است. ترجمه‌های مرحوم قیس مخصوصاً ترجمه یک کتاب خطی که در لندن موجود بود، خیلی خاص است که در مجموع ایشان استاد موفق و سرمایه‌ای برای پژوهشگاه بود و ما باید بیش از این قدر استادان و سرمایه‌های خودمان را بدانیم و تلاش کنیم تمدن اسلامی را بیشتر به دانشجویان و نسل جدید بشناسانیم که خوشبختانه دکتر نجفی عنایت ویژه‌ای به موضوع تمدن اسلامی دارند.

وی با اشاره به جمله «جورج سارتون» که گفته بود، کتاب قرآن نقش محوری در پیشرفت علم در غرب داشته است، تصریح کرد: باید اعتراف کنیم برخی از خارجی‌ها بیشتر از ما ابن‌سینا را می‌شناسند و به‌نظر بنده تمدن اسلامی (در سال‌های گذشته) خوب معرفی نشده است و ما باید در این راستا کوشا باشیم که به قول مرحوم مدرس و امام خمینی (ره) ما چیزی از اروپایی‌ها و غربی‌ها کم نداریم. ما باید از دانشجویانمان بخواهیم برای «فهم

جهان هستی» درس بخوانند نه برای کسب شغل، مقام یا پست! امام علی (ع) هم می‌فرمایند، فهم آثار الهی بزرگترین عبادت است. ما باید در ایران دنبال مقاله‌نویسی نباشیم و درباره فهم عالم بنویسیم تا از عظمت عالم بفهمیم. کتاب‌هایی که مرحوم دکتر آل‌قیس ترجمه کردند، همگی در جهت فهم جهان بود و خلاصه اینکه مرحوم دکتر قیس آل‌قیس به گردن پژوهشگاه حق دارند.

روحش شاد و یادش گرامی باد



زندگی بی مرگ بی معنی می شود

در ادامه دکتر شعبانلو، رئیس پژوهشگاه زبان و ادبیات با عرض تسلیت درگذشت استاد قیس آل قیس سخنانش را این چنین شروع کرد:



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ بِه نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَ مُعِينٍ
سلام عليكم و رحمه الله

بشنو از نی چون شکایت می کند	کز نیستان تا مرا بیریده اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق	هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
جزوها را روی ها سوی کل است	آن چه از دریا به دریا می رود
از جدایی ها حکایت می کند	در نفیرم مرد و زن نالیده اند
تا بگویم شرح درد اشتیاق	باز جوید روزگار وصل خویش
بلبلان را عشق بازی با گل است	از همان جا کامد آن جا می رود

از طرف خودم و همکارانم در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بویژه پژوهشگاه زبان و ادبیات، مصیبت بزرگ درگذشت استاد ارجمند، جناب آقای دکتر آل قیس را به خانواده گرامی ایشان و فرزندان صالح و شایسته ایشان، جناب آقای مهندس محمدرضا آل قیس، آقای دکتر علی رضا آل قیس و دکتر فرح آل قیس و همکاران، دوستان و شاگردانشان تسلیت عرض می کنم.

دکتر شعبانلو ادامه داد: از جناب آقای دکتر نجفی رئیس محترم پژوهشگاه که بانی مجلس گرامی داشت استاد هستند، تشکر ویژه ای دارم. استاد گرامی آقای دکتر تنکابنی و دوست گرامی جناب آقای گودرزی موجبات تشریف فرمایی استاد فرزانه جناب آقای دکتر گلشنی را فراهم کردند که صمیمانه سپاسگزار ایشان نیز هستم و از همه مهمانان عزیز که قدم رنجه فرموده در مجلس گرامی داشت آقای دکتر آل قیس حضور یافته اند، تشکر می کنم.

درگذشت استاد دکتر آل قیس برای ما شاگردان و همکارانشان مصیبت است، زیرا عمر عزیزشان هر چه بیشتر می شد ثمربخشی و سایه گستریشان بر سر دوستان، شاگردان و همکاران نیز بیشتر می شد و از اخلاق شایسته، مهربانی، دست گیری، تواضع، لطف، متانت، شکرگزاری، مردم داری و نیکوکاری ایشان بهره بیشتر می گرفتیم. زنده کنون شد که تو گویی بمرد

دکتر شعبانلو ادامه داد: مرحوم آل قیس مسلمانی باورمند بود؛ زنده کنون شد که تو گویی بمرد.

عاشقان را هر زمانی مردنی است	آزمودم مرگ من در زندگی است
اقتلونی اقتلونی یا ثقات	بوی آن دلبرچو پیران می شود
مردن عشاق خود یک نوع نیست	چون رهم زین زندگی پابندی است
آن زبان ها جمله حیران می شود	آن فی قتل حیاتا فی حیات

وی گفت: مرگ عامل رهایی مرغ جان از قفس تن است، پس نه تنها مذموم و نابودکننده انسان نیست بلکه موجب رهایی اوست. اگر نابودکننده است، فقط ابعاد مادی و جسمانی انسان را نابود می‌کند؛ زیرا جسم و کالبد، مرغ روح را از پرواز به سوی ملکوت اعلیٰ باز داشته‌اند.

زندگی بی‌مرگ بی‌معنا و در حقیقت مقصد و مقصودش ناپیدا می‌شود. مرگ ما را از غفلت و بی‌خبری رها می‌سازد و ماهیت وجودی انسان و هدف از آفرینش او را بدو گوشزد می‌کند.

به سؤالات مهمی چون از کجا آمده‌ام و برای چه آمده‌ام و به کجا می‌روم پاسخ می‌دهد و جهت زندگی انسان را مشخص می‌کنند. بر اساس ایمان به آخرت و تلقی دینی از مرگ، اخلاق زیستی انسان تغییر می‌کند و تمام کوشش وی این می‌شود که نام و یاد نیک و اعمالی صالح از وی به جای ماند و تعادلی میان زندگی مادی و معنوی خود برقرار کند و در عین دل‌بستگی به زندگی، آرزوی مرگ برای رسیدن به زندگی بهتر در دنیای دیگر را داشته باشد.

به عبارتی دیگر، آگاهی از مرگ و اعتقاد به تعریفی دینی از مرگ، زندگی را زندگی می‌کند و بدان سر و سامان می‌بخشد. این‌که سقراط گفته: فیلسوفان راستین در کار چگونه مُردند، یا فروید که به تعبیری دیگر گفته: هدف تمامی زندگی مرگ است، بی‌جهت نیست؛ زیرا نوع نگرش انسان به مرگ، مسیر زندگی او را مشخص می‌کند. دکتر شعبانلو در خاتمه سخنانش گفت: استاد فرزانه جناب دکتر آل‌قیس هم از این منظر، شناخت درست و دقیقی از زندگی و مرگ حاصل کرده بود و در همه عمر شریف خود کوشید تا نیکو زندگی کند و زیبا درگذرد و باقیات صالحاتی از خود برجای گذارد و با کردار و آثار خود بگوید:

تلكَ آثارُنَا تَدُلُّ عَلَيْنَا فَانظُرُوا بَعْدَنَا إِلَى الْآثَارِ

آثار بسیاری از ایشان به جای مانده که بنده نام آنها را بر نمی‌شمارم و عرایضم را کوتاه می‌کنم تا بهره‌مند شویم از درر دریای اندیشه فرزانه دانشمند، استاد ممتاز دانشگاه، چهره ماندگار فیزیک، برنده جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی، رئیس اسبق پژوهشگاه علوم انسانی، حضرت استاد دکتر گلشنی که مستغنی از وصف و معرفی بنده است. بس کنم، دلبر در آمد در خطاب گوش شو، والله اعلم بالصواب



در فکر خدمت به ایران



آخرین سخنران این مراسم، فائزه توکلی، محقق و پژوهشگر حوزه تاریخ شفاهی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بود که به بخش‌هایی مصاحبه خود با مرحوم قیس آل‌قیس در ۲۳ اسفندماه ۱۳۹۳ اشاره کرد و به برخی از پاسخ‌های زنده‌یاد پرداخت.

وی با اشاره به زندگی‌نامه استاد آل‌قیس، به تاریخ و محل تولد دکتر قیس از قول خودش تأکید کرد و گفت: مرحوم در سال ۱۳۱۹ و در کربلا و محله حضرت عباس(ع) متولد شده و فرزند هشتم و آخرین فرزند خانواده بود. توکلی در ادامه در مورد علاقه به شعر و ادبیات مرحوم قیس یادآور شد: ایشان به مناسبت عاشورا، شعری سروده بودند که سال ۹۲ در حضور مقام معظم رهبری قرائت و به‌عنوان قصیده برتر شناخته شد.

وی گفت: دکتر آل‌قیس کارش را از مهرماه ۱۳۴۸ در دانشگاه اصفهان شروع کرد که تشکیل گروه ادبیات عرب در اصفهان از آثار فعالیت‌های مرحوم بود، ضمن اینکه در ادامه در اصفهان ازدواج کردند و ثمره زندگی مشترک آنها دو فرزند پسر و یک دختر است.

این پژوهشگر تاریخ شفاهی در ادامه در مورد نظر دکتر آل‌قیس پیرامون علوم انسانی و ارتباط بین ملت‌های عرب و فارس گفت: دکتر قیس معتقد بودند، این اختلافاتی که استعمار بین سنی و شیعه به‌وجود آورده، در جهت منافع خودشان است و گرنه، حضرت امام هادی(علیه السلام) حتی جیره خوارج را قطع نمی‌کرد و می‌گفت، مادامی‌که در مسجد نماز می‌خوانند، مسلمانند و خودش نیز مدام به این فکر بود که به ایران خدمت کند و معتقد بود؛ شما به گردن این مملکت حق دارید به علت اینکه مال اینجا هستید و این مملکت به گردن شما حق دارد اما من یک طرف دیگر هستم، من از ایران طلبکار نیستم اما ایران از من طلب دارد، لذا من چه‌طور باید جبران کنم؟ با خدمت کردن. من تا این لحظه کار می‌کنم در حالی‌که باید استراحت کنم. روز قیامت وقتی پرسیدند تو آمدی در این مملکت و از این مملکت زن گرفتی، آب و غذای اینجا را خوردی، چه‌کار کردی؟ بتوانم بگویم به این مردم خدمت کردم.

روحش در شادی و آرامش و جایگاهش در فردوس برین باد

همچنین در بخش پایانی مراسم نیز فرزند زنده‌یاد قیس آل‌قیس طی سخنانی از مسئولان و همکاران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌خاطر برگزاری این مراسم تشکر کرد.

پیام تسلیت دکتر نجفی به مناسبت درگذشت دکتر قیس آل قیس

دکتر قیس آل قیس، عضو هیأت علمی بازنشسته و استاد زبان و ادبیات عرب پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در سن ۸۳ سالگی ندای حق را لیک گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد. مراسم ترحیم زنده‌یاد آل قیس، روز جمعه ۲۸ مهرماه در مسجدالرضا (میدان نیلوفر) برگزار شد، ضمن اینکه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نیز به این مناسبت، مراسم یادبودی در روز شنبه، ۲۹ مهرماه از ساعت ۱۰:۳۰ در تالار تمدن پژوهشگاه، برگزار کرد.



دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طی پیامی این ضایعه را به خانواده بزرگ پژوهشگاه، و خانواده گرامی آن مرحوم تسلیت گفت. متن پیام بدین شرح است:

انا لله و انا الیه راجعون

با کمال تأسف و تأثر درگذشت همکار محترم، محقق گرامی و استاد ارجمند، جناب آقای دکتر قیس آل قیس را به همکاران، دوستان، شاگردان و خانواده گرامی آن مرحوم صمیمانه تسلیت عرض می‌کنم.

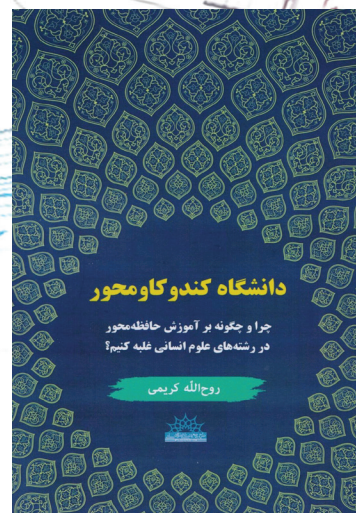
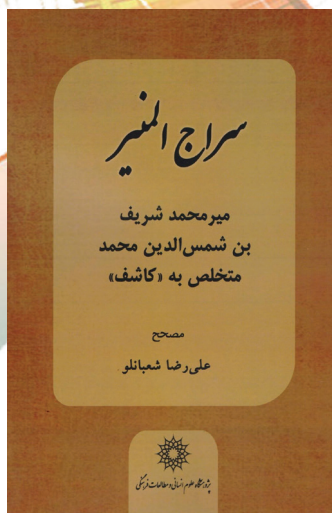
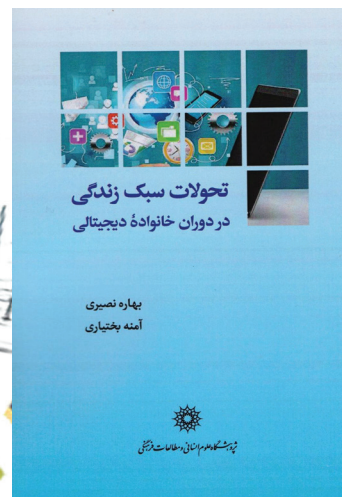
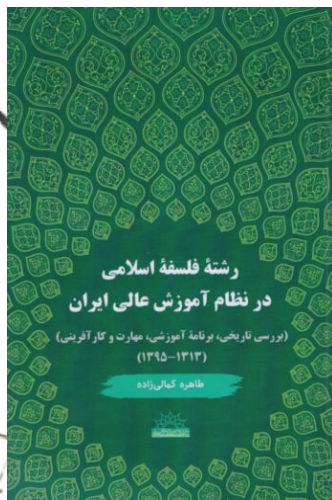
تدریس و ترویج سطوح بالای زبان عربی و عشق وافر به ایران عزیز و چاپ آثار علمی فاخر از جمله ویژگی‌های آن مرحوم است که پژوهشگاه علوم انسانی طی چند دهه گواه و شاهد آن بوده است.

خداوند برای آن مرحوم، رحمت واسعه الهی و به بازماندگانش صبر عنایت فرماید.

موسی نجفی

رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آثار جدید انتشارات پژوهشگاه



لینک فایل صوتی سایر نشست‌های برگزار شده در مهرماه



دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
وزارت فرهنگ، آموزش عالی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگرده مطالعات اجتماعی برگزار می‌کند:

هویت تحمیلی، نگرش دو قطبی در باستان‌شناسی سیاسی معماری

سخنرانان:
دکتر بهزاد مفیدی نصرآبادی
دکتر احمد بستانی
دکتر شاهین آریامنش
دکتر محمدحسن علایی
دکتر سیدجواد میری

زمان: دوشنبه ۳ مهر ماه ۱۴۰۲
ساعت: ۱۳ تا ۱۵
مکان: سالن حکمت

لینک ورود نشست:
<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-dyh-d2t-hzk>


<https://www.ihcs.ac.ir/fa/news/۲۴۲۶۹>




ثڤو، شكاھ علوم انسانى ومطالعات فرھنگى



آرشیو خبرنامه در وبگاه پژوهشگاه



شماره دوم، فصلنامه کتب و کتب دوم زمستان



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گروه فقه و حقوق شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی برگزار می کند:


الهیات قانون

SUMMA


THEOLOGIAE

اثر توماس آکویناس

متن خوانی قسمت اول بخش دوم: مسئله ۹۰ و ۹۱



زمان: شنبه ها ساعت ۱۶ تا ۱۸ - جلسه یکم: ۲۹ مهرماه
مکان: سالن ادب پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
لینک حضور مجازی در جلسات:
<https://webinar.ihcs.ac.ir/b/ihc-1qj-osz-jg8>



دکتر سید محمد حسین کاظمینی
عضو هیئت علمی گروه حقوق عمومی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: بهاره نصیری

سر دبیر: حوریه احدی

دبیر تحریریه: شهرام اصغری

هیأت تحریریه: محسن باباخانی، مجید زارع، هلیا عباسی و صادق کیا

ravabet1@ihcs.ac.ir

www.ihcs.ac.ir

پیام رسان ها: @ihcss, @pajoheshgah